

عذلیب





نوروز ۱۵۲ بیع

عید سعید نیر صیاد نوروز و نور و جاسع
خواندگان کلام مجید غلب تبریک گشته و از صمیم قلب
سلامت و توفیق خدمت و علوم مرتبت بیلر آن یاران حضرت
رحمہم آرزو می نمایم . «ہیت تحریرہ غلب»

عندلیب

نشریه مغل روحانی فی بحسب ایان کانادا
بربان فارسی

شماره ۵۳ «مسل»
No. 53

سال چاردهم
Volume 14

زمستان ۱۵۱ بدیع
Winter 1994-95
۱۳۷۳ شمسی

‘ANDALÍB

720Q LESLIE STREET, THORNHILL
ONTARIO, CANADA L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

صفحه	
۴	۱- لوح جمال قدم جلّ جلاله
۵	۲- دو لوح از حضرت عبدالبها جلّ ثنائه
۸	۳- پیشرفت عملیات ساختمانی قوس کوه کرمل
۱۰	۴- سخن روز
۱۱	۵- حضور حضرت عبدالبها
۱۹	۶- تاریخ زرین شهادت
۲۹	۷- شعر
۳۰	۸- سیری در آثار مبارکه
۳۶	۹- تلویزیون
۴۲	۱۰- روش تبلیغ حضرت عبدالبها
۵۰	۱۱- وادی هفتم
۵۶	۱۲- معرفی کتاب (هفت وادی و چهار وادی)
۵۷	۱۳- آگهی ها
۵۸	۱۴- دو اطلاعیه
۵۹	۱۵- شعر
۶۰	۱۶- کنفرانس گراند کانین
	۱۷- قسمت جوانان
۶۵	الف - قطعه ادبی
۶۶	ب - دو شعر
۶۷	۱۸- اخبار و بشارات امریه
۷۳	۱۹- اخبار مصّور
۷۸	۲۰- نامه هایی از دوستان

مأخذ الواح مبارکه (لوح جمال مبارک و لوح ائله حضرت عبدالبها از مرکز جهانی بهائی واصل شده)
 روی جلد - منظره باغ رضوان در عکا
 داخل - تبریک عید صیام و نوروز
 پشت جلد - عده ای از احباب سمرقند
 داخل - شرکت کنندگان در کنفرانس آکادمی هندوستان



بسمی المعالی عن الاسماء

آنچه باید گفت گفتیم و جهای حکمت را در فند و قلوب کشتیم
از حق میطلبیم جمع را از نیسان مرحمت خود بر یازد تا کل مستفیض شوند
و ثمره هستی فائز گردند ای دوستان چه نماید تا از دریای بخشش الهی
قسمت برید و از خرمنهای فضل نامتناهی نصیب بردارید روزگار است
و وقت کردار خود را محروم ننمایید هنگام آرازیست از سلاسل نفس و هوای
خود را فارغ نمائید احمد الله آفتاب حقیقت از مشرق عنایت مشرق
والا نحت طوبی لمن توجه وفاز و ویل للعاقلین .



شیکاگو

بواسطہ کامیلا احمد، مسیسٹر وائٹون

کلرینس م دی

Clarence M. Day,

ہونولولو

ای طالب حقیقت آنچہ نگاشتی ملاحظہ کر دید، ملکوت الہی شفاخانہ روحانی عالم
انسانی است، ہر دردی را در مان موجود و ہر زخمی را مرہمی حاضر، توجہ بحال ابھی نہا کہ
ملیک ملکوت است و حبیب ارواح و قلوب، تعالیم الہیہ و وصایا و نصائح بھما الہ
سبب نجاح و فلاح در ملک و ملکوت است ہر نفسی بآن تعالیم رفتار کند و محبت عالمیان
گردد و خیر خواہ کل طوائف از نوع انسان قلب را از بگاڑی کل پاک و مطہر نماید و
روح را بے بگاڑی با کل مستبشر فرماید آن وقت تا محبت الہ شعلہ زند و شمع ملکوت
در دل برافروزد و ابواب عرفان مفتوح گردد و تائیدات ملکوت برسد و نصائح
روح القدس تاثیر نماید و علیک البہاء الابھی ع

هوالبهي

ای خدای مهربان شکر ترا و نیایش ترا که بندگان درگاه احدیت از مهر
الایش پاک و مقدس فرمودی و به تائید ملکوت غیب جمال ابهایش مؤید کردی از باد
آماده درخشان و له و انجذاب سر مست نمودی و در بر زم ذکر و شایسته محمود صهبای است
کردی در قلوب شمع افروختی و کل را رسم و رفتار و گفتار بر آموختی و جگرها را به
آتش محبت سوختی. ای پروردگار وقت هجوم جنود ملکوت ابھی است زمان
تائید و نصرت بدانکه ملا علی آنچه وعده فرمودی وفا فرما و این جامهای درد
آلود را صهبای عنایت افاض کن این جمع پریشان تواند و این ضرب بی سر
و سامان تو بلجاً و پناهی جز کن شدید ندارند و مرجع و ملاذمی جز کف سیع
بخونید اگر یاری و یاور می فرمائی این مرغان ضعیف عقاب کا سر گردند
و اگر مدد غیبی رسانی این موران نحیف شکوه سلیمانی بنمایند. درّه نابود

و ظل عنایت آفتاب نور است و قطره ناپیر نفیض اعطت بحر خضر اگر حقیرم
 اگر فقیرم اگر دلیلم اگر ابریم در سایه لطف باسم مبارکت معروف و شهر و تونی
 دستگیر و مجرب هر سبب خدایا تو واقعی و دانا که جز خیر نیتی ندایم و بعیر از صلح و
 صلاح با عموم مقصدی بخویم طویریم بال و پر گشته بال و پری عطا فرما تا سبب
 راحت و آسایش عالم وجود شویم و علت خیر خواهی کل نفوس گردیم خدمت
 بعالم انسانی کنیم و همت در منفعت عمومی نمایم خدایا ما را موفق به عمل گردان
 تا آنچه امر فرمودی قیام نمایم جز تو بخویم و بگوئیم و جز در
 بیان محبت بنویسم و البصا علیک

ع ع

پیشرفت عملیات ساختمانی قوس کوه کرمل در ژانویه ۹۵
فرستنده دائره پروژه کوه کرمل - عکاس روحی ورقا



پیشرفت عملیات ساختمانی قوس کوه کرمل دسامبر ۱۹۹۴
فرستنده دائره پروژه کوه کرمل عکاس روحی ورقا



دوستان عزیز الهی و خوانندگان ارجمند

شما بخوبی آگاهید که مجله عندلیب با انتشار شماره (۵۳) چهارده ساله شد و در این مدت سعی و جهد ما خادمان عندلیب بر این بوده که این مجله از هر حیث جامع و هر شماره بهتر نسبت بشماره های قبل تهیه و انتشار یابد و بشهادت شما عزیزان توفیق این امر نیز نصیب گردیده است .

البته محبت های خالصانه شما عزیزان بهمه حال مشوق ما در ادامه این خدمت بوده و نامه های تشویق آمیز واصله مؤید این واقعیت است . اما از نظر مادی قبلاً گفته و باز میگوئیم که مبلغ حق اشتراك مجله ابدأ جبران مخارج و هزینه های مربوط به مجله را نمی نماید . ولی تبرعات دوستان بطیب خاطر بصندوق مجله جبران زیان را تا حال نموده است . شما عزیزان بخوبی آگاهید که این مجله در سطحی نیست که بتوان رایگان فرستاد ، مجله ایست وزین و پرخرج و طبق نوشته های محبت آمیز شما عزیزان تنها مجله ایست که یادگار مجله نفیسه (آهنگ بدیع) منتشره در مهد امرالله میباشد .

با وجود مراتب بالا مهاجرین عزیز قائم بخدمت در نقاط شاسعه عالم و احبائیکه خود را قادر پرداخت حق اشتراك نمیدانند و مایل بداشتن مجله عندلیب و مطالعه الواح مبارکه و مقالات متنوعه آن میباشند

میتوانند ورقه اشتراك مجله را با پرداخت هر مبلغی که خود تشخیص میدهند تکمیل و اعاده دهند تا ترتیب ارسال مجلات برای آنان داده شود و اگر اوراق اشتراك ندارند در ورقه ای نام و نام فامیلی و آدرس دقیق خود را خوانا با مبلغ مورد نظر نوشته تکمیل به آدرس مجله عندلیب بفرستند تا ترتیب ارسال مجلات برای آنان داده شود . و همچنین نفوسی که میتوانند برای دوستان خود و یا مهاجرین و یا افراد کم بضاعت يك یا چند شماره بعنوان هدیه مشترك شوند اعم از اینکه خود نام آنان را معلوم کنند و یا اینکه اختیار را باین هیئت تفویض فرمایند خدمتی بسزا انجام داده و ما را نیز ممنوع و سپاسگزار و دوستان الهی را شاد نموده اند .

مطلب دیگر آنکه کتاب نفیس (حدیقه عرفان) که مشتمل بر آثار قلم اعلی و الواح مبارکه حضرت مولی الوری جل ثنائه میباشد بوسیله مجله عندلیب انتشار یافته دوستانیکه مایل بمطالعه این آثار گرانبها میباشند لطفاً اوراق ضمیمه را تکمیل و اعاده نمایند تا ترتیب ارسال کتاب نیز برای آنان داده شود .

با تقدیم تحیات بهائی - هیئت تحریریه

عندلیب



حضور حضرت عبدالبهاء (۱)

خوشا بحال نفوسی که در زمان حیات حضرت عبدالبهاء زندگی کردند و به زیارتش فائز شدند . آنچه از نوشته ها و گفته های این نفوس بر میآید این است که بهترین اوقات زندگی شان ساعتی بوده است که در حضور مبارکش سر کرده اند . بنیه روحانی ایشان قوی تر شده و یا به کلی خلق جدید شده اند . در تاریخ امر بهائی اگر شخصیتی را بجوئیم که اطلاع از جزئی ترین حرکات و سکنات و گوشه های زندگی آن شخصیت برای هر فرد بهائی مفید و بلکه ضروری باشد آن فرد ممتاز در درجه اول حضرت عبدالبهاء مثل اعلای امر بهائی است . اما ما که دیگر سعادت ملاقات حضوری و جسمانی ایشان را نداریم نباید دل افسرده باشیم ، ما میتوانیم با مطالعه و دقت و تفکر و تعمق در شرح حیات ایشان ، به ملاقات روحانی حضرتش بشتابیم . وقتی زیارتنامه حضرت عبدالبهاء را زمزمه میکنیم « الهی الهی انی ابسط الیک . . . » اگر از جزئیات وقایع حیات ایشان آگاه باشیم و آنها را بخاطر آوریم ، آسان تر خود را در محضرش حس میکنیم و کما بیش همان حالتی به ما دست می دهد که برای زائرین هیکل عنصریش حاصل می شد . بنابراین منظور این سخنرانی تکرار شرح حال ایشان به مفهوم کلاسیک نیست . آنرا همه میدانیم . هدف

دکتر سیروس علانی

این است که در این يك ساعتی که با هم هستیم ، شما را با خود به بعضی زوایای حیات حضرت عبدالبهاء ببرم که شاید کمتر شنیده شده است . جناب بالیوزی ، ایادی فقید امرالله ، در اول کتاب خود که عنوان آن « عبدالبهاء » است و به زبان انگلیسی است شرحی موجز ، جامع و زیبا آورده که ترجمه تقریبی آن چنین است . (۲)

« زندگی سرکار آقا ، وافر و جامع و بیکران . هرگز نمیتوان آن را به شایستگی توصیف کرد . نمی توان به آن احاطه یافت . این زندگی خارج از حوزه تحقیق و بررسی است ، زیرا هر واقعه ای از حیات فرزند حضرت بهاء الله معنا و مفهومی مهم در بر دارد . ایشان را وقتی هشت ساله بودند به زندان سیاه چال طهران بردند ، و حضرتش پدر محبوب خود را در حالی مشاهده کرد که زیر سنگینی زنجیر خم شده بودند . زندگانی حضرت عبدالبهاء از همان دوران حساس تا هفتاد و هفت سالگی که رسالتشان انجام پذیرفت و صعود واقع شد توأم با فداکاری مطلق و خدمت بدون وقفه و بی حد و حصر به حق و خلق بود . حضرتش در این راه از هیچ درد و رنجی پرهیز نکرد . حضرت بهاء الله ایشان را به عناوین غصن اعظم سرالله و آقا ملقب فرموده بودند . ولی وقتی ردای رهبری روی دوش ایشان قرار گرفت ، لقب عبدالبهاء را برای خود برگزید . حضرت عبدالبهاء در حزن غمزدگان و

مبتلایان و رنجوران در کمال دلسوزی و مهربانی شریک بود و با سرور دلشادان واقعی مسرور . هزاران نفر در آستانه خانه ایشان به امید کمک جمع میشدند . بعضی از این نفوس دنبال اعانه مادی بودند ، ولی بسیاری متقاضی هدایای روحانی ، حضرت عبدالبهاء همه آنان را مشمول عطایای بی حد و حصر خود میفرمود . احدی درب منزل ایشان را بسته ندید . هیچ کسی را جواب نکردند . هیچ فردی از حضور ایشان دست خالی مرخص نشد . حضرتش منتظر نمی نشست که مظلومان و پریشان حالان و افتادگان محضرشان را درک کنند ، خود در جستجوی آنان به راه می افتاد و به کمک ایشان می شتافت . دانشمندان و عقلانیز به ملاقات آن حضرت می شتافتند و از چشمه دانائی ایشان سیراب می شدند حکام و فرمانروایان و مأموران دولتی و امرای ارتشی و اهل اقتدار و بزرگان همگی میآمدند و حضرتش را مشاوری با سعه صدر و دور از هر غرض شخصی می یافتند . «

لجنه نشر آثار امری به فارسی و عربی در آلمان در مقدمه ای که بر کتاب « حیات حضرت عبدالبهاء » تألیف محمد علی فیضی نگاشته می نویسد: (۲)

« ... حیات حضرت عبدالبهاء گلستان پرفشای بی انتهائی را ماند که هر محقق و مؤلفی با وجود نهایت همت و دقت تنها به گوشه ای از این روضه رضوان راه یافته و پس از مدتی سیر و سیاحت ، آنچه میسر گشته دامنی پر از گل نموده و به ارمغان

هدیه دوستان آورده . درک وسعت و فسحت این گلزار الهی ممتنع و محال ، و هرکجا که وصفی از آن شده نمونه ای بوده مختصر و محدود از این عالم نامحدود ... »

کتاب ها و مقالات بسیاری در باره حیات حضرت عبدالبهاء نگاشته اند که توجه به شیخ اجل سعدی می توان گفت که هر کتابش دامنی است پر از لاله های رنگارنگ و هر مقاله اش سبزی است پر از میوه های گوناگون . من سیری سریع در این بوستان کردم به این نیت که ارمغانی مناسب برای امروز شما فراهم کنم ، ولی در میانه باغ بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت ، به ناچار افتان و خیزان فقط چند شاخه گل بر گرفتم و زیب گفتگوی امروز کردم . میگویم فقط چند شاخه گل ، زیرا حیات حضرت عبدالبهاء را در یکساعت بیان کردن بدان ماند که بخواهیم آب دریائی را در کوزه ای بریزیم :

گر بریزی بحر را در کوزه ای

چند گنجد قسمت يك روزه ای

ما يك روز هم نداریم ، فقط يك ساعت وقت در اختیار داریم ، بنابراین شاید به عرضه همین دسته گل كوچك نیز نرسیم .

مثل اعلی :

قبلاً باید عرض کنم که عنوان « مثل اعلی » را نباید به این معنی گرفت که شایسته است و یا بهتر است که از کلیه حرکات و سکنات مبارك عیناً تقلید کنیم

راهنمای ما در این امر احکام و تعالیم الهی است که در الواح مندرج است. تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربانی و تشریعات بیت العدل اعظم، مکمل و متمم این احکام و تعالیم است. پیروی از سنت و طرز زندگانی هیاکل اصلی و مقدس امر به صورتی که در اسلام مرسوم است، در این امر مبارک همتائی ندارد. اما در نحوه اجرای همین احکام و تعالیم و نیز آنجا که نصی در دست نیست و در چهار چوب منطق کلی، میتوان و شایسته است که از حضرت عبدالبهاء سرمشق گرفت. مقام حضرت عبدالبهاء وحید و فرید است. و هیچ کس نباید و نمی تواند خود را به جای ایشان بگذارد و رفتار ایشان را عیناً تقلید کند. ایشان گیسوان بلند داشتند، گاه نماز اسلامی میگزاردند و گاه در رمضان روزه میگرفتند. به سائیلین سکه عطا میکردند. حتی طبق نوشته زرقانی در بدایع الآثار (۴) حضرت عبدالبهاء روزی در امریکا به زوجی که هر دو بهائی بودند و قصد ازدواج داشتند، امر فرمودند که بر حسب قانون مسیحی و توسط کشیشی که در آن محفل حاضر بود عقد کنند و روز بعد فرمودند که دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد ازدواج اهل بها در مجلس به قانون مسیحی هم جاری شود. ایشان سرالله بودند و مبین آیات الله، مختار بودند آنچه را به اقتضای حکمت و یا هر دلیل و علت دیگری صحیح تشخیص دهند، به

انجام برند. جوانان ما باید بدانند که برای سایرین یعنی ما تنها نصوص مبارکه ملاک است، نه بعضی رفتار استثنائی حضرت عبدالبهاء و یا سایر هیاکل مقدسه امر بهائی، تقلید از لباس ایران قدیم که حضرت عبدالبهاء به تن می کردند، در دنیای امروز عنوانی ندارد، حتی حضرت ولی امرالله چنین تقلید نکردند. چون سؤال شده بود به این مطلب مختصراً اشاره شد.

خصوصیات ظاهری :

بعد از این مقدمه از خصوصیات ظاهری حضرت عبدالبهاء شروع می کنیم، یعنی از آنچه زائرین طلعت مبارکشان می دیدند و ما از آن محرومیم. ادوارد براون (Eddward Browne) شرق شناس معروف انگلیسی در سال ۱۸۹۰ به حضور حضرت بهاء الله شرفیاب شد و حضرت عبدالبهاء را نیز ملاقات کرد. سال بعد او کتاب «مقاله شخصی سیاح» اثر حضرت عبدالبهاء را به انگلیسی ترجمه کرد و با مقدمه مفصلی در کمبریج (Cambridge) انتشار داد. (۵) او در این مقدمه می نویسد: «ندرتاً شخصی را دیده ام که زیارتش به این اندازه در من تأثیر نماید. شخصی بلند قامت و خوش بنیه، دارای اندامی موزون و محکم، قامتی چون سرو روان کشیده و خرامان، مولوی سفید رنگی بر سر دارد، و لباده سپیدی در بر، گیسوان مشگین بردوش افشانده، از پیشانی بلند و نیرومندش آثار کمال عقل و ذكاء و اراده محکم و خلل ناپذیر

پدیدار . دارای چشمانی تیز بین و جاذب ، و در عین حال فتان و دلربا ، این است اولین اثری که در ذهن نگارنده از ملاقات حضرت عباس افندی یا سرکار آقا به لقبی که بایان حضرتش را می نامند باقی ماند . جلسات متوالی درك حضور حضرت عباس افندی و مکالمه در محضر مبارکش بر اثرات دیداری که از روز اول نگارنده را مجذوب و بیقرار ساخته بود افزود و هر جلسه از نو نطقی فصیح نمودن و بلا تأمل بیانی جدید و برهانی بلیغ ادا کردن و با کمال قدرت و مهارت هر موضوع را وصف و تمثیل نمودن و تا این اندازه در کتب مقدسه عبرانیان و مسیحیان و مسلمین احاطه و علم داشتن به نظر من از نوادر و غرائب امور است که حتی در بین خود ایرانیان هم که هم نژاد آن حضرتند و بر لطائف و دقایق امور واقف و آگاه یافت نشود . این اوصاف که با مشی و وقار و عظمت و لطف و مهربانی حضرت عباس افندی آمیخته بود مرا دچار شگفتی و تعجب نمود . مبهوت و متحیر ماندم که تا چه اندازه آن حضرت نه تنها در دایره پیروان پدر بزرگوارش بلکه در خارج آن محیط و جمع نفوس نفوذ و احترام دارد هرکس که حضرت عباس افندی را زیارت نمود ممکن نیست بتواند نسبت به عظمت و اقتدار آن حضرت شك و تردید نماید . « (۶)

خانم آلیس باکتون (Alice Buckton) انگلیسی که روز هشتم سپتامبر ۱۹۱۱ در لندن میزبان مبارک

بوده حضرتش را چنین توصیف میکند : (۷) « . . . چه چهره پر لطافتی داشت . . . ، لباسش سفید و بسیار ساده و در روی آن عبای نازکی انداخته و بر سر مولوی زیبایی که بر دور آن پارچه حریر بسیار سفید پیچیده شده بود گذارده ، محاسن و گیسوان سفید فروهشته اش که در ایام زندان سیاه بوده ، جمال بی مثالی داشت . چشمانش آبی دلربا ، مژگانش بلند ، و ابروانش باریک و قامتش بسی میزان و متناسب ، و لباسش فشرده و روح افزا . اینها مزایای ظاهری جسمانی اوست . ولی هرگز کلمات و عبارات بشری از عهده توصیف آن هیکل ملکوتی بر نیاید . قامتش به حدی متناسب و پر از قدرت و هیمنه بود که در نظر اول بسیار بلند بالا در چشم جلوه گر می شد تا آن اندازه که سالیان دراز عمر مبارکش را که سراسر آن مملو از رنج و محنت بود می پوشانید . هرکس به کمال وضوح می دید که او ملاطفت ها و عواطف ملکوتی را به نهایت مهارت به کار میبرد و جلال و کمال باطنی او را از کلیه آثار ظاهری اش برتر می ساخت . تجلیات این نور نهانی در جمیع آثار حیاتی او هویدا بود . پرتو آن از نگاه و کلمات و حرکاتش هرکس را به آن منبع اصلیه آگاه می نمود . . . همین که ورود فرمودند آغوشهای پر از محبت خود را باز کرده فرمودند خیلی از شما راضی و مسرورم . محبت شما مرا به لندن آورد . چهل سال در زندان منتظر چنین روزی بودم که پیام الهی را برای شما

بیاورم . آیا از پذیرائی چنین میهمانی مسرور هستید ؟ ... »

دکتر یونس افروخته در اثر پر ارزش و جاودانه خود « خاطرات نه ساله » در مورد غذا و لباس مبارك مینویسد : (۸)

« ترتیب اكل و شرب هرچند اگر میهمان نبود ، نظم و ترتیب معینی نداشت ، اما شستن دست قبل از غذا و شستن دهان و دندان بعد از غذا حتمی بود . تقلیل غذا و تغییر مائده در مواقع لازمه معمول بود . مثلاً اکتفا به نان و پنیر یا نان و زیتون یا نان خالی در بعضی مواقع متداول بود . گاهی فقط مقدار خیلی کمیانه کباب برای خود تجویز میفرمودند . دلیل آن را هم در سر سفره بیان میفرمودند . یگانه نعمتی که در سفره مبارك چه در اندرون و چه در حضور مهمان در بیرون ، همیشه حاضر و مسلم بود بهترین قرص نانی بود که اسماعیل آقا از روی خلوص و ارادت تهیه می نمود . يك یا دو قرص همیشه مهیا بود . آن را هم اگر میهمانی هائی بودند به همه حضار تقسیم میکردند . این نان خالی به قدری لذید بود که از نعمت های دیگر ممکن بود صرفنظر نمود . هروقت که در بیرونی در سر سفره می نشستند ، فرمایشات مسرت انگیز جریان داشت . اگر مسافرین غربی مشرف بودند جواب سئوالات آنها را به خوشی و خرسندی میفرمودند و سفره طولانی می شد . سفره مبارك در اندرون بی نهایت ساده بود و مخارج ناهار

و شام مبارك اگر مهمان نبود از هرچه تصور نمائید کمتر بود . لطافت و نظافت به اعلی درجه حکمفرما بود . با غذا مختصری آب میل میفرمودند . این بود ترتیب اكل و شرب مبارك . پوشاك جسم نازنین هرچه بخواهید لطیف و سبك و آزاد بود . با اینکه هوای آزاد عكا مانند شهرهای اروپا دود و كثافات هوا نداشت و نسیم لطیف همیشه در مرور بود ، معذلك روزی دو مرتبه پیراهن عوض میکردند و برای این کار اوقات زیادی مصرف نمی شد . زیرا عبا و قبای آزاد بلند و فراخ بدون دكمه های زائد را كندن و پوشیدن زحمت نداشت . سفیدی و لطافت پارچه پیراهن و كلاه مبارك چشم را خیره می نمود . بیشتر لباسهای مبارك پنبه و ارزان قیمت بود و بواسطه خفت (یعنی سبکی) ملبوس جسم نازنین همیشه آزاد بود . شالی که به كمر می بستند بسیار شل و نرم بود . رنگ ملبوس عموماً سفید شكری رنگ بود . لباس سیاه یا مشکی هرگز ندیدم بپوشند « دکتر یونس خان در جای دیگری از خاطرات نه ساله خود ، نگاه مبارك را شرح میدهد : (۹)

« ... یکی مسئله تاثیر نگاه مبارك است ، مقصود تاثیر نگاه است نه توصیف چشم ، زیرا توصیف چشم مبارك چنانست که همه احباء گفته اند و درست هم گفته اند که به چشم مبارك نمی توان نگاه کرد ، کما اینکه هنگام ورود به امریکا چنانکه ملتزمین ركاب نقل میکنند ، اطبائی که برای امتحان چشم آمدند نتوانستند نگاه کنند . این مسئله

را هرکس مشرف شده است میداند . . . اما تأثیر نگاه مبارك اصل مقصود ماست .

* اول نگاه خشم و غضب چنانست که نعوذ بالله من غضب الله (یعنی پناه بر خدا از غضب الهی) ولی الحمدلله این نگاه نادر الوقوع است .

* دوم نگاه محبت و شفقت است . این نگاه نگاه دائمی عمومی است . بسیار فرح بخش و روح افزا است .

از نگاهی میدهد جان چشم او عشاق را
نرگس بیماراین جا کار عیسی میکند

* سوم نگاه دلفریب و تسخیر کننده و جذاب است ، بسیار دیده ام در کوچه های تنگ و تاریک عکا اغیار با نگاهی مجذوب و در دنبال ما راه افتاده اند تا آنها را مرخص فرموده اند . این نگاه خصوصياتی دارد که از ذکر آن معذورم .

پادشاهان با نگاهی مملکت گیرند و تو
بانگاهی ملك دل ها را مسخر میکنی

* چهارم نگاه رضامندی است ، یعنی از تو راضی هستم

* پنجم نگاهی است که منظور نظر آن با قوه ملکوتی ادراك می نماید که در این حال اگر سلطنت آسمان و زمین را بخواهم به من عطا خواهد فرمود . اما در این حال کجاست آن منظور نظری که جز رضای مبارك آرزویی داشته باشد . این نگاه را مکرر

دیده ام . در تحت تأثیر این نگاه انسان رجا و تمنای بلا می نماید . ورقای شهید و بعضی دیگر در تحت تأثیر این نظر به قربانگاه عشق شتافتند .

* ششم نگاهی است کشاف که منظور نظر آن نگاه (یعنی کسی که به او نگاه میکنند) ادراك می نماید که جمیع مکنونات خاطرش از گذشته و آینده واضحاً مشهود و نمایان شده .

آنچه در انسان بود مکر و رموز

پیش حق پیدا و رسوا همچو روز
* هفتم و از همه بالاتر نگاهی است که با يك نظر در يك آن علم و عرفان مبذول میدارد : مثلاً ما دو نفر را به چشم خود دیدیم سرمست این نگاه گشتند و کسب عرفان نمودند . یکی مرحوم فاضل شیرازی ، یکی شیخ علی اکبر شهید قوچانی ، هريك از این دو نفر در هنگام تشرف دارای ذوق سلیم و صدر منیر اما به اقرار خودشان عاری از اصل عرفان حقیقی ، در باره هر دو نفر مکرر بر سبیل مزاح فرمودند ، شما هم تبلیغ میکنید ، من هم تبلیغ میکنم ، شیخ علی اکبر را من طلبیدم ، دو کلمه صحبت کردم ، باشد تا ببیند من چه جور تبلیغ کردم ، در باره فاضل هم تقریباً همین بیان را فرمودند ، ما در عکا هرچه از این دو نفر پرسیدیم جواب مقنعی ندادند ، اما در امر تبلیغ هريك داد سخن دادند .

نمیدانم حافظ از کجا فهمیده بود که گفت :

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

خود این عبد (یعنی دکتر یونس خان) شخصاً اگر چه لایق این نگاه نبوده ام ، اما نمونه آنرا مکرر دیده‌ام ، یکی را برای مثال عرض میکنم . يك روز در ظلّ مبارك می رفتیم به خانه ای که جمال مبارك سابقاً تشریف داشتند . فرمایشاتی راجع به امور مختلفه میفرمودند . يك مرتبه بدون مقدمه فرمودند . خان چند سال است تو با ما هستی ؟ عرض کردم پنج سال ، نگاهی کردند ، فرمودند ، پنج سال ! وقت آن شده است که من نگویم و تو بفهمی .

مقام منیع عبودیت :

بعد از خصوصیات ظاهری ، مناسب است که به ذکر نکته ای در مورد مقام رفیع و یکتای حضرت عبدالبهاء پردازیم ، ایشان خود لقب عبدالبهاء را انتخاب فرمودند . متأسفانه همیشه بعضی از افراد احباء که واله و شیدای ایشان بودند ، به ذکر مقاماتی برای حضرتش می پرداختند که سبب حزن و اندوهش را فراهم می کرد . درخاطرات نه ساله» بعد از اشاره به دسائس ناقضین و بی وفائی های آنان آمده است که : (۱۰)

» در آن زمان که دوستان ایران در آتش عشق می گداختند و در نار حسد و بغضای مغرضین و تهمت و افترای ناقضین می سوختند و می ساختند ، شعرا و ادبا در نعت و ثنای عبدالبهاء غزل ها و قصائد غرا می سرودند و در عظمت مقامشان

دُرهای گرانبها می سفتند و ابداً استغفرالله هم نمی گفتند . در چنین ایامی ما ساکنین عکا و طائفین مطاف ملاء اعلی دست از پا خطا نمیکردیم . ادنی کلمه ای در ذکر الوهیت و ربوبیت آن حضرت بر زبان نمی راندیم . میدانستیم که اغلب مدیحه سرایان را نصیحت فرمودند تا بتوانند با ذکر عبودیت و رقیّت مولای خود را بستایند . در چنین ایامی یکنفر از اماء الرّحمن ، طاهره خانم عریضه ای منظومه به توسط این عبد فرستادند که صورت مناجات به ساحت قدس احدیت داشت . این ابیات را در موقعی که به قول خود مناسب یافتم تقدیم کردم . در حینی که از پله های عمارت کنار دریا پائین می آمدند ، همینکه يك یا دو بیت آن را ملاحظه فرمودند ، دفعه‌تاً وجه مبارك را برگردانیده با منتهای حزن و کدورت فرمودند ، تو هم این جور کاغذها به دست من می دهی ! نمی دانی من چقدر از این عناوین محزون می شوم ! مگر تو هم مرا نشناخته ای ! اگر تو ندانسته باشی ، پس کی باید بداند ؟ ... نمی بینی شب و روز چه میکنم و چه می نویسم ؟ ... و الله الذی لا اله الا هو من خودم را از تمام احبای جمال مبارك کوچکتر می دانم (به بینید حضرت عبدالبهاء چه مقامی برای احباء قائل بودند) این عقیده من است ... اگر بد فهمیده ام بگو بد فهمیده ! این آرزوی من است . این را هم ادعا نمی کنم . چه از هر ادعائی بیزارم . سپس اشاره به سمت قبله فرموده ، فرمودند یا جمال

مبارک مرا به این مقام فائز کن !... این بیانات را به قدری غیورانه و متغیرانه فرمودند که گوئی قلبم ایستاد ، نفسم قطع شد ، وجود از حرکت باز ماند . حقیقتاً مثل اینکه حیاتم قطع شد . طاقت تکلم که نداشتم سهل است ، قدرت تنفس هم سلب شد . آرزو داشتم زمین مرا بلع کند . دیگر مولای نازنین را به این درجه حزن مشاهده نکنم . لحظه ای در این عالم نبودم . وقتی که راه افتاده از پله ها سرازیر شدند ، ملتفت نبودم صدای لغزش گالش پوتین مبارک در روی پله های مرمر در زیربان مرا بیدار کرد فوراً سرازیر شدم . دنباله فرمایشات را شنیدم که می فرمودند ، من به ناقضین گفتم که شما هرچه بیشتر مرا اذیت می کنید ، احباً بی اختیار در حق من غلو میکنند ... در این جا که تقصیر از گردن احباب مرتفع و به گردن ناقضین افتاد قدری به هوش آمدم ، جانی گرفتم و فهمیدم که عکس العمل ظلم و اعتساف ناقضین بی انصاف عنان اختیار را از دست احباب ربوده است . »

» در پاریس در ژانویه ۱۹۱۲ آقا میرزا حسین عارف پس از تشرف به محضر حضرت عبدالبهاء در حالی که جمعی از اعیان و بزرگان ایران حضور آن حضرت مشرف بودند اشعاری را که در وصف حضرت عبدالبهاء سروده بود ، قرائت کرد ، ولی مورد رضای مبارک قرار نگرفت ، به او فرمودند ، من عبودیت آستان الهی را طالبم و بس .

از جمله اشعار او این ابیات بود :
 « هرکس به بندگی خداوند پای بست
 این بنده رایقین که خدائی به از تو نیست
 می دید اگر کلیم رخت را به کوه طور

میگفت حبذا که لقائی به از تو نیست « (۱۱)
 حضرت عبدالبهاء حتی از تقلید سبک جمال مبارک در نطق و بیان « روی احترام پرهیز میکردند ، زرقانی در بدایع الآثار می نویسد : (۱۲) « در هشتم ماه جون در سفر آمریکا بیانات مبارکه در ذکر ایام بغداد بود و این که جمال مبارک بعد از دارالسلام (بغداد) و ادرنه در محفل عمومی نطق فرمودند ، و طرز نطق و بیان مبارک عجیب بود و بی نظیر و عدیل ، ولی من احتراماً نمی خواهم به آن طرز نطق نمایم .

راستی چه بجاست که ما در این مورد حضرت عبدالبهاء را سرمشق قرار دهیم و از تقلید طرز نگارش هیاکل مقدسه امر ، احتراماً پرهیز کنیم ، مخصوصاً که توفیق در این تقلید تقریباً غیر ممکن است .

بقیه در شماره بعد

زیرنویسها

۱ - این سخنرانی تحت عنوان « حضور حضرت عبدالبهاء » در پنجم سپتامبر ۱۹۹۲ در مدرسه دو روزه بهائی که از طرف لجنة امور احبای ایرانی در بارت (Barnet) انگلستان ترتیب یافته بود بوسیله سیروس علائی ایراد شده است .

بقیه در صفحه ۲۵

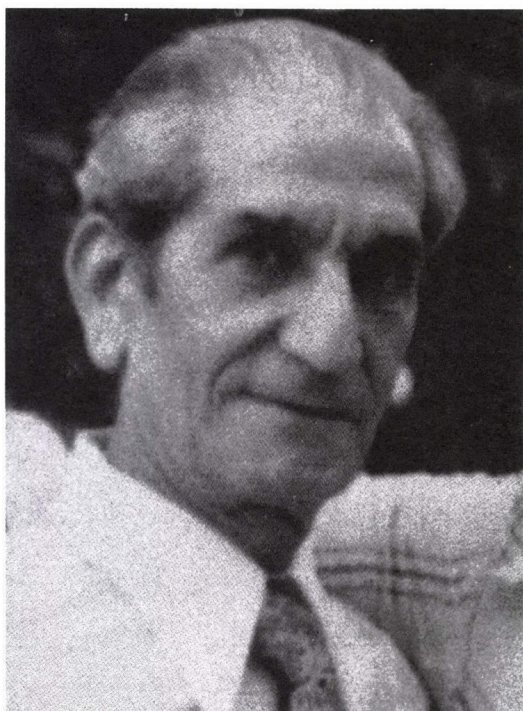
تاریخ زرین شهادت :

شرح مختصر حیات و شهادت جناب نعمت الله کاتب پورشهیدی علیه رضون الله شهر بشرویه ، زادگاه جناب ملاحسین « باب الباب » ، اول من آمن بحضرت اعلی ، در زمره اولین مراکزی است که امر حضرت باب را لبیک گفت و علاوه بر سه تن حروف حی ، جمعی قریب چهل تن از شهدای قلعه طبرسی نیز از این شهر برخاستند و نام آنرا جاودان ساختند .

از جمله شهدای اولیه ملا محمد ملک بود (۱) ، فرزند این شهید ، ملا محمد حسین ، عالم روحانی بود و از لسان حضرت عبدالبهاء به « کاتب » ملقب گردید ، زیرا خطی بسیار نیکو و باستنساخ الواح و آثار مبارکه اشتیاقی وافر داشت . جناب کاتب را سه پسر و پنج دختر بود که همگی در ظل امر الهی بسر بردند و بدفعات متحمل صدمات و مشقات از جانب اغیار گردیدند . فرزند ارشد جناب کاتب ، یعنی میرزا هدایت الله نیز از تحصیلات قدیمه سهمی وافر داشت و در اوایل حال ، بشغل مکتب‌داری و کشاورزی امرار معاش میکرد ، نامبرده در جوانی با دختری بنام سلطان خانم پیوند زندگی بست که نوه خدیجه خانم ملقب به « ام المهاجر » بود ، ام المهاجر دو فرزند خود را در راه جمالبارک فدا کرد و شرح

(۱). رک ، ملک خسروی : تاریخ شهدای امر ، ج ۱ صفحات ۱۷ - ۴۱۶

دکتر فیروز براقی



حال پر شور او در تاریخ امر خراسان معروف است این زوج جوان پس از دوازده سال انتظار صاحب فرزندی شدند که او را نعمت الله نامیدند و هموست که بعدها ، نام خانوادگی « کاتب پور شهیدی » را برای خود برگزید تا یادآور سوابق فداکاری و جانبازی اجداد خدوم و مؤمنش باشد . شهید مجید ، آقای نعمت الله کاتب پور شهیدی ، در هیجدهم ماه دلو (بهمن ماه پارسی) از سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در بشرویه متولد شد و از همان ابتدا ، بطرزی فوق العاده مورد عشق و محبت پدر قرار گرفت. این اشتیاق بحدی بود که پدر گاهی ساعتها بر بالین پسر می نشست و او را مینگریست و هرگاه که دیدار غیر متعارف او موجب

ملاط همسرش میشد ، میگفت : اگر آنچه که من در نگاه این طفل میخوانم تو هم میخواندی ، البته مرا سرزنش نمیکردی ، باری نعمت الله سنین اولیه زندگانی را در بشرویه گذرانید و تحصیلات مقدماتی را زیر نظر پدر آموخت . در ۱۲ سالگی باتفاق پدر عازم عشق آباد روسیه شد تا در آن سرزمین بتحصیلات خود ادامه دهد . اما این توقف بیش از دو سال بطول نیانجامید . زیرا بیماری نعمت الله و نقصان مصاریف زندگی ، آنانرا ببازگشت بوطن مجبور ساخت زندگی در بشرویه ، سلامت جسمی را بنعمت الله باز گردانید و دیری نگذشت که بهمکاری پدر بشغل تعلیم اطفال سرگرم گشت . در هفده سالگی باستخدام اداره مالیه (دارائی) در آمد و دو سالی در خدمات دولتی بسر برد . آنگاه عازم مشهد خراسان گردید و چندی بکارمندی بانگ سپه پرداخت اما بانجام خدمت زیر پرچم ناگزیر شد و پس از اتمام دوره سربازی به بشرویه مراجعت نمود و در شرکت جدید التأسيس پنبه بکار منصوب گردید .

آقای شهیدی در سال ۱۳۱۶ شمسی در ایام اعطاء با دختر عموی مادر خود ، گوهر تاج خانم اشراقی ازدواج کرد . این خانم نیز بنوبه خود نتیجه سلسله نسبی پدری خود بخواهر جناب باب الباب ، یعنی خدیجه خانم « ورقة الرضوان » است . اقتران این زوج در حقیقت حلقه اتصال دو خاندان خویشاوند

متقدم با سوابق بایی و بهائی بود . جناب شهیدی در فروردین ماه سال ۱۳۱۷ بشهر فردوس منتقل شدند و سال بعد بمشهد رفته پس از اقامتی چهارماهه به تربت حیدریه منتقل و در بانك ملی بکار مشغول شدند . یکماه بعد نمایندگی این بانك در شهر کاشمر افتتاح گردید و سرپرستی آن باقای شهیدی سپرده شد و اقامت سه ساله ایشان در این شهر موجب گردید اشتهار ایشان و انتساب بدیانت بهائی سبب شد که در اولین نوروزی که طبق مراسم محلی اعیان و تجار ببازدیدشان رفتند و شمایل حضرت عبدالهء را بر دیوار اطاق دیدند بسؤال و تحقیق پرداختند و در هر مورد جواب کافی و صریح شنیدند . این پیشآمد موجب ابلاغ عمومی امر در آن شهر و در عین حال باعث تحريك تعصبات برخی و جلب انظار جمعی دیگر نسبت بامر مبارك گردید . در زمستان همانسال در لیالی ماه مبارك رمضان گروهی از طلاب مدرسه علمیه حاجی سلطان بمباحثات علمی و دینی می نشستند و چه بسیار که این جلسات تا سحرگاهان ادامه می یافت . جناب شهیدی غالباً در این شب زنده داریها شرکت میکردند و نحوه استدلال اهل بهاء را در هربك از موارد بحث در کمال حکمت توجیه مینمودند . حضور در این جلسات برای ایشان چندان اهمیت داشت که حتی ایامیکه والدینشان برای دیدار ایشان از بشرویه بکاشمر آمده بودند ، هیچ شبی را در منزل نشستند ،

هیجان این جلسات بجائی رسید که سرانجام شبی طلاب مدرسه از مجتهد شهر دعوت کردند که در مذاکرات حضور یابد و در صحت و سقم حقایق آن داوری نماید . اتفاقاً در آن شب ، موضوع مباحثه و مناظره آیه کریمه قرآنی بود که میفرماید : « نطوی السماء کطی السجل للکتب » و آقای شهیدی ضمن مذاکرات نظرات خود را بر مبنای تبیینات امر مبارک بیان نمودند ، مجتهد مذکور در حالیکه مشغول کشیدن قلیان بود مدتی بتفکر و سکوت فرو رفت و آنگاه برخاسته قصد ترک مجلس نمود ، طلاب اعتراض نمودند و جویای اظهار عقیده او شدند مجتهد مرحوم همچنانکه آنان را بسکوت دعوت میکرد گفت : آقای شهیدی یا در دینی است که مورد رضای حق است و یا در دینی وارد خواهد شد که مرضی حق باشد ، و جلسه را ترک نمود . در شهر کاشمر اولین فرزند ایشان که روح انگیز نامیده شد بسال ۱۳۱۸ بدنیا آمد . در این دوران ۲۶ سال از عمر ایشان میگذشت . چندی بعد آقای شهیدی و عائله بترت حیدریه باز گشتند و سالیانی چند در این شهر زندگی کردند . در سال ۱۳۲۲ ضوضای عظیمی در بشرویه برپا شد و جمعی از اشرار و عوام برهبری ملایان شهر بازار بهائیان پرداختند . در این آشوب در ورودی منازل بسیاری از احباب را سوختند ، تنی چند را با ارباب و فشار بمساجد کشانیدند و به تبری دعوت کردند و گروهی از نسوان بهائی را ناچار ساختند

که از بیم اسارت و برای حفظ حیثیت خود از شهر فرار کنند و در بیغوله ها و پناهگاههای اطراف چندی مخفی شوند . در این احوال بود که آقای کاتب پورشهیدی در کمال شهامت بحمايت احباء و اقوام بشرویه برخاستند و با مراجعات مکرر باولیا امور و مسافرت بمشهد و ملاقات با مسئولین مقامات دولتی سبب شدند که هیئتی برای رسیدگی بمحل اعزام و آرامش برقرار گردد .

یکی از موفقیتهای دیگر آقای شهیدی در تربت حیدریه ، دستیابی بتاریخی خطی بود در وقایع قلعه طبرسی که آنرا از خاندان غیر بهائی بدست آوردند و تحقیقات بعدی که باظهار نظر فاضل گرانقدر جناب اشراق خاوری و مورخ گرامی جناب ملک خسروی علیهما رضوان الله مؤید بود این تاریخ را یادداشتهای روزانه لطفعلی میرزا شاهزاده افشاری دانست که از خراسان در التزام رکاب باب الباب حرکت نمود ، لطفعلی میرزا از جمله بقایای سیف قلعه محسوب ، متعاقب وقایع رمی شاه

(ناصرالدین) بسال ۱۲۶۸ هـ ق - در طهران بشهادت رسید . جناب شهیدی پس از تهیه نسخه عکسی اصل آن را به ساحت بیت العدل اعظم الهی تقدیم نمودند که هم اکنون در کتابخانه مرکزی ارض اقدس موجود است . معزی له در سال ۱۲۲۶ باتفاق همسر و فرزندان بمشهد منتقل شدند و هنوز بیش از سالی از اقامتشان نگذشته بود که بیوت تبلیغی در منزل ایشان پا گرفت و رفت و آمد متحریان

حقیقت آغاز شد ولی در میان این گروه و گاهی مغرضین نیز وارد میشدند که قصد شناسائی مبتدیان و ارباب آنان و ایجاد مزاحمت های گوناگون بود ، تشکیل این بیوت تبلیغی بزودی بدو بار در هفته رسید و گروههایی که گاهی تعدادشان پانزده نفر میرسید در آن حضور مییافتند و هرکس بقدر نیت و همت خود از محاضرات بهره ای میگرفت . قریب دوسال پس از اقامت در مشهد آقای شهیدی בעضویت محفل مقدس روحانی انتخاب شدند و بدین ترتیب دامنه خدمات تبلیغی و تشکیلاتی ایشان وسعت بیشتر یافت ، در سال ۱۹۶۲ مقارن با تشکیل معهد اعلی ، در کنفرانس جهانی لندن شرکت جسته ، دومین سفر خارج از کشور خود را بعد از مسافرت دوران کودکی بعشق آباد انجام دادند .

در سال ۱۳۵۴ که بیت العدل اعظم الهی جمعیت های بزرگ بهائی را به هجرت شهرستانها و نقاط کم جمعیت تر توصیه میفرمود ، آقای شهیدی آماده مهاجرت بزادگاه خود شدند ، بازگشت بشروه پس از سالها دوری و اشتها خانوادگی ایشان بشدت جلب توجه کرد و معاندین را بکنجکاوی برانگیخت ، اقامت در حظیره القدس و اقدام بمذاکرات تبلیغی ، آتش کینه دیرینه را دامن زد بطوریکه هر بار که از خانه خارج میشدند جمعی اطفال و اوباش ایشان را تعقیب و توهین میکردند ، یکبار هم بر اثر پرتاب سنگهای آنان از ناحیه کتف مجروح شدند

ولی از پای ننشستند ، بار دیگر یکی از آشنایان خبر داد که معاندین اجتماع کرده و قصد دارند که بحظیره القدس هجوم برند . آقای شهیدی ، در را باز گذاشته در ایوان رویرو بمطالعه کتابی نشستند و تن بقضای الهی سپردند ، اغیار که چنین دیدند پس از مدتی سنگ پرانی و فحاشی پراکنده شدند و باز جریان بخیر گذشت ، روزی دیگر در خروجی حظیره القدس را که چند پله بالاتر از راهرو داخلی بود با سنگهای بزرگ طوری پر کرده و برآوردند که همیکه آقای شهیدی انرا از درون باز کنند سنگها فرو ریزد و ایشان را مجروح و احیاناً مقتول سازد . اما آقای شهیدی که باقدام سوء آنان پی برده بودند ، مدت سه شبانه روز بدون آذوقه در منزل ماندند و فقط بابی که از چاه بر میکشیدند بسنده کردند تا جمعی از ابناء دهات رسیده سنگها را بر چیدند و غذائی تهیه دیدند . در سال ۱۳۵۶ از بشروه بمشهد مراجعت و بلافاصله بنماینده گی شرکت امناء در خراسان منسوب گشتند ، دسترسی باسناد و مدارك اوقافی که احبای آنسامان طی زمان بامر مبارك تقدیم کرده بودند کار آسانی نبود . مراجعه بدفاتر اسناد رسمی ، ارزیابی قانونی اسناد خطی و عادی ، تصرف و حفظ اماکن و بالاخره عمار مستغلات امریه و مراجعه بدوابر دولتی مربوطه ، بر فعالیت های معمول آنجناب افزوده ، معذلك هریک را در منتهای رقت و همت و انتظام خاص انجام میدادند .

در سال ۱۳۵۷ بمنظور شرکت در کنفرانس بهائی که در کشور کامرون (آفریقای غربی) بر پا میشد و نیز دیدار دو فرزند مهاجر خود (حسام الدین و روحیه) بآن دیار سفر کردند و طی این سفر بزیارت ارض اقدس و اعتاب مقدسه نائل و بایران بازگشتند .

در همین اوان ، انقلاب ایران در حال طغیان بود و جامعه بهائیان معرض همه گونه تهدیدات مادی و معنوی قرار داشت . در سال ۱۳۵۹ شرکت امناء صادره شد و نمایندگان آن منجمله آقای شهیدی بطهران احضار و مورد بازجوییهای مکرر و اتهامات خصومت آمیز عاملین شرکت تازه ایجاد مستضعفان اسلامی قرار گرفتند . از آن پس همیشه در مخاطره بودند و مخصوصاً اخبار مشهد از انتظار متعصبان و معاندان برای دستیابی بر ایشان حکایت میکرد ، معذک جناب شهیدی در طهران اقامت نگزید و باطراف متواری نشد ، بلکه در نهایت تسلیم و رضا باستقبال قضای الهی شتافت و بمشهد بازگشت .

در اواخر همین سال ۱۳۵۹ منزل مسکونی ایشان ببهانه بازرسی معرض هجوم پاسدارن شد . در این تجاوز آشکار هیچگونه دستور حکومتی و یا حکم دادستانی ارائه نشد و طی دو ساعت تفتیش خشونت آمیز آنچه از کتب و اوراق و اسناد شخصی و حتی عکسهای خانوادگی را جمع آوری نموده و بدون تنظیم صورتمجلس و یا تسلیم رسید همه را در وسائط نقلیه خود انباشتند ، بعلاوه آقای

شهیدی را هم بهمراه بردند و بخانواده هشدار دادند که توسل بهرگونه اقدام قانونی بزبان آنان تمام خواهد شد . جستجوی کسان و بستگان برای یافتن آقای شهیدی بجائی نرسید تا آنکه دو روز بعد اخبار انتقال ایشان را بزندان کاشمر دریافت کردند . در این گیر و دار تنی چند از احباب دیگر نیز باتهامات گوناگون توقیف و بکاشمر اعزام و با آقای شهیدی هم زندان شده بودند . یکی از آنان محقق و معلم گرانقدر جناب کمال الدین بخت آور بود که در این سفر کوتاه سرنوشت با آقای شهیدی همراه و همراز گردید .

سرانجام پس از چند روزی هراس و انتظار جانکاه یکی از فرزندان جناب شهیدی از مقامات زندان اجازه تلفنی دریافت کرد که برای پدر اسیرش لباس و دارو ببرد . در ملاقاتی که در نهایت شتاب صورت گرفت ، همسر یکی دیگر از مسجونین نیز بهمراه وی بود . این دو پس از کوششهای طاقت فرسا برای کسب اجازه دادستان بملاقاتی کوتاه با عزیزان خود موفق شدند . برای این دیدار خانواده زندانیان را از راهروی عبور داده بمحوطه زندان هدایت کردند پنجره اطاقهاییکه در سه جهت زندان ساخته شده بود بفضای این حیاط باز میشد . بر یکی از پنجره ها پتوی سیاه ضمیمی آویخته شده و آنرا کاملاً پوشانده بود گوئی کارگزاران زندان خواسته بودند اسرای خود را حتی از مشاهده نور خورشید نیز محروم سازند .

برای ملاقات زندانیان این پرده سیاه بدست پاسداران بیکسو کشیده شد و ملاقات کنندگان مشتاق ، صورت عزیزان خود را دیدند که سرشار از شادی و توکل و تسلیم بود . با حضور پاسداران لحظاتی گفتگو کردند و بناگیز آنانرا بخدا سپرده باز گشتند در حالیکه نمیدانستند که این آخرین دیدار آنان با جناب شهیدی و جناب بخت آور در این دنیای فانی خواهد بود . از آن بعد زندانیان ممنوع الملاقات اعلام شدند و مراجعات مکرر و دغدغه آمیز خانواده ها بی اثر ماند .

روز پنجشنبه اول مردادماه ، رادیوی استان خراسان اعلام کرد که محاکمه شش نفر جاسوسان اسرائیل در شهر کاشمر ، بطور علنی برگزار خواهد شد . چون خانواده مسجونین از این خبر آگاهی یافتند بسوی شهر کاشمر شتافتند تا خود شاهد محاکمات باشند . در این هنگام از دستگیری جناب شهیدی ۱۹ روز گذشته بود . محاکمه در سالن مدرسه ای برگزار میشد و اگرچه ورود تماشاچیان آزاد مینمود ، اما پاسداران از ورود منسوبان بسالن جلوگیری میکردند ، مسلم مینمود که اعضای خانواده زندانیان قبلاً شناسائی شده اند . در عین حال یکی از دوستان توانست بدون آنکه سوء ظن مأموران را برانگیز خود را بسالن محاکمه برساند و بچشم خویش شاهد بیعدالتی مدعیان عدالت اسلامی و ثبوت و شجاعت متهمان گردد . از بلندگوهائی که برای پخش مذاکرات جلسات محاکمه نهاده بودند

چنین اعلام شد که فعلاً بجای شش نفر فقط سه نفر محاکمه خواهند شد وانگهی بنظر میرسید که دستکاری عمدی این ابزار سبب شده است که محتوای مکالمات بخوبی پخش نشود و مدافعات بهائیان بگوش شنوندگان نرسد و بیمایگی و بی پایگی اینمهم اتهامات واهی بر ملا نگردد . تنها وقتی بلندگوها خوب بکار می افتاد که دادستان دادگاه محاکمه بهائیان را نه بخاطر تعلقات عقیدتی ، بلکه باتهام جاسوسی بنفع کشور صهیونیست اسرائیل اعلام میکرد . متهم ردیف اول جناب بخت آور و ردیف دوم جناب نعمت الله کاتب پور شهیدی بود ، از جمله اتهامات شخص اخیر علاوه بر جاسوسی ، همکاری با شرکت نونهالان ، تبلیغ دیانت بهائی ، شرکت در کنگره جهانی بهائیان در لندن ، مسافرت بشهرها و دیدار بهائیان و جمع آوری اعانات برای ایجاد تأسیسات اقتصادی و کاربایی بود ، این محاکمه ۴۵ دقیقه بطول انجامید ، آنگاه حاکم شرع دادگاههای جنوب خراسان (ریاست دادگاه) اعلام کرد که دنباله محاکمات بوقت دیگر موکول شده است . متأسفانه این وقت هیچگاه بدست نیامد . پس از ختم محاکمات در میان هیاهوی مردم و تظاهرات جمعی افراد مزدور و مأمور ، پاسداران زندانیان بهائی را بمشین جیبی سوار کردند و همچنانکه آنان برای جمعیت دست تکان میدادند بسرعت از محل محاکمه دور شدند .

پس از این مرحله خانواده مسجونین برای اطلاع از

محاکمات بعدی بدفاتر دادستانی و سپاه پاسداران بدفعات مراجعه کردند ولی جواب درستی نشنیدند . بناچار بمشهد بازگشتند و ظهر روز بعد (جمعه) در مکالمه تلفنی خود با سپاه پاسداران دریافتند که محاکمه جناب شهیدی شبانگاه همانروز مخفیانه انجام و اتمام پذیرفته است . از آن پس مراجعات پیاپی ملتسمانه خانواده برای دیدار ایشان به نتیجه نرسید تا آنکه در صبح روز یکشنبه چهارم مرداد مطلع شدند که آنان و بازماندگان جناب بخت آور ، باید برای اخذ اجساد عزیزان اعدام شده خودشان رهسپار کاشمر شوند و آن ابدان بیگناه را از سردخانه بیمارستان تحویل گیرند .

این اقدام بلافاصله آغاز شد و تنی چند از بستگان شهدا در ساعت سه بعد از ظهر همانروز خود را بکاشمر رسانیده بسراغ مرکز سپاه پاسداران شتافته و با فرمانده آنان ملاقات نمودند . بر روی میز این شخص حکم محکومیت آن دو بزرگوار را یافتند . این حکم که عمداً یا سهواً بجا مانده بود حاکی از آن بود که آن دو نفس بیگناه را در ساعت يك و چهل و پنج دقیقه بامداد چهارم مرداد پس از تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید بتوسط جوخه اعدام در محوطه سپاه پاسداران تیرباران کرده بودند . بشهادت سایر زندانیان آندو وجود نازنین مناجات کنان ، قدم بمیدان فدا نهادند و لحظاتی بعد صدای رسای آنرا انفجار گلوله ها خاموش ساخت . ولی هنوز آوای مؤمنین که در آن سحرگاه

ماه مبارك رمضان ادعیه صیام را بدرگاه خدای علام تقدیم میکردند در فضا طنین انداز بود .

باری در مقابل اصرار مراجعین که چگونگی آخرین دقایق حیات عزیزان خود را پرسیدند ، فرمانده سپاه که گویا خود نیز متأثر شده بود اقرار کرد که : « آنان بهیچوجه ناراضی نبودند و آقای شهیدی مرتباً تکرار میکردند که اگر اراده الهی تعلق نگیرد برگی از درخت جدا نمیشود » . و پس از لحظه ای سکوت کرد که « بسیار محکم بودند » . بنقل قول زندانیانی که بعدها آزاد شدند ، در آخرین ساعات شبانگاه اعدام چند تن از روحانیون برای اخذ تبری و توبه از انتساب بدیانت بهائی نزد محکومین رفتند و چون نا امید شدند گفتند : پس برای مرگ آماده باشید ، جواب آقای شهیدی این بود که ، من مدت‌هاست آماده‌ام. دقایقی قبل از اجرای حکم محکومین اجازه یافتند که وصیت نامه های خود را بنویسند ، جناب شهیدی وصیت نامه خود را که بخط زیبایی نگاشته شده است چنین آغاز کرده اند « بعد از اقرار و اعتراف بآستان مقدس ذات باریتعالی و قبول اوامر و احکام نازلۀ حق منیع بوسیله جمیع انبیای عظام از حضرت آدم علیه السلام الی حضرت خاتم (ص) و نیز مقام شاریعت کلی حضرت بهاء الله بنام دیانت بهائی ایمان دارم که کلّ از يك منبع و از جانب يك خدا و يك اساس مأمور هدایت من علی الارض بوده اند و اعتقادم براساس وحدت عالم انسانی شاهد این مقال است . و در

پایان وصیت خود بازماندگان و فرزندان خود را در نهایت رأفت اندرز میدهند که : . . . عزیزانم امور دنیا را دنیا واگذارید و خودتان را بیش از قبل برای خدمت و صداقت در خدمت بیکدیگر و ابنای خویش آماده سازید . »

سخن کوتاه پس از اینهمه مصائب و مشکلات ، بازماندگان شهدا با مشکل دفن اجساد روبرو بودند . در شهر کاشمر دیگر افراد بهائی بطور مستمر زندگی نمیکردند و بنابراین گلستان جاویدی وجود نداشت . بعلاوه مجتهد شهر با دفن اموات بهائی در حوزه نفوذ خود مخالفت میورزید . بناچار نزدیکترین گلستان جاوید را که در شهر نیشابو و با ۱۲۰ کیلومتر جاده نا هموار بر سر راه قرار داشت برگزیدند . اما موانع بهمین جا خاتمه نمی یافت . مأموران نظامی و اداری وسیله ای برای حمل اجساد را در اختیار نمیگذاشتند و متصدیان سردخانه بیمارستان بیبانه کمبود جا علناً اظهار میداشتند که اگر جسد مسلمانی برسد اجساد بهائیان را از سردخانه خارج خواهند کرد . گرمای فوق العاده هوا و فقدان یخ برای نگهداری اجساد تا تمهید وسیله انتقال بر نگرانیها می افزود و جز توکل بر جمال مبارک و توسل بعنایات او ، مفری دیده نمیشد . ناگزیر بازماندگان شهدا بمسافرخانه بازگشتند و با خانواده منتظر خود در مشهد تماس گرفتند و تمام مصالح لازمه را خواستند . جواب آن بود که جمع کثیری از اقوام و دوستان برای تشییع

جنازات عازم حرکتند . صبح روز دیگر جمعی از دوستان بهائی مشهد از زن و مرد و پیر و جوان ، با تعدادی زیادی وسائط نقلیه خود را بدروازه کاشمر رسانیده و بواسطه پاسداران متوقف شده بودند . دادستان از حضور این گروه کثیر در هراس بود حضور آنان را در شهر نوعی از تظاهرات میشمرد و از واکنش مردم اظهار نگرانی میکرد . عاقبت چنین موافقت نمود که با رعایت پنج دقیقه اختلاف زمانی ، اتوبوسها و اتومبیلها یکی پس از دیگری از شهر بگذرند و آمبولانس حامل اجساد را مشایعت نمایند . بالاخره پس از تحمل هزاران گونه آزار روانی قافله مشایعین کاشمر را پشت سر نهاده راه نیشابور را با نگرانیهای بسیار و زیر نظر جمعی پاسدار پیموده و خود را بگلستان جاوید رسانید . در آنجا گروه دوستان بهائی از مسافر و مجاور ، براز و نیاز بدرگاه خدای بی انباز مشغول و بتلاوت ادعیه و مناجات ایستاده بودند . تاجهای گلی که برای نثار ب خاک شهدا آمده بود با مداخله لجوجانه پاسداران ضبط گردید و بداخل گلستان جاوید راه نیافت . سرانجام ، تابوتها بر شامه پرتوان جوانان غیور بهائی بگلستان وارد شد و پس از غسل و تکفین و ادای صلوٰه اموات در میان سکوت و روحانیت تام ب خاک سپرده شد . پس از خاتمه مراسم جمع اعضاء بسوی مشهد رهسپار شدند و در جلسات تذکر آخرین احترامات و سپاسگزاریهایی خود را نسبت بجانبازی آندو شهید مجید ابراز

نمودند . این وقایع حزن انگیز وجدان بسیاری از مردم عادی را بخصوص در شهر کاشمر بیدار و نفوذ و عظمت امر الهی و نیز میزان فداکاری پیروان و فادارش را آشکار ساخت . مسلماً بذری که در آن سرزمین پاشیده و بخون این مظلومات آبیاری شده است در آینده زمان بارور خواهد شد . بمتّه و تعالی نویسنده این شرح حال ، در همان ایام شعری بیادبود جناب شهیدی سرود که زیانحال فرزند ارشد ایشان ، همسر عزیز من روح انگیز و خواهران و برادران او و در عین حال بیان دل تمام فرزندانی باشد که پدران و مادران بهائی خود را در سبیل امر الهی از دست داده اند .

« بیاد پدر »

در آبگیر خاطره های گذشته ام
تصویر پرشکوه پدر نقش بسته است
ز آن نقش دلپذیر برامواج خاطرات
بس قصه هازگردش دوران نشسته است
می آیدم بیاد :

آن صبحهای خوب که بانگ دعای او
در گوش روح شب زده ام رخنه مینمود
و آن شامهای خوش که ز اندرهای او
آئین زندگی بدلم راه میگشود
در چشم جان ما :
او مرد عشق بود و توانائی و امید
کانون خانه گرم ز فیض لقای او

همت بلند و صبر و سکون پیشه و دلیر
جوشنده بود خاطر مشکل گشای او
می آیدم بیاد :

آن روزهای سخت که چون کوه سربلند
طغیان سیل حادثه را خوار میشمرد
هرجا که دست اهل جفا فتنه مینمود
او در کمک باهل وفا پای میفشرد
شبهای دیرپای که از کید دشمنان
امید باز گشت پدر را نداشتیم
با مادر صبور نشستیم و بیقرار
دل برخدا و دیده بدر بر گماشتیم
آن روزها گذشت :

ما بچه ها بزرگ شدیم و بجای خویش
هریک بسوی طالع خود رهسپار بود
اما پدر ز زندگی ما برون نبود
لطفش همیشه بر سرما پایدار بود
یادش بخیر باد :

حالی قضا بنوع دگر یاد او نمود
تقدیر ، حکم محکم دیگر بدست داشت
دورفدا بفضل خدا ، باز رخ گشود
و اینک پدر بتجربه همت بر آن گماشت
فریاد کرد « های سیاهی گرفتگان
اشباح کینه توز کجائید ؟ این منم
جانم هوای منزل جانان نموده است
آسوده دست کین بگشائید بر تنم

من بنده بهایم و او مقتدای من
 عشق تمام عالم و آدم خدای من
 گرقتل من وسیله آسایش شماست
 این نیست غیر لذت بی منتهای من
 نامش خجسته باد :
 روز فدا عیان شد دامان صبحگاه
 ازخون سرخ پاک پدرلعل فام گشت

مردی ز دودمان شهیدان اولین
 درخیل نوظهور شهیدان بنام گشت
 جان داد و درگذشت ولی درکتاب عشق
 شرح شهادتش بجهان پایدار ماند
 نامش که زنده باد بدلهای ما مدام
 در خاندان ما سبب افتخار ماند
 یادش عزیز باد .

هفته

... قلب عبد البهاء نهایت تعلق با زمانه گان شهید دارد و بدرگاه الهی
 عجز و نیاز نماید که ای پروردگار محسبان این بارمانه گان نهالهای گلشن شهادتند
 با مطلق فضل و موهبت و تواتر فرمات با نهایت لطافت و طراوت مبعوث گردند
 و شمع شهید ای بزرگوار را روشن کنند و کشتزار آمل فلانیان را سبز و خرم فرمایند
 عبد الله انصاری میگوید الهی اگر کاسنی تخ است از بوستان است ایم
 چنانست که گل و ریحان گردند و سوسن و ضمیران شوند ...



در عشق حضرت بهاء الله جل ثنائه سروده شده

هر دم هزار جان بفدای وفای تو	رشدگ وفای غیر تو باشد جفای تو
از لعل جانفزای خودت قسمتم نما	بیمار عشق هستم و نوشم دوی تو
هر درد را دوائی و امراض را شفا	رفتم زدست منتظر هستم شفای تو
بیگانه بوده ام ببرت شکرها رواست	گشتم چو از بیان تو من آشنای تو
توفیقیم ببخش که باقی عمر خویش	از جان کنم همیشه مدیح و ثنای تو
عمری اگر عروج کند جبرئیل وحی	توان رسد بپایه کاخ علای تو
ای ذات کردگار جمالقدم بیا	در خواب تاز عشق نهم سر بپای تو
تا امر تو به پیش برم گر نظر کنی	در چشم جان نگاه بدارم لوای تو
یک لحظه اش عوض ننمایم بعمر نوح	با گوش جان چو بشنوم احلی ندای تو
ای عالم علوم لدنی ندای تو	پرواز کرده مرغ دلم در هوای تو
هر ذره در هوای تورقصید، نیست شک	خورشید در زمان شود آواز عطای تو
قدر ترا اگر بشناسند در جهان	اهل جهان کنند دل و جان فدای تو
صدها بلا بخود بخردی برای ما	ای عمر ما تمام فدای بلای تو

پرسی اگر صفائی خود را چه طالبی ؟

از بدو و ختم هیچ نخواهد سوای تو



سیری در آثار مبارکه بهائی

چند ضرب المثل

لیس هذا اول قارورة كسرت فی الاسلام

حضرت بهاء الله در لوح جناب ناظر در اسلامبول که به تاریخ ۲۷ ذی حجة ۱۲۰۵ هـ ق مورخ است چنین میفرمایند :

« حمد مقصود عالم را لایق و سزا که اولیای خود را در هر حین آگاهی عطا میفرماید . . . خائنین لازال در کمین بوده و هستند لیس هذا اول قارورة كسرت فی الاسلام . . . »
و نیز حضرت بهاء الله در لوحی دیگر چنین میفرمایند :

« . . . افعال نیک مردود شده و اعمال نمرود محمود آمده خس بجای حسن نشسته و خزف بر مکان در در صدف محل گرفته و ثعبان بر منزل سلطان حکومت مینماید و شیطان بر مسند سلیمان ریاست میگذارد لیس هذا اول قارورة كسرت فی الاسلام با جمیع این امور چگونه میتوانم از عهده مکتوبات قابله برآیم و مسطورات لایقه عرض نمایم . . . (۱) »

سایر قسمتهای این سلسله مقالات در مجله پیام بدیع شماره ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۷ و کتاب مطالعه معارف بهائی (دانداس ، مؤسسه معارف بهائی ، ۱۹۹۴) ، شماره ۷ ص ۱۷۷ - ۱۸۵ به طبع رسیده است .

دکتر وحید رافتی

و نیز حضرت بهاء الله در لوح شیخ محمد تقی نجفی میفرمایند :

« . . . این بسی واضح و معلوم نفسی را که مردود عباد و مطرود بلاد مشاهده نمایند با سیف ضغینه و سهام بغضاء احاطه کنند لیس هذا اول امر ظهر بالظلم و لا اول قارورة كسرت و لا اول ستر هتك فی سبیل الله رب العالمین . . . » (۲)

و نیز جمال اقدس ابهی در لوحی دیگر چنین میفرمایند :

« . . . ای شیخ ملاحظه در احزاب مختلفه اهل طریقه نمائید که کل خود را از اهل بصیرت میسرند و چون شمس حقیقت از افق مشیت الهی طالع شد اکثری بحجبات نفس و هوی از مشرق هدی و مطلع اسماء حسنی محروم ماندند ، لیس هذا اول قارورة كسرت فی الحق و لا اول ستر هتك بما اکتسبت ایادی الخلق ، ملاحظه در قبل نمائید چون آفتاب حقیقت از افق حجاز اشراق فرمود چه مقدار احجار اعراض و اعتراض از اهل نفاق و مجاز بر آن سدره لا شرقیه و لا غربیه وارد شد ، قالوا (انا وجدنا ابائنا علی امة و انا علی آثار هم مقتدون . . . » (۲)

حضرت عبدالهء در لوح امة الله المنجذبه فائزه در طهران میفرمایند :

« ای مشتعل بنار محبت الله مضامین نامه که به جناب اسم الله مرقوم نموده بودید جمیعاً مفهوم شد

... در خصوص جناب حاجی سید علی محمد مرقوم نموده بودید این عبد نهایت محبت به ایشان داشته و بعد از هجرت از بادکوبه نامه نیز به ایشان نگاشته و حال نیز به نوع مزاح خدمت ایشان عرض میشود لیس هذا اول قارورة كسرت فی الاسلام ایشان اگر توپ افلاس زدند من نیز گاهگاهی شیپور افلاس در نهایت اهتزاز میزنم البته نباید محزون و مکدر باشند و باید به شغل و عملی پردازند و این عبد از درگاه الهی طلب عون و عنایت مینمایم که برکتی حاصل شود ... » (۴)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا نعمت الله نراقی میفرمایند :

« ای ثابت بر پیمان از جور خویشان و احتجاب اخوان محزون مباش لیس هذا اول قارورة كسرت فی الاسلام مؤمن آل فرعون فرید بود و وحید و حضرت سلمان بی کس و غریب حضرت یوسف از دست برادران مسجون و اسیر حضرت هابیل شهید و قاتیل حضرت رسول از جور اقربا و عم و احوال معذب بسمّ نقیع ... »

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی میرزا عبدالمحمد (مدیر جریده چهره نما در مصر) که با عبارت « ای دوست مهربان دو نامه شما رسید و از تفصیل اطلاع حاصل گردید ... » آغاز میشود بعد از شرح شمه ای از مظالم و مصیبات وارده بر احبای ایران چنین میفرمایند :

« ... ازین قبیل تعدّیها و ظلم و عدوان و تطاول و

اعتساف در حقّ این طائفه در ایران بسیار واقع این اول واقعه نیست لیس هذا اول قارورة كسرت فی الاسلام و جمیع این وقایع سبب قوت امر حضرت بهاء الله است ، چنانکه تجربه شده است ولی ما حتّی دشمنان را مانند دوستان بی نهایت مهربانیم .

بر من مسکین جفا دارند ظنّ که وفا را شرم می آید ز من ... » (۵)

مثل « لیس هذا اول قارورة كسرت ... » در کتب اهل ادب بسیار آمده است . از جمله در مرزبان نامه است که :

« ... خرس چون این بشنید نایره بغض از درون او شعله برآورد و شراره قدح در گفتار دادستان انداختن گرفت و گفت : هرکه گناه رعیت را خرد داند عفو پادشاه بزرگ نداند . و هرکه کناهگار را بری السّاحه شمرد حقّ تجاوز پادشاه نشناسد . ملك را این وقاحت ازو سخت منکر آمد و گفت مثل : لیس باول قارورة كسرت ... » (۶)

این مثل را دهخدا در امثال و حکم خود بصورت « لیس هذا اول قارورة كسرت فی الاسلام » ثبت نموده و در ذیل آن چنین آمده است : « نظیر ، نه این بدعت من آوردم بعالم ، سعدی ، بسرمن نو نشده است . » (۷)

قائم مقام فراهانی در جواب میرزا ابوالقاسم وزیر کرمانشاه که در نامه ای راجع به وزارت خود با قائم مقام مشورتی نموده بوده با استشهاد به تمثیل فوق چنین مینویسد :

«... دیگر مصلحتی دیگر که از من کرده و مشتبه نبودن جواب را بقید قسم شرط نموده بودید جوابش اینست که اگر واقعاً بسخن من بروید حالاً مصلحت وقت در آن می بینم که ملازمان سامی تن بقضا در داده و بند از گلوی همیان گشاده با کمال جلال وارد دارالخلافه شوید و هرکه خواهد و هرچه خواهد بدهید ، بجهای طهران را خودتان بهتر میشناسید بزر و سیم سر فرود آرند و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام اگر خواهید خست ملائی را در کسوت میرزائی خرج دهید از پیش نیروود و کار عیب میکند ...» (۸)

باری معنی لفظی عبارت آن است که این نخستین شیشه ای نیست که در اسلام شکسته است . مقصود آنکه کاری که واقع شده یا امری که اتفاق افتاده امر تازه ای نیست بلکه قبلاً هم سابقه داشته است .

المفلس فی امان الله

حضرت بهاء الله در لوح « بنت جناب میرزا محمد وکیل علیهما سلام الله » میفرمایند :

« یا امة الله نامه ات امام وجه مظلوم حاضر و بمشاهده و اصفاء فائز آنچه در باره جناب امین ذکر نمودی او در حصن کلمه مبارکه المفلس فی امان الله متحصن بوده و حال از فضل نا متناهی الهی از غنای ظاهر گذشته و به غنای حقیقی فائز شده هنیئاً له قد رأی ما لا رأی العیون و فاز بما لا فازت به النفوس ان الله هو العطوف الغفور... »

و حضرت عبدالبهاء در مکتوبی خطاب به جناب آقا

سید تقی چنین مرقوم فرموده اند :

« جناب آقا سید تقی ، بعضی ازمصارف مبرمه موجود ازجمله معاش رفیق شما و سائرین ... در این ایام امور در خانه چون محاسن آنجناب درهم و مانند موی شما پریشان ابدأ چاره نمانده المفلسون فی امان الله ... » .

دهخدا در کتاب امثال و حکم تعبیر « المفلس فی امان الله » را مذکور داشته و در ذیل آن چنین آورده است : « مفلس بی تقصیر مصون از تعرض حاکم و وامخواهان باشد . » (۹) پس از این توضیح ، دهخدا خواننده را به ضرب المثل فارسی « از برهنه پوستین چون بر کنی » ارجاع داده و در ذیل این ضرب المثل چنین آورده است .

گفت‌هاں ای محتسب‌بگذار و رو

از برهنه کی توان بردن گرو

نی برای آنکه تا سودی کنم

وز برهنه پوستینی بر کنم (مولوی)

نظیر : از ده ویران که ستاند خراج ، (نظامی) .
برده ویران خراج و عشر نیست ، (مولوی) .
خراب را خراج نباشد . خر برهنه را پالان نتوان گرفت ، المفلس فی امان الله ، از کف دست که موی ندارد موی چگونه کنند . آفت رسیده را غم باج و خراج نیست . » (۱۱)

در کتاب ریشه های تاریخی امثال و حکم نیز تعبیر « المفلس فی امان الله » مذکور شده و در آن چنین آمده است که « ... عبارت مثلی بالا را به

حضرت رسول اکرم (ص) نسبت می‌دهند « سپس نویسنده کتاب به شرح ریشه تاریخی عبارت « المفلس فی امان الله » پرداخته و چنین آورده است : « . . . در کشور حجاز قبل از اسلام چنانچه مدیون قادر به ادای دین نبود طلبکار و دائن نسبت بمدیون همه گونه حق داشت مخصوصاً طبق سنتی که در شهر تجارتی مکه حکمفرما بوده است اگر یکنفر توانگر بدیگری وام میداد و مدیون در موعد مقرر قادر به پرداخت بدهی خویش نمیشد بستانکار مجاز بود مدیون را برده و بنده خود کند و وی را تا استهلاك دین بکار وادارد و یا در بازار برده فروشان بفروشد . پیامبر اسلام (ص) بدفاع از این دسته افراد مظلوم و مفلس برخاسته و ندا در داد « المفلس فی امان الله » یعنی کسی که از عهده ادای دین بر نیاید در پناه خدا و مصون از تعرض حاکم و وامخواه است و هیچکس حق ندارد او را شکنجه و آزار داده یا در معرض بیع قرار دهد . » پس از این شرح ، نویسنده به این موضوع اشاره کرده است که بعضی از مورخان و محققان اسلامی راجع به ریشه تاریخی « المفلس فی امان الله » نظر دیگری دارند و میگویند که اینجمله اولین بار در شأن سلمان پارسی از زبان پیغمبر اکرم جاری شده و جریان قضیه از این قرار است :

« وقتی که سلمان پارسی آوازه رسالت رسول اکرم (ص) را شنید از استخر فارس به اصفهان و همدان و مدائن و دیرالزور واقع در کنار فرات و

انطاکیه و شام و قدس تا غزه رفت . از غزه با قافله ای بسوی مدینه حرکت کرد تا پیغمبر اسلام را از نزدیک زیارت کند قبل از رسیدن به خیبر دزدان به قافله زدند و سلمان پارسی بدست یکنفر یهودی بنام عثمان بن الاشمل اسیر شد . سلمان را عثمان به مدینه برد و بیک زن یهودی از قبیله بنی نضیر فروخت . چون رسول اکرم (ص) مطلع گردید که یکنفر ایرانی صدها کیلومتر راههای صعب العبور و پر خطر را بشوق دیدارش پیموده است پس درنگ را جایز ندیده باتفاق صحابه برای آزادیش بقبیله بنی نضیر رفت زن یهودی حاضر نشد سلمان را در مقابل قیمت مناسبی که پیغمبر اسلام (ص) میپرداخت آزاد کند . حضرت فرمود : پس بچه شرط حاضری سلمان را آزاد کنی ؟ زن یهودی جواب داد . بهیچوجه حاضر نیستم او را آزاد کنم ولی حالا که اصرار و اجبار در کار است باید چهارصد اصله درخت خرما با دست خود بکارم و شخصاً آنها را آب دهم تا بمیوه برسند آنگاه آزاد شود . در واقع زن یهودی با این پیشنهادش آزادی سلمان پارسی را تعلیق بحال کرد و مقصودش این بود که هیچیک از غلامان و بندگان نتوانند به دین جدید « اسلام » تمایل پیدا کرده در صف مسلمین در آیند . پیغمبر اکرم (ص) چون بقصد و نیت سوء زن یهودی پی برد در جوابش فرمود المفلس فی امان الله ، کسیکه نتواند از عهده ادای دین برآید در پناه خدا است . آنگاه اصحاب پیغمبر (ص)

هرکدام چند اصله درخت خرمای دوساله دادند و پیغمبر (ص) با دست خود تمام آن چهارصد اصله را در حفره هائی که صحابه حفر کرده بودند یکی یکی کاشت و در کتب تاریخی نقل شده که درختان مزبور همان سال بمیوه نشست . باری ، سلمان پارسی بدینوسیله آزاد شد و عبارت بالا از آن تاریخ ضرب المثل گردید . . . » (۱۱)

در این مقام مناسب است قصه شیرینی از باب چهل و چهارم کتاب قابوس نامه که رابطه ای مستقیم با مفاهیم « المفلس فی امان الله » دارد آورده شود تا مسك الختام این گفتار گردد :

« چنان شنودم که وقتی دو صوفی بهم میرفتند یکی مجرد بود و یکی پنج دینار داشت و این مجرد بی خوف همی رفت و هیچ همراه طلب نمیکرد و هر جای که رسیدی ، اگر ایمن بودی و اگر مخوف ، بنشستی و بخفتی و بیاسودی و از هیچکس نیندیشیدی ، و آنکه پنج دینار داشت با وی موافقت همیکرد ولیکن دایم در بیم بودی ، تا وقتی بر سر چاهی رسیدند ، جای مخوف بود و معدن دزدان و صعلوکان بود ، آن مرد مجرد از آن چشمه آبی بخورد و سر بنهاد و بخواب رفت ، و خداوند پنج دینار ، خواب نمی یارست رفتن و آهسته با خویشتن میگفت چه کنم چه کنم تا از قضا ایمن گردم ؟ ناگاه آن مجرد بیدار گشت و بشنود ، گفت ای فلان ترا چه رسید که چندین چه کنم چه کنم همیگوئی ؟ مرد گفت : ای برادر با من پنج

دینارست و این جای مخوف است و تو اینجا بخفتی ، من نمی یارم خفتن و نمی یارم رفتن ، آن صوفی مجرد گفت : آن پنج دینار بمن ده تا من چاره تو بکنم ، مرد پنج دینار بوی داد ، صوفی مجرد بستد و در چاه افکند و گفت رستی از چه کنم چه کنم ، اکنون ایمن بنشین ، بخسب که مفلسی قلعه روئین است . » (۱۲)

یادداشت ها

- ۱ - عبدالحمید اشراق خاوری ، رحیق مختوم (طهران مؤسسه مطبوعات امری ۱۳۰ ب) ج ۱ ، ص ۴۱۲
- ۲ - حضرت بهاء الله لوح شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی (لانگنهاین : لجنه نشر آثار امری ۱۳۸ ب) ص ۷۱ - ۷۲
- ۳ - حضرت بهاء الله ، لثالی الحکمة (ریودوژانیرو : دارالنشرالبهائیه ۱۹۹۱) ج ۳ ، ص ۳۷۰
- ۴ - حضرت عبدالبهاء ، مکاتیب عبدالبهاء (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۲ ب) ج ۶ ، ص ۱۶۰
- ۵ - این لوح به تاریخ ربیع الثانی سنه ۱۲۳۹ هـ مورخ است : بیت « بر من مسکین . . . » که در این لوح نقل شده از مولوی است . و در مثنوی (طبع نیکلسون ، دفتر پنجم ، بیت ۲۱۴۰ مندرج گردیده است .
- ۶ - سعدالدین ولوینی ، مرزبان نامه (طهران : بنیاد فرهنگ ۲۵۳۵ شاهنشاهی) تصحیح محمد روشن ، ج ۱ ص ۲۲۸ - ۲۲۹
- ۷ - علی اکبر دهخدا ، امثال و حکم (طهران : امیر کبیر ۱۳۶۳) ج ۳ ، ص ۱۳۷۵
- ۸ - قائم مقام فراهانی ، منشآت قائم مقام (طهران : ابن سینا ، ۱۳۲۷ هـ ش) ، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی ، ص ۲۲۲
- ۹ - مأخذ شماره ۷ ، ج ، ص ۲۷۲
- ۱۰ - مأخذ شماره ۷ ، ج ۱ ، ص ۱۰۵

۱۱ - مهدی پرتوی آملی ، ریشه های تاریخی امثال و حکم

(طهران : سنائی ۱۳۶۵) ، ج ۱ ص ۱۰۵ - ۱۰۷

در باره مفاهیم فقهی و حقوقی عبارت « المفلس فی امان الله » شرحی به قلم سعید رضا بیات در مجله کیهان فرهنگی (سال نهم ، شماره ۳ ، خرداد ۱۳۷۱ ، ص ۳۹) به طبع رسیده که ذیلاً به نقل آن میپردازد ، مآخذ و منابعی که در شرح فوق الذکر تحت عنوان « پی نوشت » در آخر مقاله مذکور شده در نقل ذیل در داخل پرانتز و در متن مقاله آمده است :

« المفلس فی امان الله » در عرف فقها ، مفلس کسی است که بدهی وی از دارائیش افزون باشد و حاکم او را از تصوف در اموالش باز داشته باشد . بیشتر فقیهان بر آنند که افلاس در صورتی که بدهی مدیون (حال) باشد سبب حجر مفلس می گردد . ابو حنیفه می گوید ، اگر طلبکاران خواستند بدهکار را زندانی کنند باید زندانی شود تا اموالش را بفروشد و بدهی خود را بدهد ، (فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه ، محمد جواد مغنیه ، ترجمه کاظم پور جواد ، ص ۴۵۷) .

اما از نظر امامیه با استناد به آیه : و ان کان ذو عسره فنظر الی میسره ، مفلس در امان خداست و هیچ کیفری علیه وی وجود ندارد ، زیرا زندانی کردن تهیدستی که تنگدستی او معلوم است جایز نیست و خداوند نیز فرموده است : « اگر فقیر است تا وقت تمکن به او فرصت داده می شود . » (همان مآخذ ، ص ۴۵۹)

پوشیده نماند که اگر مدیون دارای اموالی بود و با دستور حاکم مبنی بر تسلیم ، همچنان از این کار خودداری کرد حاکم مختار است با فروختن اموال ، بدهی او را بدهد یا اینکه او را زندانی نماید ، ولی چنانچه بی چیز بود از برهنه کی توان بردن گرو ؟ در فقه تفاوتی بین بدهکار بازرگان و غیر آن وجود ندارد اما در حقوق بر نهاده (موضوع) از بازرگان دادخواست اعسار پذیرفته نیست ، بلکه تاجر می باید مطابق مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد و این امر از ماده ۷۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی بر می آید (مجموعه قوانین اساسی ، مدنی) از این رو قانون تحت عنوان : قانون منع توقیف

اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی در ۲۲ آبان ماه سال ۱۳۵۲ در این خصوص وضع گردید که مطابق آن جز در مورد جزای نقدی ، هیچ کس در قبال عدم پرداخت بدهی و تخلف از انجام سایر تعهدات و الزامهای مالی بازداشت نخواهد شد . (مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی) .

۱۲ - عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر ، قابوس نامه (طهران : ابن سینا ، ۱۳۲۵) ، تصحیح ، مقدمه و حواشی از دکتر امین عبدالمجید بدوی ، متن و شرح در يك مجلد ، صفحه ۲۲۶ ، ۲۲۷

نقل از صفحه ۱۸

۲ - عبدالبهاء تالیف بالیوزی ، انگلیسی ، ناشر جرج رونالد ۱۹۷۱ صفحه ۳ و ۴

۳ - حیات حضرت عبدالبهاء ، محمد علی فیضی ، طهران ۱۹۷۲ - تجدید چاپ در آلمان ۱۹۸۶ - مقدمه ص ۳

۴ - بدایع الاثار (سفرنامه حضرت عبدالبهاء به غرب) زرقانی چاپ ببنی ۱۹۱۴ جلد اول ص ۴ ص ۱۵۸

- ۵

A Traveller's Narrative, Abdu'l-Baha Translated into English by Edward G. Browne, Cambridge, University press, 1891 republished by BPT Wilmette, USA . 1980

۶ - ترجمه فارسی از کتاب « حیات حضرت عبدالبهاء » تالیف محمد علی فیضی صفحه ۲۱۸ و ۲۱۹ نقل شده است .

۷ - نقل از کتاب « حیات حضرت عبدالبهاء » تالیف محمد علی فیضی صفحه ۱۷۰ و ۱۷۱

۸ - خاطرات نه ساله - دکتر یونس افروخته - تجدید چاپ بوسیله کلمات پرس ۱۹۸۳ امریکا صفحه ۳۶۲ و ۳۶۳

۹ - خاطرات نه ساله صفحه ۵۵۱ تا ۵۵۲

۱۰ - خاطرات نه ساله - صفحه ۳۲۴ و ۳۲۵

۱۱ - حیات حضرت عبدالبهاء محمد علی فیضی صفحه ۲۳۶ و ۲۳۷

۱۲ - بدایع الاثار - جلد اول صفحه ۱۱۹

تلویزیون

بلای جان اطفال

کودکان و نوجوانان ما در نقاط مختلفه دنیا متأسفانه از سنین صباوت مواجه با بسیاری از نمایشات و برنامه های تلویزیونی میگردند . ذکر کلمه متأسفانه برای آن است که اغلب آن برنامه ها نه فقط برای آنان قابل درک و هضم نیست بلکه بکلی برای سن آنان نامناسب و موجد اثرات نامطبوع ذهنی و فکری و اخلاقی و جسمی است .

تلویزیون در حالیکه می تواند و باید وسیله ای برای پرورش ذهن و منبع اطلاعات صحیح برای اطفال باشد متأسفانه اثرات منفی آن روی کودکان زیاد و باعث اشکالاتی از قبیل کم ماندن وقت برای درس و مشق ، تقلیل فرصت برای آموزش مثبت ، گنجاندن اطلاعات غیر واقعی از جهان خارج در ذهن آنان و بالاخره ایجاد حالت نافرمانی و خشونت میگردد .

وقت و زمان تماشا :

جالب توجه است که زمانی که کودکان صرف تماشای تلویزیون در بیست و چهار ساعت میکنند از لحاظ زمانی بعد از خواب در درجه اول است . بر طبق آمارهای موجوده در آمریکا و کانادا ، کودکان بطور متوسط از سن دو سال و نیم به بالا شروع بتماشای تلویزیون می کنند . بچه های کودکان ۲۷ تا ۲۸ ساعت در هفته ، بچه های ۶ تا ۱۱ ساله

۲۲ تا ۲۴ ساعت در هفته ، محصلین مدارس متوسطه (Teen Agers) ۲۱ - ۲۲ ساعت در هفته را صرف تماشای يك محصل فارغ التحصیل متوسطه بطور متوسط ۱۵۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ ساعت از وقت خود را در مقابل تلویزیون نشسته و حال آنکه فقط ۱۲۰۰۰ ساعت در سر کلاس درس نشسته است . و طبق آمار ثابت شده که کودکان خانواده های فقیرتر ، آنانکه محیط خانواده شان عاری از محبت و گرمی لازمه و حاوی خشونت و نزاع خانوادگی است ، اطفالیکه پدر و مادرشان تحصیلات عالی ندارند و خودشان بیشتر تلویزیون تماشا می کنند وقت بیشتری را در مقابل تلویزیون میگذرانند .

اثر تلویزیون در رشد فکری اطفال :

رویهرفته تلویزیون در رشد فکری کودکان اثر منفی دارد ، زیرا برای بچه ها وقت کافی برای بازی و معاشرت با سایر کودکان و تبادل نظرات و تجربیات بین آنان ، بالا بردن مهارت در خواندن و نوشتن و مخصوصاً رشد تصورات و تخیلات و ورزش فکر برایشان باقی نمیگذارد .

تماشای تلویزیون تا دیروقت شب باعث کم خوابی شبانه بالتیجه خستگی و تقلیل توجه و تمرکز فکری در روز میگردد و ثابت شده که بچه هائیکه زیاد تلویزیون تماشا می کنند نمرات مدرسه ای و قدرت خواندن و نوشتن آنان کمتر است و مخصوصاً حساب آنها ضعیفتر از همسالانشان می باشد . شاید

Company

تلویزیون و خیال انگیزی :

کودکان کمتر از ۵ سال قدرت عجیبی در خیال بافی و خیال انگیزی دارند و آنچه را که در تلویزیون می بینند بعینه صحیح و درست می پندارند ، مثلاً نقش های تصویری و کارتونی های تجسمی و حرکات عجیب و غریب آن ها برای کودکان حقیقی و باور کردنی است . حتی بچه های ۱۰ ساله بعلت نقص قدرت استدلال و تعقل ، درک واقعی بسیاری از مطالب تلویزیون برایشان مشکل است و بسیاری از برنامه های تلویزیونی مناظری غیر واقعی را مخصوصاً در حل مشکلات زندگی روزمره بآنان می شناسانند و بطور کلی میتوان گفت که این برنامه ها نوجوانان را از حقیقت زندگی بدانگونه که هست دور میسازند .

تلویزیون و تبلیغات تجارتي :

تبلیغات تجارتي مخصوصاً در مورد غذا و اسباب بازی بطور حیرت انگیزی در اطفال مؤثر است زیرا کودک آنچه را که آنها میگویند باور می کند . هرساله ملیونها دلار خرج تبلیغات و پروپاگاندا میشود که کودکان را وادار کنند تا بجان پدر و مادرها افتاده و آنانرا مجبور به خرید آن وسائل نمایند . گرچه اینگونه اعلانات و تبلیغات منحصر به تلویزیون نیست ولکن تلویزیون نقش عمده ی را بازی میکند . اطفال معمولاً جنبه تبلیغاتی آن وسائل و لوازم را درک نمی کنند و فقط مشتاق بداشتن آن

یکی از علل مهمه ایکه محصلین ایرانی در آمریکا و کانادا حساب و جبر و هندسه شان از همکلاسیهای غیر ایرانی بهتر است زندگی سنتی خانوادگی ایرانی است که مستلزم کمتر تلویزیون تماشا کردن میباشد که متأسفانه آن سنن خوب قدیمی وطنی از قبیل کتاب خواندن و داستان شنیدن و گفتن و با بزرگسالان نشستن و از آنان پند آموختن بتدریج رو به اضمحلال است .

فوائد احتمالی تلویزیون :

بقول شاعر : عیب او جمله بگفتی هنرش نیز بگو ! از انصاف نباید گذشت اگر تلویزیون بجا و بموقع و منحصر به برنامه های مفید و مخصوص اطفال باشد دارای فوائد زیر است :

۱ - کمک به رشد فکری کودکان و بالنتیجه تسهیل یادگیری آنان در مدرسه .

۲ - آشنائی با مطالبی از قبیل موزیک ، هنر و ادبیات و سایر مطالب مفیده .

۳ - آشنائی با حقایق تاریخی و جغرافیائی ممالك مختلفه .

۴ - آشنائی با طبیعت و زندگی طبیعی و رشد حیوانات .

۵ - کمک به آموختن خواندن ، هجی کردن و نوشتن .

متخصصین تعلیم و تربیت اطفال دو برنامه تلویزیونی را در آمریکا برای کودکان توصیه می کنند یکی : **Sesame street** و دیگری **Electric**

ها میشوند . در يك تحقيق علمی که در مورد محصلين کلاس پنجم و ششم ابتدائي و قضاوت آنها راجع به ۷۸۱ اعلان تلویزیونی بعمل آمد ۷۰٪ آنان عیناً آن تبلیغات را راست و حقیقت می پنداشتند و ۴۵٪ کودکان و ۵۵٪ پدر و مادرها اقدام به خرید آن وسائل نموده اند . در يك تحقيق دیگری که در مورد ۲۰۸ اعلان بعمل آمد ۴۵٪ بچه ها آن اعلان را صحیح و بدون اغراق میدانستند . دانشمندان آمریکائی در مورد اثرات تبلیغات تلویزیونی روی افکار و اعمال بچه ها خیلی بدبین هستند و انجمن متخصصين اطفال و همچنین انجمن پزشکان خانواده شدیداً مخالف تبلیغاتی که مخصوص اطفال اعلان میشود میباشد . این دو انجمن شدیداً و رسماً مواجهه کودکان را با تبلیغات مواد الکلی و سیگار تحذیر و قدغن مینمایند .

تلویزیون و روابط جنسی :

در این مورد متأسفانه تلویزیون بدترین و گمراه کننده ترین معلّم اطفال است . کودکان اینگونه روابط عاشقانه و برخوردهای جسمی را بین هنرپیشگان حقیقی میدانند و آن صحنه ها بطوری در ذهن آنان اثر می گذارد که آنها را منشاء تقلید (Role Model) برای زندگی آتی خود برمیکزینند و چه بسا دیده شده که پسر و دختر معصوم و کم سال در غیاب پدر و مادر آنها تمرین می کنند . در نظر کودکانیکه بعلت غفلت پدر و مادرها این صحنه ها را تماشا می کنند متأسفانه

همخواهی بدون ازدواج و هم منزلی خارج از مراسم عقد و عروسی بعداً برایشان مطلبی عادی و معمولی خواهد گردید. طبق آمار ثابت شده که رابطه مستقیم بین مشاهده اینگونه برنامه های تلویزیونی و حاملگی غیر قانونی نوجوانان موجود است. نوجوانانیکه بیشتر این برنامه های غرامیه را تماشا کرده اند دارای روابط جنسی زیاده تر و بالنتیجه حاملگی بیشتر بوده اند . مطلب دیگر آنست که نوجوانانیکه این برنامه ها را در غیاب پدر و مادرها تماشا کرده اند تعداد نزدیکی آنها با جنس مخالف ۲ تا ۶ برابر نوجوانانی بوده که همین برنامه ها را با والدینشان دیده اند .

تلویزیون و خشونت رفتار اطفال (Violence) در

کارتونهائی که برای کودکان ساخته میشود پایه نمایش بر آنست که پس از حوادث عجیب و غریب شخصیت های خوب بر شخصیت های بد غالب میشوند و لکن آن حوادث برای کودکان پیش آمدهای عینی و واقعی هستند و اطفال آنها را نه فقط فراموش نمی کنند بلکه حرکات و سکانات آنها را نیز تقلید می کنند . تماشای برنامه های توام با خشونت و زد و خورد چه بشکل کارتون و چه با استفاده از هنرپیشگان ایجاد حالت خشونت ، تجاوز و تهاجم بلکه رفتار ضد اجتماعی در اطفال میکند و ثابت شده که پسرها ، کودکان هیجانی و آنانکه ناراحتی های جسمی و روحی دارند بیشتر از سایر بچه ها تحت تأثیر قرار میگیرند. اثرات اینگونه

خشونت ها در اطفال بصورت تجمعی است بدین معنی که هرچه زد و خورد و رفتارها و برخوردهای خشن در برنامه ها زیادتر باشد و هرچه تعداد پروگرام های تماشا شده بوسیله طفل بیشتر باشد اثراتش افزون تر خواهد بود . حتی کودکانیکه خودشان اینگونه برنامه ها را ندیده اند در نتیجه تماس و همبازی شدن با اطفالیکه تحت تأثیر قرار گرفته اند آنها نیز حالت تجاوز و تهاجم پیدا خواهند نمود . نکته جالب توجه آنست که اطفالیکه برنامه های خشونت زا را بمدت طولانی و پشت سرهم تماشا کنند در زندگی روزمره هنگام بروز خطر واقعی کمتر از سایر کودکان به پدر و مادر شکایت و یا توسل میجویند .

کودکان از سه طریق تحت تأثیر برنامه های

تلویزیونی قرار میگیرند :

- ۱ - تقلید هنرپیشگان و یا شخصیت های کارتون .
- ۲ - تصور خیالی و اینکه باصطلاح خودشان را بجای آنها بگذارند .
- ۳ - تجربه از آن تقلید و تصورات در زندگی روزانه و تماس با همسالان و همبازی ها و بدینجهت است که تماشای برنامه های تربیتی و آموزشی در کودکان ایجاد رفتار اجتماعی مثبت و اخلاق و اطوار مفیده از قبیل رحم و شفقت و تعاون و تعاضد ، تشریک مساعی ، محبت ، امانت و غیره خواهد نمود . متاسفانه تعداد برنامه های بد و نامناسب برای کودکان چندین برابر برنامه های خوب و مفید است

و روی این اصل مشاهده برنامه های آزاد و کنترل نشده و همیشه موجبات تدنی اخلاقی و فکری و رفتاری کودکان خواهد گردید .

اثر تلویزیون در خودکشی نوجوانان :

از لحاظ آماری ثابت شده که برنامه ها و اخبار مربوط به خودکشی منجر به ازدیاد خودکشی در نوجوانان میگردد .

در يك بررسی تحقیقاتی که در شهر نیویورک راجع به علل خودکشی نوجوانان بعمل آمده پس از آنکه يك برنامه شامل ۴ فیلم مربوط به خودکشی بمعرض نمایش گذارده شد ملاحظه گردید که تعداد اقدام و همچنین انجام خودکشی نوجوانان پس از پخش برنامه بمراتب بیش از قبل پخش آنست و محققین باین نتیجه رسیدند که تقلید از روش های خودکشی اقدام در آنان سهم بسزائی داشته است .

طبق گزارش دانشمندان انگلیسی مشاهده فیلم های وحشتناک و ترسناک و ایجاد ناراحتی های متعددی در کودکان می نماید . از جمله ذکر کرده اند که دو کودک ۱۰ ساله که برنامه ای را بنام " Ghost Watch" مشاهده کرده اند مبتلا به بیخوابی ، اختلال در خواب رفتن ، بیدار و خوابی شبانه ، ترس های شبانه ، ترس از تاریکی و ترس از تنها خوابیدن شبانه گشته اند و بعداً همین اطفال دچار کمبود تمرکز حواس ، فراموشی ، هیجان و تند مزاجی شده اند .

تلویزیون و فعالیت بدنی :

ورزش و فعالیت های جسمی از لوازم زندگی مخصوصاً در مورد کودکان است و دیده شده که اطفالیکه وقت زیادی برای تماشای تلویزیون مصرف می کنند به ورزش کمتر می پردازند . در يك تحقیق علمی در کانادا مشاهده شده که کودکانیکه در شهرهای کوچک بدون تلویزیون زندگی می کنند در مقایسه با کودکان شهرهای بزرگتر با تلویزیون تعداد ساعت بیشتری را صرف ورزش می کنند و پس از آنکه آن شهرها نیز دارای تلویزیون شدند پس از ۲ سال بررسی ملاحظه شد که بچه های آن ها نیز ورزش کمتری می کنند . تحقیقات انجام شده در اسکاتلند و استرالیا نیز به نتیجه مشابهی رسیده است . بطور کلی کسانیکه بیشتر وقت خود را صرف تلویزیون می کنند جسماً در وضع بدتری از سایرین میباشند (وزنشان زیاده تر ، چاقتر ، دارای کلسترول بیشتر و عوارض مترتب بر آن) مخصوصاً اگر موقع تماشای تلویزیون شب چره هم میل کنند (آجیل ، ساندویچ ، پاپ کُرَن ، آشامیدنی و غیره) ، در بچه هائیکه حالات صرعی دارند مشاهده زیاد تلویزیون و بازیهای ویدیو (Viudeo Games) حملات صرع آنانرا تشدید کرده است .

توصیه به پدر و مادرها :

- ۱ - محدود کردن زمان تماشای تلویزیون در ۲۴ ساعت به حداکثر يك تا دوساعت

۲ - بهیچوجه اجازه ندهند که تماشای تلویزیون مانع صرف وقت تکالیف مدرسه و انجام سایر وظائف ضروری در منزل گردد .

۲ - پدر و مادر خودشان هم از مشاهده فیلم های غرامیّه و صحنه های توام با خشونت و مسائل جنسی بی پروا و بی پرده احتراز کنند زیرا در هر حال آنان سرمشق (Role Model) اطفال خویشند .

۴ - تماشای تلویزیون را وسیله تشویق یا تنبیه کودکان نکنند زیرا بدینوسیله تلویزیون را عاملی مهم و مؤکد برای آنان جلوه خواهند داد .

۵ - از تلویزیون بعنوان وسیله سکوت و سرگرمی بچه ها (Baby Sister) استفاده نشود بلکه از وسائل مفیده دیگر از قبیل ورزش ، مطالعه کتب مناسب ، نوشتن ، نقاشی و سایر صنایع مستظرفه استفاده گردد .

۶ - برنامه های مناسبی را قبلاً بررسی و برای بچه ها انتخاب و حتی الامکان خودشان نیز با کودکان در تماشا شرکت کنند زیرا بدانوسیله با توضیحات لازمه طفل را به تشخیص صحیح از سقیم کمک خواهند نمود و مخصوصاً تبلیغات و پروپاگاندها را در ذهن آنان کم اثرتر خواهند کرد .

۷ - تلویزیون های جدید دارای کلیدهای مخصوص (Lock Boxes) هستند که با استفاده از آن ها میتوان آنانرا از مشاهده فیلم های نامناسب مخصوصاً وقتی که تنها هستند بازداشت .

در خاتمه نصوص مبارکه ای را بعنوان مسك الختام

زیب این مقاله می نماید :

اول نصوص از جمال اقدس ابهی :

« باید اول هر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است اطفال بآن مشغول ، تا رائحه فساد از عالم قطع شود و کل بهمت اولیای دولت و ملت در مهد امن و امان مستریح مشاهده شوند »

« یا محمد وجه قدم بتو متوجه و تو را ذکر مینماید و حزب الله را وصیت مینماید بتریت اولاد و اگر والدین در این امر اعظم که از فم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نمایند حق پدری ساقط شود ولدی الله از مقصرین محسوب . طوبی از برای نفسی که وصایای الهی را در قلب ثبت نماید و باو متمسک شود انه یامر العباد بما یؤیدهم و ینفعهم و یتقرّبهم الله و هو الامر القدیم »

دوم نصوصی از حضرت عبدالبهاء :

« اول تربیت آداب و تربیت باخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساف کمالات و تحریص بر تمسک بدین الله و ثبوت بر شریعت الله . . . و خیر خواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کلّ امم و تعلّم فنون مفیده و السن اجنبیه و حسن سلوک و مداومت ادعیه خیریه در حق ملوک و مملوک و اجتناب از قرائت کتب طوائف مادیه امم طبیعیّه و از حکایات و روایات عشقیّه و تألیفات غرامیه . خلاصه جمیع دروس محصور در اکتساب کمالات انسانیّه »

« . . . تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است .

طفل طیب و طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف و بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر گردد زیرا طفل خوشرفتار نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضرّ است ولوعالم ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نورعلی نورگردد.»

« . . . باید نفوس را از صغر سن چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند بلکه جمیع همتشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم عقوبت شمرند و نفس خطا و عصیان را اعظم از حبس و زندان دانند چه که میتوان انسان را چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود . »

« اگر نفسی امّی باشد ولی باخلاق الهیه متخلق و بنفس رحمانی زنده ، آن بیسوادی ضرری باو نرساند و این نفس سبب خیر عموم است . اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد و متخلق باخلاق الهیه نگردد و نیت خالصه نداشته باشد و منهک در شهوات گردد مضرت محض است . ابدأً از علوم و معارفش جز اذیت و رسوائی حاصل نشود ولی اگر اخلاقش رحمانی و صفاتش نورانی و مسلکش ربانی و انجذابش سبحانی و علوم سائرّه را تحصیل نماید آنوقت نور علی نور است .

ظاهرش روشن و باطنش منور و قلبش سلیم و فکرش عظیم و ادراکش سریع و شأنش جلیل طوبی لمن فاز بهذا المقام الکریم » بقیه در صفحه ۴۹

روش تبلیغ لسانی هیکل مبارک

(قسمت سوم)

غصن اعظم الهی آن وجود مقدس سرّ الهی که بندگانش ایشان را حضرت مولی الوری مینامیدند با وجود آنکه هیچ امتیازی را برای خویش قائل نبود و خویشتن را عبدالبهاء نامید و عبودیت آستان جمال ابهی را تاج وهاج خویشتن قرار فرمود با آن صفات رحمانی و خوی ملکوتی و شفقت و محبت الهی که وجود مبارکش تسلی دهنده مصیب زدگان و محضرش پناهگاه غم زدگان و آرامش دهنده مبتلایان قرار داشت رفتار و سکنت مبارکش همراه علم لدنی و فهم و درایت جبلی آنچنان جلوه ای داشت که ایشان را از جمیع ممتاز مینمود و اب بزرگوار را بوجودش مفتخر مینمود چندانکه همواره لسان مبارک در مدح و ستایش فرزند دلبندی که جمال قدم را پرستش مینمود گویا و حتی مشی و خرام حضرتش را میستود و بدستور مبارک هر نفسی در اول ورود بمدینه عکا ابتدا خدمت غصن اعظم الهی رسیده و از محضر مبارکش درک فیض مینمود تا با قلبی منیر و بدون شائبه بمحضر اقدس مشرف شود . گرچه هنوز مقام عظیمش بر اغلب احباب مکشوف نبود ولی هیکل مقدس جمال اقدس ابهی خصوصیات وجود بیهمتای آن غصن برومند را بر مخلصان مؤمنین عیان میفرمود آنچنانکه قبل از جلوس بر اریکه میثاق بر مقام ارجمندش آگاه و حاضر بجانفشانی در سبیل محبتش میگردیدند و

- خانم فروغ ارباب

اشعار عاشقانه میسرودند چنانکه جناب ورقای شهید از استماع بیانات مبارکه و آگاهی از قدرت و کمال سرّ الهی در بحر عشق غرق و اشعاری نغز و دلکش از طبع لطیفش تراوش میکرد و باین ابیات مترنم که :

ای مشرق جمال خدا میشناسمت

جان و سرم ترا بفدا میشناسمت

گر صد هزار پرده بپوشی بروی خویش

ای طلعت خدا بخدا میشناسمت

تو ربّ مغربینی و خورشید مشرقین

ای آفتاب رجوع و بدا میشناسمت

ای نار قدس سدره سینای سرمدی

هرجا برآوری تو ندا میشناسمت

شاهی اگر نمائی و گر بنگی کنی

برعرش هرمقام جدا میشناسمت

نبوغ ذاتی که از هنگام کودکی در وجود مبارکش عیان بود و در ایام جوانی بمنصه ظهور رسیده بود در دوره میثاق اشعه اش بر کل تابیدن گرفت و احاطه مسائل روحانی و اخلاقی و علوم اجتماعی و اقتصادی همچنین فلسفی و تاریخی ایشان را جمیعاً درک نمودند و علما و فضلا از قوای معنوی و مراتب علمی ایشان در حیرت افتادند . مقام اجتماعی آن وجود افخم چشم را خیره میساخت و مأمورین عالیرتبه در محضر مبارکش خاضع و خاشع و صاحب منصبان دولتی زبان بمدح ایشان میگشودند و دانشمندانی چون پروفیسور براون وجود مبارکش

را ستودند و علمائی از اهل دانش و روحانیت بواسطه فیوضات مقدسش درك حقایق نموده بشرف لقاء فائز و سر بر آستان بهاء نهادند و چون بعزم انتشار امر الهی به سفر غرب اقدام فرمود و در کنائس و مساجد و مدارس و دانشگاهها و اجتماعات مهمه صحبت فرمود با آن جاذبه الهی مکتسب از جمال ازلی و پرتو ایزدی کلامش بر دلها نشست و با حلّ مسائل غامضه جمیع را حیران فرمود بنحویکه دانشمندانی که شرف لقا مییافتند از سبک بخصوصی که ما آنرا سهل ممتنع مینامیم تمجید مینمودند و ازطرز بیان و ادای خطابه و نگاه مخصوص ایشان که پاکدلان را شیفته امر الهی میکرد داستانها نوشتند تأثیرات بیانات مبارک آنچنان بود که هیجانات نفوس حاضره سالنها را بلرزه در میآورد و هیکل مبارکش چون عظمت امر را مشاهده مینمود و از شدت مسرت با صدای بلند میفرمود « ای بهاء الله چه کرده ای ، ای بهاء الله بقرانت ، ای بهاء الله بفدایت ... »

اما دستور مبارک شارع اعظم راجع بچگونگی امر تبلیغ لسانی و اهمیت روش حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه را در این بیان جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی مبلّغ شهیر امرالله که در کتاب بهجت الصدور مرقوم داشته میتوان دریافت :

« پس از آنکه مدّت هفت ماه در ادرنه مشرف بود از حضور جمال مبارک رجا کرد آنچه صلاح و فلاح فانی است که در ظلّ امر مؤید بر خدمت و موفّق

بطواف رضای مبارک شوم آن را بملاحظه امر فرمایند » این مرتبه مأمور بمسافرت مصر و تبلیغ بحکمت و بیان و حسن اعمال و افعال و اخلاق شد ... »

و روز دیگری که ایشان بحضور مبارک مشرف بود دستوراتی راجع بنحوه تبلیغ لسانی و روش حضرت عبدالبهاء فرمودند که البته میبایستی سر مشق جمیع اهل بهاء گردد . ایشان مینویسد :

« صبح مشرف شد فرمودند : « خلق خوش و بخوشی و همراهی با خلق نمودن راه تبلیغ است . هرچه طرف مقابل میگوید ولو هر قدر وهم و تقلید و بی معنی باشد باید اذعان نمود و خود و طرف مقابل را مشغول دلیل اقامه نمودن ننمود که آخرش بلجاج و عناد منجر میشود زیرا خود را مقهور و مغلوب مشاهده مینماید و بر غفلت و احتجابش میافزاید . باید ذکر نمود صحیح است این قسم هم ملاحظه بفرمائید صوابست یا خطا بادب و محبت و ملاطفت طرف مقابل گوش میدهد و بفکر جواب ساختن و دلیل پرداختن مشغول نمیشود و مطلب را اذعان مینماید و چون ملاحظه نمود که مقصود مجادله و غلبه نیست مقصود القای کلمه حقّ و صدق است و اظهار انسانیت و رحمانیت البته انصاف میکند و گوش و چشم و دل فطرت اصلیه اش باز میشود و بفضل الله خلق جدید و صاحب بصر حدید و سمع تازه میشود و بسیار از نتایج مذمومه مضرة مجادله و غلبه را ذکر فرمودند ... فرمودند :

« غصن اعظم هر صحبت بی معنی را چنان گوش میدهند که طرف مقابل میگوید از من میخواهند استفاضه نمایند و خورده خورده از راهی که نداند نمیداند او را مشعر و مدرک میبخشند. » (۲۲)

حضرت عبدالبهاء هم در بیانات شفاهیه اهمیت روش صحیح تبلیغی را تذکر میدادند و رمز موفقیت تبلیغ لسانی خویش را بیان میفرمودند و احباب را تشویق مینمودند که ایشان نیز میبایستی آنچنان صحبت کنند در سفرنامه جلد اول مسطور که چون نیر میثاق در مجمعی در وحدت حقایق و اصول ادیان الهیه دلائل قاطعی بیان فرمودند سطوت بیان دلبر آفاق هر افسرده ای را بهیجان و اهتزاز آورد و کل شهادت بر قوت برهان و عظمت این امر میدادند و چون در روز بعد بعضی از خدام آستان در سطوت و نفوذ بیان مبارک حکایت مینمودند که بیانات مبارکه چقدر سهل و ممتنع است و دلائل چقدر لامع و قاطع . فرمودند :

« بیان باید بمشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم . فقط حرف زدن نیست . همیشه در عکا میرزا محمد علی بیاناتی را که از من میشنید بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازمست نه تنها گفتن . در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که جمال مبارک کردها را باین وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند . بیچاره

شیخ مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیه را پیدا و عبارات آن را حفظ نموده در هر جا ذکر کرد دید هیچکس گوش نمیدهد . خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند . جمال مبارک فرمودند : بشیخ بگوئید ما فتوحات مکیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیّه را القاء میکنیم . فصوص شیخ را نمیگوئیم بل از نصوص الهیه حرف میزنیم . » (۲۴)

همچنین در نیویورک چون در مجلس عقد دو نفر از احباب مستر اوپر و میس ربات عده زیادی از احباب و اغیار حضور داشتند هیکل مبارک امر فرمودند که کشیشی که حاضر بود بطریقه مسیحیان آن عقد را انجام دهد و پس از خاتمه عقد مسیحی هیکل مبارک قیام فرموده مناجاتی در باره ازدواج آن دونفر مؤمن مخلص فرمودند و سپس برخاسته بهمه تبریک گفتند و از وضع آن مجلس تحسین نمودند . صبح روز بعد که احباب مشرف شدند فرمودند :

« دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج اهل بهاء در مجلس بقانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بهاء در بند این رسومات جزئیّه نیستند و رعایت هر قوم و ملّتی را دارند . از هر تعصبی دورند و با جمیع ادیان در نهایت صلح و سرور » بعد فرمودند : « در مجامع گفتگوهای من همه مبنی بر اساس و موضوعی است که هم موافق حقیقت و هم در نهایت حکمت است . مثلاً میگویم اصول حقایق ادیان الهیه یکی است . جمیع انبیاء

مطالع حقیقتند . البته کسی نمیتواند بگوید اساس انبیاء و حقیقت تعالیم آنها مختلف بوده . پس گفته میشود که از خصائص تعالیم بهاء الله صلح اکبر است ، وحدت عالم انسانی است ، منع لعن و طعن است . معاشرت با ادیان است ، وحدت وطن و وحدت جنس و سیاست و امثال ذلك است . آیا هیچیک از اینها در کتب و ادیان سابقه بود ؟ و در آخر بیان میشود که شرایع ادیان الهیه منقسم بدو قسم بوده . قسمی صرف روحانیات است که این اصول و احکام روحانیه در جمیع شرایع الهیه یکی بوده . قسم دیگر فروع احکام است که بمقتضای هر عصری تبدیل شده مثل اینکه در تورات است که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بشکنند . اگر چشم کسی را کور نماید چشمش را کور کنند . برای يك دالر دست بریده شود . حال اینها جائز است و عمل باینها در این عصر ممکن ؟ البته هیچکس نمیتواند بگوید جائز است . در اینصورت جمیع مسائل مهمه ابلاغ شده و احدی هم انکار و اعتراض ننموده . « (۲۵)

درس دیگری که میتوان از وجود مبارکش آموخت در این بیان آموزنده ذکر گردیده که از نطق مبارك در پاریس نوامبر ۱۹۱۱ استخراج شده : « . . . من از اساس حضرت بهاء الله ذکر کردم در جمعیت دیگر مفصل بیان کردم . دیگر تکرار لزومی نداشت نمیشود من يك صحبتی را در هر مجلس تکرار کنم این جز است که انسان يك مسئله را در هر مجلسی

اظهار کند لهذا من در هر مجلسی بیانی دیگر میکنم تکرار نمیکم زیرا فائده در این است در هر مجلسی صحبت مخصوص بکنم انسان عاقل در جمیع اوقات نفوس را يك طعام نمیدهد لابد هر روز طعامی جدید میدهد اگر يك طعام بدهد ملال حاصل میشود سیر میشود هر روز يك میوه تازه تقدیم میکند طبیب هر روز دواى جدید میدهد نمیشود يك دوا بدهد . »

جمال مبارك در جمیع الواح احباء الهی را به تائیدات الهی در تبلیغ امرالله اطمینان میبخشیدند چنانکه در لوح مبارکی بافتخار جناب سمندر میفرمایند :

« . . . هر نفسی بر این امر قیام نماید یعنی تبلیغ امرالله قسم بجمال قدم که تائیدات الهی را چون امواج بحار مشاهده نماید و توفیقات رحمانیه را چون آفتاب آشکار . . . » الی آخر بیانیه الاحلی .

اما نیبایستی فراموش کرد که آن وجود مقدس همواره جمیع را بفرارگرفتن دلائل استدالات عقلی و نقلی امر فرموده اند و بدستور مبارك کلاسهای درس تبلیغ در ایران دائر شد و عدۀ زیادی از جوانان در آن کلاسها معلومات لازمه را برای ابلاغ کلمه الله آموختند و برای نشر نفحات الله زبان گشودند و گنج گرانبهائی را که یافته بودند در دسترس طالبان حقیقت نهادند و بنا بر فرمایش مبارك که « انسان چون از چشمه شیرینی بنوشد باید در نوشاندن بسائرین بکوشد » (۲۶) تشنگان سلسبیل هدایت را آب حیات نوشانیدند و آن نفوس مقدسه ای که

شاگردان کلاس تبلیغ جناب ادیب و یا جناب صدر الصدور و پس از صعود ایشان شاگرد کلاس جناب نعیم بودند به الطاف لانهایه هیکل مبارک مفتخر گردیدند و آنچنان در پی اجرای دستورات مبارکه کوشیدند و از شهری بشهری سفر کردند و غبار کفش را تکاندند و در آن سبیل تحمّل مصائب نمودند که لقب مبلّغ و یا مبلغه برایشان برانزده گردید و مورد رضای مولای توانا واقع شدند چنانچه در سفر آمریکا فرمودند : « بجهت این بلاد مبلّغ منجذب منقطع و عالم بسیار واجب است مثل بعضی از مبلغین جانفشان ایران ، باید امرالله در این صفحات تمکّن تام حاصل نماید و مبلغین پی در پی از شهری بشهر دیگر سفر نمایند و ندای الهی را بلند کنند . آنوقت تائیدات ملکوت ابهی احاطه خواهد نمود و قیامتی بر پا خواهد شد (۲۷) در اهمیت تشکیل کلاسهای درس تبلیغ برای جوانان و آموختن روش تبلیغ مرکز میثاق امر الهی حضرت ولی عزیز امرالله هم کراراً بیاناتی فرموده و دستورات لازمه را بمحافل روحانیه صادر نموده اند چنانکه در لوح مبارک ۸ جون ۱۹۲۵ میفرمایند :

« و از جمله فرائض اعضای محافل روحانیه ترویج امر تبلیغ است باید جوانان را علم تبلیغ بیاموزند و بر معلومات امریه و علمیه و ادبیه آنان بیافزایند به اسلوب و لحن خطابه های حضرت عبدالبهاء در بلاد غرب آشنا نمایند و بشرائط مبلغین که در کتب و صحف مثبتوت است متذکر سازند . نفوس قابله

زکیّه منقطعه را بنقاط بعیده در ممالک آزاد اعزام نمایند و در رعایت و مواظبت و محبت و مؤانست با مبتدین و مقبلین سعی بلیغ مستمراً مبذول دارند اینست اس اساس شریعت الهیه این است مایه برکت سماویّه ، این است مدار عزت و سعادت ابدیه طوبی للفائزین . »

همچنین هیکل مبارک در لوح مورخه ۲۴ نوامبر ۱۹۲۴ باز هم روش حضرت عبدالبهاء را در تبلیغ توصیه میفرمایند :

« . . . در کلیّه احیان محبوب خود عبدالبهاء و طریقه تبشیر و تبلیغ او را بخاطر آوریم . او با حکمت تام و مهارت کامل با فرق مختلفه تماس حاصل میکرد و در ملاقاتهای اولیه نهایت دقت و بردباری و حضور ذهن بیان مطلب میفرمود . در جمیع خطابات خود وسیع النظر بود و با علو فکر تعالیم و اصول محکمه امریه را تشریح و تبیین مینمود و با صبر و سکون و دقت و تدریج پرده از وجه حقایق منیره این آئین مقدّس بر میداشت . با عاطفه و احساس شدیدی خلق را دعوت بملکوت الهی میفرمود و با عشق و ایمان مطالب و حقائق عالیه را بمستمعین القاء مینمود . با وجود چنین شعله حرارت و انجذابی وقار و سکونت را در مباحثات خود از دست نمیداد و با لحنی مطمئن بصحبت بر میخواست . در عقائد و آراء خویش چون جبل آهنین محکم و متین بود و در طرق حیاتی بسیار وقور و سنگین مشی میفرمود . آن مولای

عالمیان با چنین خصائص برجسته ای به تبلیغ و انتشار امر حضرت بهاء الله قیام فرمود . «
اما حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات شفاهیه دستوراتی برای مبلغین میفرمایند که لازمست بعموم نفوسی که مایلند در اثر اقدام آن مثل اعلای دیانت بهائی مشی نمایند تعلیم داده شود .

» مبلغ باید مدارا داشته باشد جوهر تقدیس باشد اطلاعات داشته باشد خودش از تعالیم الهی متأثر شده باشد علم و خبر داشته باشد قلبش خزینۀ جواهر محبتالله باشد روحش مهتز به نفحات الله باشد جامع صفات انسانیت و الهی باشد قوه بیان و تبیان داشته باشد قصیح وبلغ باشد در هر شهری که میرود با اعیان و فقراء معاشرت جوید نه خشک مقدس باشد نه تر بیدین تا اینکه جمیع کسانیکه با او معاشرت مینمایند ببینند که این شخص روحانی است متدین است آسمانی است اسان کامل است عالم است فاضل است با هر فرقه باید معاشرت کند و با آنها مماشات نماید تا میان ناس نفوذ و رسوخی پیدا کند مانند نفحه روح القدس باجساد میتۀ آنها بوزد و تحقیق کند که نفوس در چه درجه و خطی کار میکنند چه افکاری دارند به چه عقاید متشبث اند مطابق آن با آنها صحبت کند - (۲۸)

دستورات مبارکه برای آموختن درس تبلیغ برای اماء الرحمن نیز در الواح مبارکه بسیار زیارت میشود و همچنانکه هیکل مبارک توجّه و انقطاع و صفات برجسته و خوی رحمانی جناب ابوالفضائل را

سرمشق عموم قرار میفرمودند حضرت طاهره را در بیان استدلال و تبیغ و قوت و قدرت نطق و بیان سرمشق اماءالرحمن قرار دادند و آنها را تشویق بفرا گرفتن معلومات امریه و دلائل عقلی و نقلی مینمودند صمت و سکون و راحت و آسایش مورد رضای خاطر مبارک نبود ارادۀ جمال مبارک آن بود که اماء مؤمنه نیز چون دیگر عندلیبان گلشن وفا نغمه و الحان آموزند طوطی شکر شکن گردند و با نطق بلیغ و بیان لطیف بین خلق چون شمع بدرخشند .

چنانکه در لوح مبارکی بواسطه شهید ابن اسم الله الاصدق خطاب بمحفل اماء الرحمن میفرمایند :

« امید چنان است که در مدتی قلیله آن کنیزان عزیز الهی در دلائل منقوله و معقوله بقسمی مهارت یابند که هر یک در مقابل علماء من علی الارض بدلیلی قاطع و پیامی واضح و برهانی لامع و نطقی بلیغ و کلامی فصیح لب بگشایند اگر این محفل چنانکه باید و شاید موفق گردد و ترقی نماید و اخبار و آیات و احادیث که دال بر طلوع شمس حقیقت است حفظ فرمایند و در استدلال کافی وافی ملکه حاصل نمایند دلائل عقلیه بر اثبات الوهیت و وحدانیت الهیه و نبوت انبیاء و ولایت اولیاء اقامه کنند البته تأییدات ملکوت ابهی پیایی رسد و نفوس از ورقات طیبه در انجمن عالم به بیان و تبیان و اقامه برهان چنان جلوه نمایند که عالم نساء را زینت بخشند و ثابت کنند که در این کور بدیع نساء

همنان رجالند بلکه در بعضی موارد سبقت گیرند
ملاحظه نمایند که در این امر بدیع چقدر رجال
با علی معارج عرفان عروج نمودند و بیانی واضح و
برهانی قاطع و لسانی فصیح و منطقی بدیع داشتند و
لکن ورقه مبارکه جناب طاهره چون در سلك نساء
بود بی نهایت جلوه نمود و سبب حیرت عموم
گردید اگر از رجال بود ابدأ چنین جلوه نمی نمود
پس بدانید که عظمت امر چنان در عروق و اعصاب
عالم نفوذ نموده که اگر یکی از ورقات منجذب گردد
و در اقامه دلائل و براهین و بیان حجج قاطعه ملکه
حاصل کند و زبان بگشاید در انجمن عالم چقدر
جلوه نماید .

» ای ورقات طیبّه قسم بجمال معبود و سرّ وجود
که اگر در این میدان جولان نمائید فیوضات جمال
مبارک مانند آفتاب در مرایای قلوب تجلی نماید
چنان ترقی نمائید که کلّ حیران گردند حتی ورقات
منجذب باید در اوقات معاشرت و الفت با یکدیگر
صحبت از گرمی هوا و سردی آب و لطافت باغ و
گلزار و طراوت چمن و جویبار ندارند بلکه
مکالماتشان محصور در ذکر و ثنا و بیانی ادله و
برهان و نقل احادیث و آیات و اقامه بینات باشد تا
چنان گردد که جمیع خانه های احباب محفل درس
تبلیغ شود اگر چنین مجری دارید در نهایت
سرعت فیوضات ملکوتیه چنان تجلی نماید که هر یک
از اماء رحمن کتاب مبین شود و اسرار حضرت
رحمن رحیم بیان نماید . « (۲۹)

این دستورات قاطع و صریح و بیانات عالیّه در
تحصیل دلائل و علوم تبلیغی وظیفه اهل بهاء را
روشن میسازد و میتوان نتیجه گرفت که حتی اگر
در اوقات معاشرت ساعتی حصر آموختن گردد و
همچنین نوباوگان و جوانان دروس تبلیغی آموزند و
قیام کنند تائیدات الهی شامل حال ایشان خواهد
شد و چون قدرت بیان را تقویت کنند هر یک ناطقی
توانا گردند و قادر شوند که جلوه امر مبارک را
نمایان سازند و بنا بر فرموده مبارک خواهند
توانست در اجتماعات لسان تبلیغ گشایند و با توجه
بحضرت بهاء الله الهامات ربانی را که ایشان احاطه
نموده اخذ نمایند و مقاصد و تعالیم امریه را در هر
مجمعی مطابق و متناسب حال آن جمع بیان کنند و
در اثر اقدام مبارک مشی نمایند که میفرمایند :
» نطقهای من همه باقتضای وقت و اندازه و استعداد
نفوس است .

بهر طفلك آن پدر تی تی کند

گر چه عقلش هندسه گیتی کند . « (۳۰)

برای آنکه بیشتر به اهمیت آموختن علم تبلیغ و
یادگیری تعلیماتی برای ذکر ادله و براهین عقلی و
نقلی پی بریم لازمست متوجه اعزام مبلغین بغرب
بالاخص سفر مهمّ و تاریخی جناب ابوالفضائل بنا بر
دستور مبارک حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا
گردیم . کلاسهای درس تبلیغ و معلومات امریه و
مواعید کتاب مقدّس که ایشان تدریس میکردند چه
در اروپا و چه در آمریکا هرگز از خاطرها محو

نمیگردد مبلغان شهیری که از میان آن روشن ضمیران مقبل امرالله برخاستند همگی در نزد جناب ابوالفضائل آموزش یافته بودند و توانستند علم امر مبارک را در اروپ و امریک باهتزاز آورند و رجال و اماء برجسته ای که نامشان در تاریخ اروپ و امریک ثبت شده جملگی بوسیله آن بزرگوار تعلیم یافته بودند که ایشان را معلم روحانی مینامیدند و نصائح ایشان را بمرحله عمل در میآوردند که البته دستورات ایشان برای موفقیت در تبلیغ همان دستورات حضرت عبدالبهاء است یعنی رفتاری مملو از محبت و صمیمیت و زدودن قلوب از زنگ تعصبات و مهیا ساختن آن برای بذرافشانی و بالاخره ذکر تعالیمی که در این ظهور اعظم نازل شده و در مظاهر قبل بنا بر مقتضیات آن زمان نیامده و اهمیت برقراری سلطنت حقیقی و نفوذ آن در قلوب و نمایان ساختن عظمت امرالله است .

اما راجع بطرز ادای خطابات ایشان در بیانات مترجم ایشان جناب نبیل الدوله چنین آمده : « ایشان ناطق عظیمی بودند که مرتجلاً بیاناتی در نهایت حدّت و صلابت میفرمودند و صدای ایشان بر حسب تنوع موضوع تغییر مییافت و گاهی بسیار بلند میشد ایشان انگلیسی نمیدانستند و لکن بیک طریقه غیر عادی در مییافتند که آیا ترجمه مطابق میل ایشان است و واضح و روشن است یاخیر ؟ ایشان مطابقت ترجمه را از طرز حرکات من و اثر بیان در حضار ملتفت میشدند و تشخیص میدادند

گاهی شاید مدت پنج دقیقه صحبت میفرمودند و بعد اجازه ترجمه میدادند .

هر موقع که يك موضوع دشواری را توضیح میدادند همان مطلب را تکرار میفرمودند که به حضار کاملاً بفهمانند روزی یکی از احبای جوان نزد ایشان آمده اظهار داشت جناب میرزا جنابعالی میدانید که ما مردمان هوشمندی هستیم همین که مطلبی را یکمرتبه بفرمائید ما خوب درك میکنیم ولکن اگر همان مطلب را زیاد تکرار بفرمائید همان طور که دیشب فرمودید مردم از شما و ما انتقاد خواهند کرد ایشان با کمال خضوع از آن خانم جوان اظهار امتنان نموده فرمودند که مقصود من از تکرار این بود که موضوع را روشن کرده باشم در هر حال از تذکر شما متشکرم ولی حال از شما يك سؤال دارم . مطلبی را که شب گذشته تکرار میکردم چه بود ؟ خانم جوان قدری فکر کرده و بعد گفت بخاطر ندارم بعد جناب میرزا فرمودند علت تکرار منم همین است . . . » (۲۱)

(بقیه در شماره بعد)

نقل از صفحه ۴۱

-- نصوص مبارکه از حزوه منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت مؤسسه ملی مطبوعات ایران چاپ ۱۲۲ بدیع اقتباس شده .

-- آمارهای مقاله از مجله ماهیانه American Family Physician شماره اکتوبر ۱۹۹۴ اقتباس شده است .

وادی هفتم

« فنا »

... و سالک (۱) بعد از ارتقای (۲) به مراتب بلند حیرت (۳) ، به وادی (۴) فقر حقیقی و فنای اصلی وارد شود و این رتبه ، مقام « فنای از نفس » « بقای بالله » است ... عاشق صادق ... چون به لقای معشوق رسید ، از پرتو جمال محبوب ، و آتش قلب حبیب ، ناری مشتعل (۵) شود و جمیع سُرادات (۶) و حجابات (۷) را بسوزاند ، بلکه آنچه با او هست ، حتی مغز و پوست ، محترق (۸) گردد و جز دوست ، چیزی نماند : و در این مقام ، واصل (۹) مقدس است از آنچه متعلق به دنیا است ... « (هفت وادی) (۱۰) .

در غالب آثار بهائی کلمه « عرفان » بجای « ایمان » آمده است نخستین آیه کتاب مستطاب اقدس ، تاکید برآن دارد که اولین وظیفه ای که خداوند برای بندگان خود مقرر داشته ، « عرفان مشرق وحی و مطلع امر » اوست . « انّ اول ما کتب الله علی العباد ، عرفان مشرق وحیه و مطلع امره » ...

آثار قلمی حضرت بهاءالله در دوران اقامت بغداد ، همچون : « هفت وادی » و « چهار وادی » و « قصیده عزّ ورقانیه » و « مثنوی مبارک » و « کلمات مکنونه » و خطبه آغازین کتاب « ایقان » و برخی دیگری از موارد آن کتاب مستطاب مشحون از عبارات و اصطلاحات عرفانی است . آثار بعدی آن حضرت ، حتی شامل منقولاتی از اشعار و اقوال شعرای فارسی و عربی

رستم اهورانیان

گو است . و در موردی ، به تصریح حضرت عبدالبهاء به شخصی که « مفتون محبت الله » بوده امر فرمودند که ابیاتی از غزل پرشور و انجذاب « جلال الدین مولوی » در « دیوان شمس تبریزی » را « قرائت » و دائما به « لحن خوش ، تلاوت نماید » (۱۱)

تحقیق و گفتگو در باره « عرفان بهائی » موضوعی است که در آینده بسیاری از محققین را بخود جلب خواهد نمود و لذا پرداختن بآن ولو بنهایت اجمال ، در امکان حوصله این نوشته نیست و تنها با ذکر کلیاتی اجمالی در تعریف « عرفان » به بحث مختصری در موضوع مقاله می پردازیم .

« عرفان » به عبارتی ، به معنای شناسائی و مرحله تکاملی (علم) است که بر تجربه استوار است ، علم به انسان « آگاهی » میدهد « ایمان » اساس علمی را در ذهن و فکر ، محکم تر می کند ، ولی آنچه شخص را به کمال (علم) میرساند « عرفان » است .

« عالم » می داند ولی « عارف » می بیند (۱۲) پیروان مکتب « عرفان » آنرا خارج از مقوله « لفظ » می شمرند. مولانا جلال الدین بلخی هم میگوید :

حرف و صوت و گفت را بر هم زنم

تا که بی این هر دو ، باتو ، دم زنم
غرض غائی و نهائی عرفان ، وحدت طالب و مطلوب ، شاهد و مشهود و عاشق و معشوق است و به عبارتی ، رسیدن به وادی « فنا » و « فانی گردانیدن خویش خویش در معشوق و مطلوب » و به عبارت دیگر این همانی « و » آن همنی « (۱۳)
« تصوّف » و « عرفان » اگر چه مرادف همدیگر بکار

گرفته میشوند و علی الظاهر ، يك معنا و مفهوم را
میرسانند ولی در حقیقت از هم متمایزند و بهتر آنست
که " عرفان " را سوای " تصوّف " بدانیم از آنرو که
افکار و اندیشه های عرفانی بیش و کم از روزگاران
قدیم تا کنون در میان اقوام و ملل و ادیان و مذاهب
گوناگون وجود داشته ولی تصوّف بیشتر ریشه در اسلام
دارد که در آغاز پیدایش ، با ریاضات شاقّه و تزهد
همراه بوده و بعدها به نوعی مکتب بی قیدی و لابیالی
گری ، همراه با سالوس و ریا تبدیل شده است و
ابیاتی از غزلیات آسمانی حافظ در ذمّ اعمال
" صوفیان ریائی " که مانند " زاهدان ریائی " دام
گسترده و " درحقّه باز " کرده اند میباشد ، مانند :

صوفی نهاد دام و در حقّه باز کرد

بنیاد مکر با فلك حقّه باز کرد
فاضل مشهور بهائی ، ابوالفضل گلپایگانی ،
" ابوالفضائل " در کتاب معروف خود " فرائد " در
عین حال که در مواردی به " حافظ " و " مولوی "
استشهاد میکند و آنانرا با عنوان " عارف بالغ کامل "
یاد می نماید " تصوّف " را مرضی میدانند که
" بمنزله فلج و شلل ... عارض ملت اسلام گشت ... "
الی آخر قوله . (۱۴)

" عارف " و " سالک " مراحل را باید بپیماید تا به
" کمال عرفان " واصل گردد . به این عبارات و بیانات
متعالی از کتاب " هفت وادی " توجه نمایم .
" مراتب سیر سالکان را از مسکن خاکی به وطن الهی ،
هفت رتبه معین نموده اند . چنانچه بعضی " هفت وادی "
و بعضی " هفت شهر " ذکر کرده اند و گفته اند که

سالک تا از نفس هجرت ننماید و این اسفار را طی
نکند به بحر قرب و وصال وارد نشود و از خمر بی
مثال ، نچشد ... "

" اول وادی (طلب) است ، مرکب این وادی صبر
است و " سالک " اگر دراین سفر ، به اعانت " باری " ،
از یار بی نشان ، نشان یافت ، فوراً به وادی " عشق "
قدم گذارد ... مرکب این وادی ، درد است . و اگر
درد نباشد ، هرگز این سفر ، تمام نشود ... "
... و اگر عاشق ، به تأییدات خالق ، از منقار
شاهین عشق ، سلامت بگذرد ، در مملکت " معرفت "
وارد شود ... چشم بصیرتش باز شود ... قضا را
رضا دهد ... و در " فنا " ، معانی " بقا " ، درک
نماید ... "

" و سالک بعد از سیر وادی " معرفت " ، که آخر مقام
" تحدید " است ، به اول مقام " توحید " واصل شود
و از کأس " تجرید " بنوشد ... " وصف " و " اسم
و " رسم " از خود نیند ... "
" و بعد از قطع معارج این سفر بلند اعلی ، در مدینه
" استغناء " وارد میشود ... سالک درین رتبه ،
جمال دوست را در هر شیئی بیند . از نار ... رخسار
یار بیند و در مجاز ، رمز حقیقت ملاحظه کند ... "
" و سالک بعد از سیر مراتب استغنای بحت ، در
وادی حیرت واصل شود ... این وادی ، سالک را در
انقلاب آورد ... در هر " آن " ، عالم بدیعی و خلق
جدیدی مشاهده کند و حیرت بر حیرت افزاید ... "
" پس جهدی باید که " رتبه حیوانی " معدوم کنیم تا
معنی " انسانی " ظاهر شود ... "
... و سالک بعد از ارتقای به مراتب بلند حیرت ،

به وادی " فقر حقیقی " و " فنای اصلی " وارد شود و این رتبه مقام ، " فنای از نفس " و " بقای بالله " است . . . " (۱۵)

در سایر آثار قلم اعلی که زمان نزول و صدور آنها بعد از آثار نازله در بغداد است نیز مکرر ذکر " عرفان " و اصطلاحات " عرفانی " شده است و همچنین بیان محویت و فنا و رضایت به رضای الهی و شهادت به این واقعیت که ادراکات نفوس قادر به شناسائی و عرفان حق نیست و به این نمونه ها که در ادعیه و مناجات های مختلفه آمده ، توجه نمایم .

نظیر :

یا من تحیرت فی عرفانک افندة المقربین من اصفیانک و المخلصین من اولیائک ادعیه محبوب ص ۱۲ چاپ مصر (به مفهوم فارسی : ای آنکه دل های نزدیکان بتو و پاکان و یکرنگان از اولیاء و برگزیدگان تو در عرفانت حیرت مانده اند .

یا :

ما اردت ضر احبانک الابلوغ عبادک الی ذروة العرفان . . . (ادعیه محبوب ص ۲۲)

(به مفهوم فارسی : زیان و ضرر احبایت را اراده نکردی (خداوند) مگر بدان خاطر که بندگانت به ذروه ی (حدّ اعلا) عرفان برسند . (ذروه عرفان = حدّ اعلا ی عرفان = وادی هفتم فنا ")

یا

(اصل کلّ العلوم) هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن یحقق الا بعرفان مظهر نفسه (ادعیه محبوب ص ۴۰) (به مفهوم فارسی : اساس همه دانش ها ، عرفان و

شناسائی خداوند جلّ جلاله است و این امر هرگز تحقق نمی پذیرد ، مگر به عرفان مظهر نفس او) یا :

یا من بلانک دواء صدور المخلصین . . . و فراقک موت العارفین . . . اسئلک . . . بان ترزقنی خمر عرفانک و کوثر حبّ و رضانک . . . (ادعیه محبوب صفحه ۶۱) (به مفهوم فارسی : ای آنکه بلای تو (بلا = امتحان) دوا ی سینه های مخلصین و یکرنگان است . . . و فراق و دوری تو مرگ عارفان . . . از تو طلب مینمایم . . . که مرا شراب عرفانت بنوشانی و کوثر حبّ و رضای خود . . .)

و از این مجمل که نمونه ای چند آورده شده تفصیل مطلب را با توجه به کثرت آثار بیشمار قلم اعلی ، میتوان دریافت .

در آثار حضرت عبدالبهاء نیز ذکر " عرفان " و " معرفت " و اصطلاحات عرفا و گاه استشهاد به اشعار شعرای عارف نظیر حافظ و مولوی و غیره شده است ، در مناجات های آن حضرت همه جا مراتب محویت و فنا و آرزوی رسیدن به این مقام جلوه گر ست . در الواح بشماره ی که به افتخار ستمدیدگان از احبای ایران و بازماندگان شهدای امر در آن سامان صادر گشته ، خود آن حضرت آرزوی وصول به مقام و مرتبه آن عزیزان مینمایند . " فنای صرف " و " محویت بحت " و " بندگی آستان جمال مبارک " که در واقع تحقق مسئله " وحدت عاشق و معشوق " ، " شاهد و مشهود " و " طالب و مطلوب " و به بیان کتاب " هفت وادی " ، " مقدس بودن از آنچه متعلّق به دنیاست "

در جمیع اعمال و افعال و گفتار و آثار آن " مثل
اعلا " ی دیانت بهائی جلوه گر است . به قسمتی از
مناجات معروف به " لقا " که در حکم زیارت نامه آن
حضرت است توجه نمایم که تا چه میزان و مقداری به
عبودیت و تعبد و فنا تکیه فرموده است ،
قوله عزّ یبانه :

" ربّ ایدتی علی خدمة احبائك و قوتی علی عبودیت
حضرت احدیتک ، و نور جبینی بانوار التعبد فی ساحة
قدسک و البتّل الی ملکوت عظمتک . و حقّقنی بالفناء فی
فناء باب الوهیتک و اعنی علی المواظبة علی الانعدام فی
رحبة ربوبیتک .

ای ربّ اسقنی کأس الفناء و البسنی ثوب الفناء و
اغرقنی فی بحر الفناء و اجعلنی غبارا فی ممرّ الاحباء و
اجعلنی فداءً للارض التّی وطنتها اقدام الاصفیاء فی
سبیلک یا ربّ العزة والعلی ، انک انت الکریم المتعال . . .
ع ع

از متون خاطرات منتشر شده افرادی که افتخار زیارت
و هم صحبتی حضرت عبدالبهاء نصیبشان گردیده و
از جمله صفحات دو جلد کتاب " بدایع الآثار " در
شرح سفرهای آن حضرت به اروپا و آمریکا در مییابیم
که نمونه کامل و مثل اعلاّی " فنای فی الله " ، که
غایت آمال " سالکین سبیل ایقان " است در وجودش
متجلی بوده است . با وجودیکه دوست و دشمن در
مقابل عظمت شانش حیران مانده و حضرتش را صاحب
مقام و مرتبتی الهی میدانند خود او اظهار عبودیت و
فناّی محض در آستان جمال ابهی مینماید و خود را
فقط " عبدالبهاء " میداند ، حتّی اشعاری را که بعضی

از شعرای مدیحه سرا و مدح خوان در ستایشش
سروده اند اجازه خواندن در مجالس و محافل منعقد
در حضورش نمیدهد و اگر هم کسی ازین جماعت ،
باصرار و الحاح اقدام به خواندن آن نمود ، ایشان متن
شعر را گرفته و در بغل میگذارد تا بعدا بدست
اشخاص نیفتد که در مدحش بخوانند از آنرو که از
این عمل متنفر و بیزار است .

و هم بر اثر وصول بهمین مقام " فناء فی الله " است
که در جواب یکی از احبای غرب که تصوّر مقامی
برای آن حضرت نموده و آنرا مورد سؤال قرار داده
بود به صراحت میفرماید که :

« نام من عبدالبهاست ، صفت من عبدالبهاست ،
حقیقت من عبدالبهاست ، نعت من عبدالبهاست ،
رقیتّ به جمال قدم ، اکیلل جلیل و تاج وهاج
منست و خدمت به نوع انسان ، آئین قدیم من ،
نه اسمی دارد نه لقبی ، نه ذکرّی خواهد و نه
نعتی ، جز : عبدالبهاء . . . این است آرزوی من ،
اینست اعظم آمال من ، اینست حیات ابدی من ،
اینست عزّت سرمدی من . . . » (۱۷)

در آثار حضرت ولیّ امرالله شوقی ربّانی نیز ، همین
اظهار محویّت و فنا را قبل از هر چیز در امضای
مبارکشان می بینم که خود را " بنده آستانش " خطاب
می کنند و سپس در سایر آثار و توقیعات ایشان .
همه میدانیم که مراحل را که امر مبارک در دوران
ولایت امری حضرت شوقی بسرعت و شتاب و بر اثر
ابتکارات و مساعی شبانه روزی آن حضرت در طی
کمال پیمود مطلبی است که در این چند سطر و جمله

نمی گنجد همینقدر در تعریف آن میتوان گفت که
 براستی محیر العقول بوده است با وجود این باین بیان
 مبارك که در طی مناجاتی آمده توجه کنیم : " تو دانی
 که نام و نشانی بعد از تو نخواهیم " (۱۶) و باز در
 مقام وصول به محویت و فنا ، در مورد خطاب به
 دوستان ایران با بیان فصیح متذکر میشوند که :
 " رجای اخیرم آنست که در مراسلات و مذاکرات ،
 احبای الهی جز به " شوقی افندی " ، مرا مخاطب
 نسازند ، فخر و مباهات این عبد به این نام است و
 بس ، چه که از فم اطهر صادر میگشت و در نظرم از
 هرگونه اسم و لقبی عزیزتر و شریف تر است و
 همچنین احترامات فائقه و تعظیم و تکریم از هر قبیل
 مخالف و مُبا ین حال و تمنای این عبد است . " (۱۸)
 مطالعه آثاری که در این باره از قلم طلعات قدسیه
 دیانت بهانی نازل و صادر گشته ، به هرکدام از ما که
 در اقیانوس بیکران امرش از قطره هم کمترین انداز
 مینماید و اخبار میکند که اگر در بارگاه کبریائی اش
 به خدمتی جزئی یا کلی ، موفق بوده یا هستیم ، آنرا
 از خود ندانیم و تصوّر نکنیم که این صرف لیاقت و
 استعداد و توانائی و کارآئی خود ماست که ما را
 بچنین موهبتی موفق گردانده است ، که اگر شائبه ای
 ازین مقوله در ذهن و فکر ما راه یابد باید فوراً
 بخود آنیم و متذکر باشیم که بی گمان به وادی هفتم
 که کمال عرفان حق است نرسیده ایم چه اگر رسیده
 بودیم ، اظهاری از " خود " و " من " نمی کردیم .
 و بی مناسبت نخواهد بود اگر این مقال را با نقل
 اییاتی از مولانا جلال الدین بلخی از دفتر اول مثنوی
 به پایان بریم :

آن یکی آمد در یاری بزد
 گفت یارش، کیستی ؟ ای معتمد
 گفت : من ! گفتش برو ! هنگام نیست
 برچنین خوانی ، مقام خام نیست
 خام را جز آتش هجر و فراق
 کی بزد ؟ کی وارهاند از نفاق ؟
 رفت آن مسکین و سالی درسفر
 در فراق دوست ، سوزید از شرر
 پخته شد آن سوخته ، پس بازگشت
 باز ، گرد خانه انباز گشت
 حلقه زد بر در ، بصد ترس و ادب
 تابه نهج یی ادب ، لفظی زلب
 بانگ زد یارش ، که بردر کیست آن ؟
 گفت : بردر هم تویی ! ای دلستان
 گفت : اکنون چون منی ، ای من ! درآ
 نیست گنجانی ، دو " من " را درسرا (۱۹)

زیرنویس ها :

- ۱ - رهرو - راهرو - راه رونده - راه پیمای
- ۲ - به بلندی رفتن به مرتبه بلند تر رسیدن
- ۳ - سرگشتگی
- ۴ - دره - بیابان
- ۵ - آتش روشن
- ۶ - جمع سراق = سراپرده ها
- ۷ - جمع حجه = حجاب ها و چادرها ، روپندها
- ۸ - آتش گرفته ، سوخته ، برافروخته
- ۹ - رسنده

۱۰ - هفت وادی چاپ طهران مؤسسه مطبوعات امری سال ۱۳۴
بدیع

۱۱ - ای عشق منم از تو سرگشته و سودانی از مجموعه
مناجات های حضرت عبدالبهاء چاپ سربى طهران
۱۲ - داستان ملاقات و مباحثه فیلسوف معروف ابوعلى سینا
(پیرو عقل و استدلال) ، با عارف معروف هم
زمانش، ابوسعید ابوالخیر (پیرو کشف و شهود و منکر
استدلال عقلی) بدینگونه است که وقتی از هم جدا میشوند
شاگردان هر یک از آنها قضاوت استاد و مرشدشان را در باره
دیگری جویا شدند ، ابو سعید گفت : " آنچه ما می بینیم ،
او میداند " و ابوعلى سینا گفت : " آنچه ما میدانیم او می
بیند "

۱۳ - در فرهنگ دهخدا میخوانیم که : عرفان واژه ایست عربی،
مصدر متعدی ، به معنی ، بازشناختن و شناختن حقّ تعالی و
معرفت حقّ ، و به مفهوم عام : وقوف به دقایق و رموز هر چیز
و مقابل علم سطحی و قشری و به مفهوم خاصّ ، یافتن حقایق
اشیاء به طریق کشف و شهود .

۱۴ - رجوع شود به کتاب " فراند " چاپ مصر از صفحه ۲۲۰
ببعد .

۱۵ - پس مراحل هفت گانه سیر و سلوك عبارتند از :

۱ - طلب ۲ - عشق ۳ - معرفت ۴ - توحید ۵ - استغناء
۶ - حیرت ۷ - فنا

مراحل مزبور را بصورت تمثیلی آن ، شیخ عطار در منظومه
" منطق الطیر " بدینگونه آورده است که روزی تمام مرغان جمع
میشوند و با هم به مشورت و کنکاش می نشینند که : شاه ما
مرغان کیست و در کجاست ؟ هُدهُدهُ که پیام آور و قاصد
اخبار خوش است اظهار میدارد که مرغان هم پادشاهی دارند
بنام " سیمرغ " که در کوه " قاف " زندگی میکند و شرحی از
عظمت بارگاه سیمرغ بیان میدارد آنچنان که همه مرغان به شوق
دیدار او آماده مسافرت میشوند . هُدهُدهُدهُ از مشکلات راه و سفر
میگوید که جماعتی از مرغان را از همان ابتدا وحشت فرا
میگیرد و از سفر منصرف میشوند و باقیمانده آنان تن به

مشقات سفر داده براه می افتند ولی در ضمن راه به علل
گوناگون تعدادشان کم و کمتر میشود و پس از طی شش
وادی سهمناک و پرمخاطره در نهایت خستگی و یأس و
درماندگی به آبگیری میرسند و قصد رفع خستگی و تشنگی و
نوشیدن آب می کنند و درین اثناء که باقیمانده مرغان به لب
آبگیر ایستاده بودند در آب نگرستند و عکس " سی مرغ " را
در آن دیدند باز بخود و اطرافیان نگرستند و تعداد
خودشان را " سی مرغ " یافتند تکانی خورده و بخود می آیند
و در می یابند که " سیمرغ " مورد طلب آنها " همین " سی
مرغ " است که در آبگیر نمایانست و میدانند که آنچه را خود
داشته اند در بیگانه جستجو میکردند .

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

بی دلی در همه احوال، خدا باو بود

اونسی دیدش واز دور خدایا میکرد

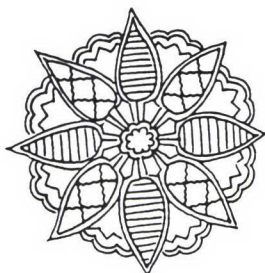
(حافظ)

۱۶ - مجموعه مناجات حضرت ولی امرالله چاپ طهران ۱۳۹ بدیع
به مطلع : ایرب توانا ، تو شاهدهی که درین لیلۀ لایلا براین
عاشقان بینوا ...

۱۷ - نقل از توقیع " دور بهانی " بقلم حضرت ولی امرالله شوقی
ربانی " (ترجمه فارسی) چاپ دهلی جدید سال ۱۱۴ بدیع
صفحه ۵۸

۱۸ - مأخذ شماره ۱۷ صفحه ۷۱

۱۹ - دفتر اول مثنوی معنوی ، از انتشارات امیر کبیر، طهران
چاپ ششم ۱۳۵۹ از روی نسخه طبع نیکلسون .



معرفی کتاب :

هفت وادی و چهار وادی

جمال مبارك بعد از مراجعت از كردستان به بغداد بخواهش دو شيخ كُرد دو اثر عرفانی نازل فرمودند : هفت وادی در جواب سئوالات شيخ محیی الدین قاضی خانقین و چهار وادی به افتخار شيخ عبدالرحمن کرکوکي . از آنجا که مخاطبین این الواح از متوصفین مسلمان بودند این دو اثر نفیس به سیاق اصطلاحات متداول اهل تصوف نازل شده چنانکه فی المثل هفت وادی به صورت ظاهر شباهت زیادی با منطق الطیر عطار دارد . معذک با تعمق بیشتر و مقایسه این آثار ملاحظه میشود که آنجا افکار فیلسوفی عارف در جریان بوده واینجا قلم وحی مربی عالم در سریان است .

هفت وادی و چهار وادی مقوله ای نیست که به سیر و سلوک عرفا و متوصفین در کنج خانقاه ها ، خارج از حرکت و جنبش انسانها در زندگی اجتماعی پردازد بلکه برعکس قلم اعلی در بسیاری از آثار خود عرفایی را که در عزلت دیر و خانقاه وقت خود را صرفاً وقف عبادت و ریاضت نموده ، خود را از مواهب و لذایذ زندگی محروم می کنند دعوت می فرماید که از تنهایی بیرون آمده تاهل اختیار کنند و به کسب و کار مشغول شوند . هفت وادی به ما می آموزد که انسان موجودی متحرک ، پویا و متفکر است . حرکت انسان با جستجو و

طلب حقیقت شروع می شود . درتحری حقیقت باید تمایلات و تعصبات را به کنار نهاد . رابطه انسان با حق رابطه ای عاشقانه است که حکایت از گنج نهفته در قلب او می کند . در ره عشق از هیچ چیز نمی ترسد و هر دردی را بجان خریدار است . او در گنج هر چیز و هرکس نشانه ای از حق می بیند . همه وجود از حق حکایت میکند . وقتی که چنین برداشتی از خلقت داشت خود را مستغنی از کل می بیند ، نه رنج و مصیبت می تواند او را ملول سازد و نه ثروت و غنا او را از حق باز دارد . بالاخره پس از آن که در بحرت حیرت غوطه ور شد با یافتن مظهر ظهور الهی خود را فنای حق می کند و به این ترتیب در او باقی می ماند و این نیست مگر اعتراف به قدرت خلاقه کلمه مظهر حق و اطاعت ناشی از عشق از اوامر او ، هفت وادی و چهار وادی به انسان ، در حالی که گرفتار کم و کیف زندگی مادی است راه ترقی و تکامل روحانی را که تنها هدف آفرینش در این کره خاکی است نشان می دهند . این دو اثر گرانقدر توأم با ترجمه انگلیسی و آلمانی بصورت يك کتاب نفیس با تزئینات زیبا، کاغذ اعلی و قطع بزرگ ۲۴ X ۲۲ سانتیمتر به قیمت نازل ۴۲ مارك توسط لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی در کشور آلمان به طبع رسیده است . این کتاب نه تنها در تقویت بنیه روحانی خواننده مؤثر است بلکه می تواند بعنوان هدیه به سایر دوستان و احیاناً به شخصیت های

شهری و مملکتی در امر تبلیغ مورد استفاده قرار گیرد . لطفاً سفارشات خود را به آدرس زیر بدهید

Bahai Verlag
Eppsteiner Strasse 89
65719 Hofheim. Germany
Tel. 06192-22921 Fax.06192-26395

لجنة ملی نشر آثار امري به لسان فارسی و عربي
لانگهاین آلمان

آگهی

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۵)
شامل سخنرانی های پنجمین دوره سالیانه انجمن
ادب و هنر (دوره ورقا) در آکادمی لندگ -
سویس .

آغاز این مجموعه به الواح متعدد صادره از قلم جمال
اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء در باره مقام و
شهادت جناب ورقا و روح الله مزین است . همچنین
در ابتدای نشریه از خارج از متن قطعات
خوشنویسی و مینیاتور تذهیب شده اثر هنرمندان
بهائی درج شده است .

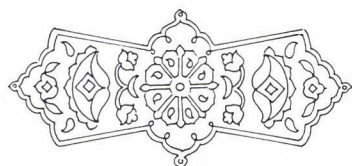
در این شماره « خوشه ها » مقالات متعددی در
باره حیات ، شهادت و آثار (خاندان جناب ورقا و
روح الله شهید بهمره تصاویر متعدد آن بزرگواران

بچاپ رسیده ، افزون بر آن مطالب تحقیقی تحت
عنوان : قصیده عز ورقائیه ، عشق و محبت پردازی
در آفاق شعر نو ، مستشرقین و امر بهائی ، شرح
حال حاج احمد حمدی ، بناهای یادبود در ایران ،
در دوره ورقا چه گذشت ، گلبهگهائی از گلزار ادب
و دیگر مطالب در ۲۶۴ صفحه و جلد رنگی و زیبا
منتشر شد ، قیمت ۲۵ فرانک سویس .

گنجینه امین :

مجموعه اشعار دکتر امین الله مصباح
مجموعه اشعار شاعر سخن سنج بهائی ، دکتر امین
الله مصباح بهمره شرح حال ایشان ، تقدی بر
اشعار دکتر مصباح بقلم دکتر شاپور راسخ ، با
تصاویر متعدد متن و دو تابلوی نقاشی رنگی خارج
از متن ، به خط نستعلیق اثر جناب سیروس فلاح ،
قیمت ۲۰ فرانک سویس در ۶۴۰ صفحه ، قطع پشتی
بزرگ با جلد زرکوب منتشر شد .

این دو مجموعه اخیراً توسط « انجمن ادب و هنر »
(سویس) منتشر شده و هم اکنون توسط
نمایندگان فروش در سراسر جهان دراختیار شما
قرار داده شده است .



اطلاعیه

متن نامه خانم شهره روشنی اسکوئی :

الله ابهی :

احبای ایرانی عزیز که بفرموده معهد اعلی " بار ستم کشیدند و شهد فدا چشیدند قربانی دادند و جان باختند تا شجره طیبه الهیه از قطرات آن خونهای پاک سیراب شود و شاخ و برگش از افلاک بگذرد " دست تقدیر برای یکی از افراد خانواده ای که در زندگیشان ستم فراوان کشیده و شهادت پدر و ظلم بر خانواده خود را دیده و پشت سر گذاشته است مشکلی پیش آورده که به کمک شما قابل حل است .

شیوا روشنی اسکوئی فرزند دکتر سیروس روشنی شهید مجید ساکن کانادا مدت ۸ ماه است که مبتلا به بیماری سرطان خون است البته نوع پیشرفته آن نیست و اگر در بین هموطنان خود همزاد ژنتیکی اش پیدا شود کاملاً بهبود خواهد یافت . اگر در بین خوانندگان این سطور افرادی باشند که داوطلب این کمک باشند می توانند آزمایش خون خود را که نام آن H LA Typing است در مراکز آزمایش خون آزمایش کنند و نتیجه آزمایش را لطف کنند به این آدرس بفرستند :

Shiva Roshani
18192 - 93 Ave
Edmonton - Alberta
T5T 1Y1 Canada
Tel: 403- 487- 9251

اطلاعیه آکادمی لندگ :

چهلین سالگرد محصلین بهائی ایرانی

بمنظور چهلین سال ورود محصلین بهائی ایرانی بمنظور تحصیل به اروپا و آمریکا جلسه سالگردی از تاریخ ۲۰ اگوست تا ۲ سپتامبر ۱۹۹۵ در آکدمی لندگ در محل ویناخت در مملکت سویس تشکیل خواهد شد .

بدینوسیله از کلیه محصلین بهائی ایرانی که بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۵۵ وطن خود را ترك کرده و بمنظور تحصیل بممالك اروپائی ، کانادا و آمریکا رفتند بانضمام همسرشان اطفال نوه و کلیه افراد خانواده و دوستان بهائی که در سالیان اول در این تجربه شریک و سهم بودند دعوت میشود که در این جلسه تاریخی شرکت نمایند . معهد اعلی بیت العدل اعظم تشکیل این جلسه را تشویق فرموده و برای شرکت کنندگان در این مجمع که کمک به اتحاد بین احبای شرق و غرب نمودند در آستان مقدس دعا خواهند کرد . برنامه جالبی برای این جلسه در نظر گرفته شده است .

دوستانی که مایل در شرکت در این جلسه هستند لطفاً Reservation خود را هرچه زودتر مستقیماً به این آدرس ارسال دارند .

Landegg Academy
CH-9405 Wienacht - AR
Switzerland

اقدس توفیق

بیاد شهدای آفریقای جنوبی

بر خاک و خون کشیده گروه مهاجران	آوخ که باز نفرت و خشم سیه دلان
با نغمه صفا و محبت چو بلبان	آن بندگان حق ز پی صلح و دوستی
آن خاک تیره را بنمایند گلستان	رفتند جملگی که به تائید ذات حق
در ظل رأیتش بنشینند در امان	تا مردم گرسنه و بدبخت و بی پناه
آماده در سبیل فدا بهر بندگان	بودند جان بکف همه از عشق حضرتش
سرخ و سپید و مرد و زن و پیر و نوجوان	بهر نجات بشر از سیاه و زرد
مملو از عشق و مهر و صفا بُد صدورشان	خالی قلوبشان ز تعصب بنور حق
رنگین نمود خاک زمین را ز خونشان	لیکن سیه دلی ز گروهی تباہکار
نام آوران زیده جیش خدایگان	بخشندگی و انوری و مهربان ریاض
آن سینه‌ها که بود پراز حُب مردمان	آماج صد گلوله ز جور و جفا شدند
آن سرزمین که هست مکان ستمگران	ز اهراق خون پاک شهیدان شود بهشت



اقدس به اشک دیده و درد درون خویش

انشاء نمود چند خطی را ز سوز جان



نظری

به دهمین کنفرانس گراند کانیون

Grand Canyon (فینکس اریزونا)

۲۳ تا ۲۶ دسامبر ۱۹۹۴

شکر خدا را که در سنّه جاری بعنایت رحمانی و تأیید سبحانی این فانی سعادت شرکت در کنفرانس عظیم و تاریخی اریزونا را یافت . جای عزیزان که میپرسند کنفرانس چگونه گذشت خالی بود ، تا عظمت امر الهی و تعالیم آسمانی این ظهور ربّانی را که سبب اتحاد و اتفاق و الفت و محبت و آسایش من فی الامکان است بچشم خود به بینند .

ملاقات یاران يك دل و جان ، دیدار نزدیکان ، مصاحبت دوستان قدیم ، آشنائی و موانست با بایاران جدید چنان فرح افزا و روحبخش است که از حدّ تحریر و بیان توصیف خارج است .

بفرموده سعدی :

دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد

ابری که در بیابان بر تشنه بیارد

اجتماع شش هزار نفر ۲۵۰۰ جوان و ۲۵۰۰ بزرگسال در نهایت صفا و محبت بیگمان فقط در امر بهائی امکان پذیر است چه که در این ظهور اعظم افراد جامعه در ظلّ تعالیم مبارکه حیات بهائی و تربیت روحانی یافته اند .

در این مؤتمر تاریخی انوار روحانیت تابان ، خضوع و خشوع ، یکرنگی و یگانگی و صفای یاران نمایان

، چهره های باز و گشاده و لبان خندان دوستان که حاکی از خشنودی و رضایت بود عیان ، نظم و ترتیب کامل در جمیع امور مشهود ، و ذوق و شوق قائمان بخدمت در امور کنفرانس بنا بمراتب حبّ واضح و معلوم ، دیگر چه گویم و چه نویسم .

نا گفته آشکار است که این نظم و ترتیب باثر زحمات شبانه روزی مسئولان و کارگردانان منتخب تنظیم برنامه های مربوط بکنفرانس و ارشادات محفل مقدّس روحانی محل بوده که جمیع این امور را از قبل با ذکر جزئیات در نهایت دقت برنامه ریزی نموده اند .

امسال برنامه جوانان را از بزرگسالان جدا و برای اطفال نیز کلاس مخصوص ترتیب داده بودند و این تفکیک یکی از امتیازات این کنفرانس نسبت بادوار گذشته بود .

اما جریان کنفرانس :

عصر پنجشنبه ۲۳ دسامبر وقت ثبت نام بود ، بسیاری از احباء در آتش ثبت نام نمودند ولی هر روز قبل از شروع کنفرانس دفتر ثبت نام برای تازه واردان باز بود .

صبح ها ساعت ۷ وقت دعا و مناجات صبحگاهی و هنگام تضرع و ابتهال بساحت قدس ملیک ملکوت جلال و طلب تأیید و توفیق از آستان مقدّس جمال عزّ بیمثال بود .

جلسات رسمی کنفرانس در صبح ها برگزار میشد و بعد از ظهرها بعنوان ورک شاپ Work Shop اداره

میگشت . سخن ناطقان ارجمند بهمه حال از تکرار
بدور و از تازگی برخوردار بود . اسامی سخنرانان
جلسات کنفرانس :

۱ - جناب پرفسور سهیل بشرویه

۲ - سرکار خانم جوانا کانراد عضو محفل مقدس
ملی بهائیان امریکا Mrs Juana Conrad

۳ - جناب سیلوستر اسکات Mr. Sylvester Scott

۴ - جناب حبیب ریاضتی

۵ - جناب نوریس کانینگهام Mr. Norris
Conningham

۶ - سرکار خانم اوید نویدی

۷ - سرکار خانم دکتر هدا محمودی و جناب
ریچارد دبل Mr. Richard Dabell

۸ - جناب افشین اهورائیان .

موضوع سخنرانیها :

تعالیم و نظامات بهائی ، ترقی و پیشرفت اماء
الرحمن ، زندگی پس از مرگ و سفر روح ، نظم
بهائی و مؤسسه ولایت امرالله ، تبلیغ به منظور اقبال
دستجمعی ، ازدواج و زندگی خانواده .

ضمناً نباید از نظر دور داشت که در دوران
کنفرانس موزیک روح پرور گروه کُر سبب انبساط
قلوب و اهتزاز ارواح بود .

بعد از ظهر ها در جلسات (ورك شاپ) علاوه بر
شرکت بعضی از سخنرانان مذکور در بالا جنابان
عزیز عزیزی ، دکتر ماشاء الله مشرف زاده ، ریاض
سنا ، سرکار خانم گیتی وحید و لورین کان
Lorraine Kahn و عضو هیئت معاونت جناب خوزه

مارتینز Jose Martinez سرپرستی و سخنرانی
بعده داشتند .

اما شبها :

برنامه شبها نیز لطف و صفائی داشت ، در شب
دوم احباء بکنسرت دعوت شده بودند سالن بزرگ (Civic Center) از کثرت جمعیت موج میزد ، در
آن بزم روحانی خانم نرگس نوح نژاد و فائزه و
خانمی آمریکائی که صدائی گیرا و آسمانی داشت
شوری انداختند و غوغائی بر پا نمودند که خاطره
اش فراموش نشدنی است .

شب سوم :

احباء همه میدانستند که امشب جلسه به منظور
فروش اشیاء اهدائی یاران برای تقدیم بصندوق ابنیه
قوس کوه کرمل است ، لذا در نهایت روح و ریحان
با قلبی شاد بشوق شرکت ، آماده برای حضور
شدند . کثرت اشیاء تقدیمی و ارزش مادی و
معنوی آنها واقعاً جالب بود .

از نظر مادی ، موضوع روشن و نتایج آن با تقدیم
تبرعات یاران معلوم است .

اما از نظر معنوی بعضی از اشیاء اهدائی قطع نظر
از جنبه مادی ارزش معنوی داشت مانند کتاب
تاریخ نبیل موشح بامضای مبارک حضرت ولی
محبوب امرالله مرحمتی امة البهاء روحیه خانم حرم
مبارک بکنفرانس .

بعلاوه ، تقدیم اشیاء مورد علاقه ، و گذشتن از آنها

با روح و ریحان و انقطاع صرفاً بحبّ جمال مبارك بنفسه مؤجد معنویت است و سبب خیر و برکت .

برای اینکه به معنویت اشیاء تقدیمی بیشتر پی بریم شرح حراج یکی از اشیاء نگاشته میشود .

چند روز قبل ازتشکیل کنفرانس خانمی به امین صندوق محفل روحانی تلفن میکند که گردن بند طلائی که مورد علاقه اوست و تنها یادگار همسرش میباشد مایل بتقدیم آن بنفع صندوق (آرک) است ، جناب صالح هدایتی امین صندوق می پرسد سرکار خانم شوهر شما فوت نموده ، جواب نه ، از شهدای دوران اخیر مهد امرالله است . پس لطفاً فوراً بفرستید خیلی هم ممنونیم . این گردن بند در شب حراج با مختصر توجیهی از ۱۰۰۰ دلار شروع شد بعد از مدتی کوتاه یکی از احباء بمبلغ پنجهزار دلار (۵۰۰۰ دلار) آنرا خریداری نمود و گردن بند را تحویل گرفت ، سپس یکی از خادمان کنفرانس را که نزدیک او بود صدا کرد و باو گفت این گردن بند را لطفاً از طرف من به خانم محترمه تقدیم کننده مسترد دارید . شخص مزبور درست متوجه بیان مطلب نشد لذا (جناب سنا) که مجری برنامه حراج بود مجدد اعلام کرد که خریدار گردن بند را برای حراج ثانی تقدیم نموده در مرحله دوم گردن بند مزبور بشش هزار دلار بفروش رسید که بخریدار تسلیم گردید .

خریدار دوم ایستاد و با صدای بلند اعلان نمود که گردن بند گرانقدر را قبول نمودم ولی تقاضا دارم از

طرف من بنمایندگی این کنفرانس بسرکار خانم وفائی همسر وفادار شهید مجید وفائی عزیز بدهید امیدوارم که مورد قبول ایشان واقع گردد . بدین طریق نیت هر دو خریدار بر آورده شد و گردن بندی که به بهای هزار دلار عرضه گشته به مبلغ ۱۱ هزار دلار بنفع صندوق ARC بفروش رسید . توضیحاً برای مزید اطلاع یاران و خوانندگان ارجمند مجله عندلیب اضافه مینماید که جمعاً مبلغ سیصد هزار دلار بنفع صندوق (ARC) در شب حراج و در قسمت فروش اشیاء اهدائی جمع آوری گردید و مجله عندلیب نیز با اهداء مقداری قابل توجه مجلات عندلیب و مجلداتی از کتاب نفیس (محبوب عالم) در این امر مهم خود را شریک و سهم نمود و همچنین تعداد قابل ذکری از کتاب لثالی سیاه بقلم جناب ابوالقاسم افنان که شرح خدمه حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی است و بسیار ساده و شیرین نوشته شده فروخته شد .

شب چهارم :

عصر روز بعد بسیاری از احباء بمنازل خود مراجعت نمودند و آن شب برنامه ای مخصوص بیاد شهدای اخیر مهد امرالله انعقاد یافت که سالن پر شد و جایی خالی نماند .

باری باثر خونهای مطهر شهدای اخیر مهدامرالله احباء کل ناظر بعالم بالا بودند و بیخود از خود ، تا آنجا که صدائی از آن جمع کثیر بگوش نمیرسید

، گوئی که نفسها در قفس سینه ها محبوسند و زبانها در کام دوستان خاموش ، تا اینکه صدای مناجات همه را بخود آورد . در اول پرگرام موسیقی بسیار لطیف روحانی بوسیله دو جوان بهائی که عصر همانروز تمرین نموده بودند فضای سالن را غرق انوار نمود . سپس جناب پرفسور سهیل بشرویه کوتاه سخنی جامع راجع بشهادت بیان داشتند .

آنگاه سرکار خانم گیتی وحید شرحی مشبع در باره نحوه برگزاری جلسات محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران (که ایشان نیز افتخار عضویت آن را داشته اند) بیان و بسالت و شجاعت و ایمان و ایقان و از خود گذشتگی آن نفوس مقدسه را با وجود آنکه آگاه بودند که سرانجام این خدمت و عبودیت نوشیدن جام لبریز شهادت است ، معذلك شب و روز دور از چشم مردم سیه دل تبه کار بحب جمال اقدس ابهی دقیقه از خدمت باز نایستادند و اندك تزلزلی بخود راه ندادند تا عاقبت جان شیرین را فدای دلبر نازنین نموده و بسر منزل بقا و ملکوت ابهی شتافتند به تفصیل تشریح که بسیار مؤثر واقع شد و در خاتمه مناجاتی بلحن خوش تلاوت نمود که در صفحه ۷ این شماره مجله عندلیب برای آنکه خوانندگان عزیز را سهم و شریك خود در آن نشئه روحانی بنمائیم عیناً درج گردید و سپس سرکار خانم دکتر طلعت بصری قطعه شعری که در باره شهدای اخیر امر در این دوران سروده اند خواندند که ذیلاً نقل میگردد :

نا گفته نماند که در دوران کنفرانس در هتل هایات (Hyatt) که محل تجمع یاران بود سالی به منظور نگهداری و فروش اشیاء تقدیمی اختصاص داشت که متصدیان مربوطه از صبح زود تا دیری از شب گذشته بدون وقفه و استراحت عاشقانه در آنجا خدمت میکردند . در مجاور سالن حفظ اشیاء اهدائی سالن بزرگی برای فروش کتاب قرار داشت که در گوشه ها و اطراف آن صاحبان هنر اشیاء خود را برای فروش عرضه میکردند که بعضی از آثار هنری آنان جالب بود . در وسط سالن مزبور محوطه ای بسیار وسیع مختص فروش کتاب بوده ولی اکثر کتابها بزبان انگلیسی و تعدادی هم بزبان فارسی و سایر زبانها ، در روی میزها گذاشته بودند . بسیاری از شرکت کنندگان میانه سال در کنفرانس و بعضی از جوانان مایل بخرید کتاب بزبان فارسی خصوصاً آثار و الواح مبارکه بودند ولی توفیق نیافتند .

علاوه بر مطالب بالا جای عکاسی ماهر که عکسهای جالبی از کنفرانس بگیرد خالی بود ، بعضی از دوستان عکسهای گرفتند و چون راهی دیار خود شدند دیگر معلوم نشد چه کسانی بودند و کجا رفتند .

بهرحال در ختم این مقال ضمن رجای تأیید برای گردانندگان کنفرانس از ساحت قدس ملیك مقتدر بی انباز اگر یار بپرسند که کنفرانس چگونه بود ؟ گویم :

کنفرانسی بود منظم ، مرتب ، روحانی ، شادی
آفرین .

با تقدیم احترام

فانی روح الله مدیر مسیحائی



شعر از خانم دکتر طلعت بصری (قبله)

دُخت شیراز

من چه گویم که بود در خور تو
دخت شیراز مُنا ، جان منا
به کدامین کلمه ، معنی و لفظ
بستایم گهر پاک تو را
به کدامین غزل و شعر و سرود
وصف تو شعر مجسم گویم
به کدامین قلم و سحر و بیان
از تو ای دخت مصمم گویم
گر بگویم که شجاعی نه سزااست
که تو خود اصل شجاعت هستی
ور بگویم که رشیدی نه بجاست
که تو خود اصل رشادت هستی
تا که آراست سرت چوبه دار
لرزه افتاد به ارکان فلك
آسمان اشك تحسّر بارید
شده حیران تو ، انسان و ملك

کهنه شد قصه عشاق جهان
تا ره نو بنمودی به زمن
بسته شد ، دفتر جانبازها
تا گشودی لب خود را به سخن
شهر شیراز پر از ولوله شد
تا که دیده است چو تو گوهر ناب
تو و نه اختر تابان دگر
شده رخشنده تر از برق شهاب
داده ای با دم پاکیزه خود
درس عرفان به همه خلق جهان
داده ای درس محبت ، ایثار
نازنینا به نثار سر و جان
تا همه نیک بدانند که نیست
جز ره امر بها ، راه دگر
بس بود جنگ و نفاق و کینه
آشتی صلح بود شأن بشر
« طلعتت » جلوه گاه نور وفا
دلت آکنده ز مهر ابها
نام تو یاد تو ، صدهای دگر
تاج وهاجّ به فرق دنیا



قسمت جوانان :

رنج بروم گنج درونم را پرورده و عذابِ هستی کُش
جسم شراب مستی ده روح را جوشانیده آهِ تباهم
همدم بارگاهم بنموده و درد جانکاهم در این شام
سیاهم عاقبت به درگاهِ قرب بارالهم کشانده ناله
جانگدازم لاله بی نیازی رویانیده و آتشِ جانسوز الم
دوده نابود وجود مفقودم را به پیشگاه ربّ القدم
نشانده نیش تیغ قهر و نوش پیمانۀ زهر افسانۀ
دهرم نموده و حملِ بارِ دردم یکه و فردم فرموده
تا آنکه تب و تعب به عیش و طرب منتهی شده و
آه و این به آسایشِ علین تبدیل گشته !
وَه که در ایندم :

روحم و پرسرورم	نورم و پر ظهورم
مستم و پر غرورم	از برکاتِ عشقت
بنده آستانم	ربّ جهانِ جانم
ای که هم این هم آنم	از برکاتِ عشقت
پیرم و هم جوانم	دردم و هم توانم
غیبم و هم عیانم	از برکاتِ عشقت
روح ده جهانم	پادشه زمانم
زنده جاودانم	از برکاتِ عشقت
من شه تاجدارم	رستم روزگارم

لؤلؤ ابدارم

از برکاتِ عشقت

« قرن ما »

لحظه های بیقرارِ قرن ما
پراشتهای و نا شکیبای
بلا خیز و وقایع آفرینند
اضطراب
قصه گو و قصه ساز این زمان است
خشم
تنها ترجمانِ روح سرگردانِ انسان است
دوره طغیان و عصیان است
قیدها بگسسته
جام صبر و آرامش شکسته
چهره گیتی دگرگون
اهل عالم در تلاشی بی سکون
ناراضی و دلخون
عبادتگاهها ویرانه جفدان
شریعت ناموافق
اهل دین زار و پریشان
قوانین نارسا
آداب دورانِ کهن
فرسوده و ناسازگار است
جهان در چنگ امواج حوادث
بی ثبات و بیقرار است

تمدن با همه ابعاد خود
افتاده در بن بست
قرن ما
طوفان تاریخ است

مسیر چرخش راه حیات
نقطه آغاز و پایان
غروب نابسامانی
طلوع سرنوشتی نو



زرین تاج ثابت

« بسته با تست عهد و پیمانم »

ای بها حُبّ تست ایمانم
ای توئی واقف همه اسرار
خستگان از تو یافته درمان
همچو مجنون ز هجر بیتابم
رفته از دل قرار و صبر و شکیب
رَشک گلشن دل از صفای رخت
آگهی خود ز حال خسته دلان
نبود چون مجال گفت و شنود
چه غم از حادثات دور زمان
رفت بیحاصل از کفم ایام
یافته ره به جمع دلشدگان

سوزد از عشق تو دل و جانم
بسته با تست عهد و پیمانم
راحت جان توئی و درمانم
گاه خندان و گاه گریانم
گاه آرام و گاه پریشانم
جان شده جلوه گاه جانانم
سائل جود و فضل و احسانم
خوانی از چهره راز پنهانم
نیست بیمی ز زخم پیکانم
زینهمه کاستی پشیمانم
تا که از عشق تو غزلخوانم

بنهد سر بدرگهت « زرین »

چون توئی کردگار رحمانم

اخبار و بشارات امری

کانادا :

به ابتکار لجنه تبلیغی ناحیه یوکان که بتازگی تأسیس گشته کنفرانسی برای جوانان منطقه یوکان و بریتیش کلمبیا در تاریخ ۲۲ اکتبر تشکیل گشت . جوانان شرکت کننده دراین کنفرانس مصمم گشتند که با انجام ادعیه و ادامه تزئید معلومات و تبلیغ بیشتر خود و جوامع خویش را آماده اقبال دسته جمعی نمایند . دراین کنفرانس مسائل مهمی از قبیل طرح حضرت بهاء الله برای عالم انسانی ، مقصود مبارك از خلق جدید انسان و حکمت بلایای لاتحصى وارده بر جمالقدم مورد تعمق و بررسی قرار گرفت . مسك الختام کنفرانس مشورت با عضو سابق دارالتبلیغ بین المللی جناب عزیز یزدی بود که ما حاصل آن تصمیم به ایجاد کنفرانس های وحدت عالم انسانی بمنظور دعوت جوانان غیر بهائی به شرکت و آشنائی ایشان با تعالیم مبارکه و بهره برداری از روح اتحاد و هماهنگی مابین جوانان بهائی میباشد .

هندوستان :

دادگاه عالی هندوستان برای حل و فصل اختلاف بین دو جامعه بزرگ هندوستان با استناد نمودن به آثار و تعالیم امری مؤسس يك واقعه تاریخی گردید . ظاهراً در قرن شانزدهم مسلمانان بر خرابه های يك معبد هندی مسجدی بنا کرده اند که تا با امروز

مایه و باعث نزاع و اختلاف بین دو جامعه فوق الذکر گشته است . این اختلاف در سال ۱۹۹۲ منجر به خشونت و نزاع گشت . متعاقباً دولت هندوستان دادگاه عالی هند را مسئول حل این مشکل نمود . دادگاه عالی هندوستان نیز در تصمیم و قضاوت نهائی خویش که در دویست صفحه راپرت منتشر گردیده مستقیماً از آثار و تعالیم امری تحت عنوان مشکل گشای مخاصمات ذکر و یاد نموده حتی سه پاراگراف از جزوه هماهنگی ناحیه ای « بزرگترین مشکل هندوستان » را که توسط محفل روحانی ملی بهائیان هندوستان چاپ گردیده نقل نموده است .

خبر واصله دیگری از هندوستان حاکی از آنست که همسر وزیر امور خارجه لائوس در معیت همسر سفیر لائوس در هندوستان در تاریخ ۱۷ آگوست از مشرق الاذکار هند دیدار بعمل آوردند . همسر وزیر امور خارجه لائوس قبلاً اطلاعات مختصری از امر مبارك داشتند ولی این اولین بار بود که از يك مشرق الاذکار دیدار می نمودند . از همان ابتدا و به محض پیاده شدن از اتومبیل مشخص گشت که ایشان مسجور و مبهوت مشرق الاذکار گشته اند . توقیر و آرامش محیط مشرق الاذکار توأم با زیبایی حدایق حول و حوش همراه با جلال ساختمان مشرق الاذکار تأثیر عمیقی بر روی این دو خانم محترمه گذاشت . معرفی کوتاه امر که در کتابخانه مشرق الاذکار بعمل آمد نیز بر اطلاعات ایشان از اهداف و مقاصد امر الهی افزود . نکته قابل توجه آنست که

در هر ماه چندین هزار نفر از مشرق الاذکار دیدار می نمایند . گاه این رقم از ده هزار نفر متجاوز میگردد . در عین حال اشخاص شخیص از وزراء و سفراء ، معاونان رئیس جمهور ، اساتید دانشگاه و غیره نیز از مشرق الاذکار دیدار نموده و هرکدام به نحو مطلوب مورد توجه قرار داده و از اهداف و مبادی امری اطلاع حاصل نمودند .

قزاقستان :

يك كنفرانس تزئید معلومات كه بدون مقدمه و تداركات قبلی با حضور اعضای محفل ملیّ ، عده ای از اعضای هیئت معاونت مساعدین و احباء از دوم تا هشتم اکتبر در شهر آلا آتا Alma - Ata تشکیل یافته بود با موفقیت چشمگیری روبرو گشت احبای بسیاری كه از مناطق مختلفه برای شركت در يك كنفرانس تزئید معلوماتی بمدت دو روز عازم شهر پنج گنی Panchgani درهندوستان بودند بعث لغو پرواز بدور هم در شهر آلا آتا جمع گشته و برای مدت هفت روز كه مدت تعویق پرواز بود مبادرت به ایجاد يك كنفرانس نمودند . دو نفر اعضای محفل ملیّ مغولستان ، اعضای هیئت معاونت در منطقه خاور دور روسیه ، چهار مساعد محترم و بیست نفر از احباء شركت كنندگان در این كنفرانس بودند . كتاب مستطاب اقدس نظم اداری و تاریخ اولیه امر در این هفت روز مورد مطالعه و تعمیق دقیق قرار گرفت . جلسات عموماً پر شور و گرم و تا پاسی از شب ادامه می یافتند .

احبای عزیز نه تنها در جلسات شركت می نمودند بلکه با ایجاد گروههای تبلیغی كوچك به نشر نفحات الله نیز می پرداختند . از جمله ۱۷ نفر ازاحباء از يك مدرسه ناشنویان دیدار کرده به بیش از صد نفر ابلاغ امر نمودند و بسیاری را به پيك نيك روز بعد دعوت نمودند . نتیجه این كنفرانس غیر مترقبه نه تنها تسجیل بیش از ده نفر به امر مبارك بود بلکه سبب قیام نفوس متعدده به مهاجرت های طویل المدت و اسفار تبلیغی گشت .

هلند :

نمایندگان ۲۵ کشور به منظور شركت در دومین كنگره بهداشت عمومی كه توسط بهائیان اروپا تشکیل یافته بوده از تاریخ ۲۷ تا ۳۰ اکتبر در شهر دپورت De Port حضور بهم رسانیدند . از حضار برجسته این كنگره جناب دكتر روح Dr. Ruhe عضو گرامی سابق بیت العدل اعظم الهی و همسرشان سرکار خانم روح بودند . مهمترین مسئله ای كه در كنگره مورد امعان نظر قرار گرفت . طرق روحانی ساختن مقامات ، مسئولان و دست اندركاران رشته بهداشت عمومی بود . باین مقصود تعالیم و راهنماییهای امری مكرراً ورد زبان سخنرانان و مورد توجّه و بررسی ایشان بود . نکته بارز این كنگره ایجاد امكان تبادل آراء و مشورت بین متخصصین بهائی و غیر بهائی هم از نظر علمی و هم از جهت اجتماعی بود . یکی از نتایج این كنگره تصمیم به تأسیس انجمن اروپائی بهداشت بود كه متشكل از

متخصصین بهائی خواهد بود و هدف آن ایجاد تماس و طرح برنامه های مناسب برای بیشتر آشنا ساختن متخصصین غیر بهائی رشته بهداشت با احکام و تعالیم شفا بخش حضرت بهاء الله میباشد . مغولستان :

احبای ساکن در مناطق مختلفه مغولستان برای شرکت در دومین مدرسه تابستانه مغولستان در کمپ دارخان ماندل Darkhan Mandel از نوزدهم تا بیست و یکم آگوست در نزدیکی شهر دارکان حضور بهم رسانیدند . مطالب مورد مطالعه در مدرسه عبارت بود از حیات حضرت بهاء الله ، تعالیم مبارکه و اثرات ادعیه و مناجات ، عموم کلاسها بوسیله احبای مغولستان اداره و اجراء میگشت . يك خانواده مهمان از سنگاپور نیز جامعه بهائی سنگاپور را معرفی نمودند . این مدرسه تابستانه در ایجاد شور و شوق در میان احباء و تشویق ایشان بسیار موثر بود .

تایلند :

کنفرانس جوانان تایلند با شرکت ۲۴۵ جوان از کشورهای کامبوج ، اندونزی ، ژاپن ، لائوس ، مالزی ، میانمر (برمه سابق) فیلی پین و ویتنام از بیست و یکم تا بیست و چهارم اکتبر در شهر کریخان Kirikhan در تایلند تشکیل گشت . موضوع کنفرانس " موفقیت های بی مانند در خلال بحران ها " بود . جلسات کنفرانس به حضور دو مشاور محترم قاره آسیا جناب دکتر پیمان مهاجر و سرکار

خانم لی لی لودر Mrs. Lee Lee Ludher و همچنین برخی از اعضای محفل تایلند و مالزی و عده ای از حضرات هیئت معاونت در منطقه مزین و متباهی بود . نتیجه کنفرانس ایجاد این آگاهی در حضار بود که برای پیشرفت امر مبارك احتیاج به فداکاری بیشتر - همکاری و معاضدت شدیدتر در سطح ناحیه ای و لزوم توجه دقیق به امکانات تبلیغی و انتشار نفحات الله در کشور ویتنام می باشد . در اکثر جلسات پیام های اخیر بیت العدل اعظم الهی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و الهام بخش بود . استرالیا :

در روز بیست و چهارم جون هفت نفر از اعضای گروه رقص سیدنی عازم شهر پورت ماکواری Port Maquarie واقع در ایالت نیوساوت ویلز New South Wales گشتند تا انجذاب و اشتعال خویش را بامر الهی از طریق هنر نمائی و انجام رقص بمردم بنمایند . گروه مزبور روز پس از ورود از يك پناهگاه اطفال بی سر و سامان دیدار بعمل آورده و به این اطفال و نوجوانان رقص های متعدد تعلیم داده با ایشان صرف غذا نموده و در بعد از ظهر باتفاق فوتبال بازی نمودند . فعالیت های مزبور باعث شد که احساس عدم اطمینان و بیگانگی به آشنائی و یگانگی تبدیل شده و امر الهی به نحو مطلوب خاطر نشان ساکنین این پناهگاه گردد . در جلسه تبلیغی غروب آن روز بیش از سی نفر مبتدی شرکت نموده . شانزده نفر ایشان از ساکنین همین

پناهگاه بودند . اخبار این موفقیت ها در روزنامه ها نیز منعکس گردید .

روسیه :

گزارش رسیده از دو نفر از احبائی که در منطقه جورجیای روسیه مشغول اسفار تبلیغی می باشند حاکی از استعداد روحانی شدید مردم و آمادگی روحانی ایشان نسبت بدیانت بهائی می باشد . این دو مبلغ فداکار ظرف مدت کوتاهی موفق گشته اند که امر نازنین الهی را گوشزد رئیس جمهور ناحیه آزاریا Adzharia شهردار شهر باتومی Batumi پروفیسورهای دانشگاههای متعدد و رؤسای مؤسسات محلی بنمایند . بعلاوه توفیق انتشار نفحات الله را در میان هزار نفر از ساکنین دهات و نواحی مختلف جورجیا یافتند .

جالب توجه آنکه اعضای محفل روحانی محلی باتومی که باهتمام این دو مبلغ سیار تأسیس یافت از سه گروه نژادی مختلف و گاه متخاصم ارمنی ، گرجی و مسلمان می باشند . پشتکار از خود گذشتگی و فعالیت این دو نفس نفیس بالاخره باعث تشویق احبای محل گشت و بسیاری از ایشان را راهی اسفار تبلیغی نمود .

انگلستان :

دیدار خانم علیا روحی زادگان از ایرلند شمالی جلب توجه بسیاری از جراید را نمود . علت اصلی این توجه چاپ کتاب « داستان علیا » بوسیله خانم روحی زادگان میباشد . این کتاب فی الحقیقه شرح

حال صدمات و تضییقات وارده بر احبای گرامی ایران است . خانم روحی زادگان در طول سفرشان در سه مصاحبه مطبوعاتی شرکت نموده هزاران نفر را در سرتاسر ایرلند شمالی از امر الهی و تعالیم مبارکه مطلع نمودند . مصاحبه رادیو B.B.C با خانم روحی زادگان حدود بیست دقیقه بطول انجامید که در تاریخ مصاحبات رادیویی در ایرلند کم سابقه بود . خانم روحی زادگان در این مصاحبه با شرح صدمات و بلیات وارده بر خویش و احباء با توصیف تعالیم مبارکه بر قلوب بسیاری نفوذ کرده بحدی که بسیاری از برگزار کنندگان و دست اندر کاران این مصاحبه رادیویی از شنیدن این وقایع و حماسه جانبازیها تحت تأثیر قرار گرفته اشک تأسف ریختند .

جامعه بهائی ایرلند نیز به نوبه خود بافتخار ورود خانم روحی زادگان محفلی از بزرگان منطقه بر پا داشت که در آن سه نماینده مجلس و دو شهردار و نمایندگان انجمنهای خیریه محلی شرکت نمودند . در این جلسه خانم روحی زادگان بمدت ۴۵ دقیقه به توصیف و تشریح امرالله پرداخت . بعقیده بسیاری تابحال در ایرلند شمالی مجلسی که در آن سه عضو پارلمان و دو شهردار تواما شرکت نمایند بر پا نگشته بود

جامعه بین المللی بهائی

Bahai International Community

جامعه بین المللی بهائی به نمایندگی

از جامعه امر در کنفرانس بین المللی « توسعه و جمعیت » که بوسیله سازمان ملل متحد در قاهره با شرکت متجاوز از بیست هزار نماینده ، وزیر و وکیل از جانب دول و مؤسسات دولتی و غیر دولتی از پنجم تا سیزدهم سپتامبر تشکیل یافته بود شرکت نمود . ۷ نفر نماینده جامعه بهائی در بسیاری از جلسات غیر سیاسی کنفرانس فوق شرکت نموده نقطه نظر گاههای امر را گوشزد نمایندگان دول و ملل مختلفه و سازمانهای متعدد نمودند . دکتر الیزابت بوبین Dr. Elkizabeth Bowen که از جمله نمایندگان جامعه امر در کنگره فوق بود در جلسه مربوط به « جمعیت و ادیان ، پیشرفت و توسعه » شرکت نموده تعالیم امر را در مورد مسابلی نظیر تعلیم و تربیت ، تساوی حقوق رجال و نساء ، ازدیاد جمعیت و راه مقابله با آن را مشروحا بیان داشتند . در جلسه ای دیگر که مربوط به ادیان و صلح بود خانم دکتر بوئن در جلسه ادعیه ادیان شرکت نموده با تلاوت مناجات و ادعیه بهائی جلب توجه حاضران را نموده و بعضی از آنان در باره امر پرسشهایی نمودند . غرفه جامعه بین المللی بهائی در این کنفرانس اگرچه هدف تبلیغی نداشت ولی موفق به پخش چهار هزار جزوه امری گردید و باعث تحری حقیقت از برای بسیاری گشت.

بنگلادش :

در اثر تلاش و تداوم جناب گاسوامی Mr. Goswami که جزو قضاة عالی مقام دادگاه عالی

بنگلادش می باشند معروفترین دانشگاه بنگلادش که دانشگاه داکا می باشد مبحث قوانین بهائی را بعنوان يك دوره تحصیلاتی به رسمیت شناخت و جزو برنامه های تحصیلی دانشگاه قرار داد . جناب گاسوامی نویسنده جزوه « قوانین بهائی در مورد خانواده » می باشند که در دوایر حقوقی بنگلادش در سطح وسیعی انتشار یافته است . دانشگاه داکا نیز قریب پنج هزار نسخه از این جزوه را چاپ نموده که انتظار می رود بزودی در کتابفروشی ها در معرض فروش قرار بگیرد . جدیدترین اقدام جناب گاسوامی کوشش ایشان در به ثبت رساندن و رسمی نمودن تعالیم امری در مورد خانواده می باشد . موفقیت ایشان در این مسئله بمعنای برسمیت شناخته شدن تعالیم فوق بوسیله دولت بنگلادش می باشد که توفیقی است عظیم و مهم .

کریباتی : Keribati

در اثر همکاری صمیمانه و نزدیک هیئت مشاورین و محفل روحانی ملی کنفرانسی بنام « کنفرانس دریای نور » در کریباتی بتاريخ بیست و یکم تا بیست و پنجم اکتبر تشکیل گردید که در آن حدود ۵۰۰ نفر از احباء ، دو تن از حضرات مشاورین قاره ای جناب آیالا Mr. Ayala و خانم مامتو Mrs. Mameto رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور کریباتی شرکت داشتند . جناب رئیس جمهور در بیانات خویش از امر الهی به نیکی یاد نموده آئین حضرت بهاء الله را خیرخواه عموم و مفید به جامعه کریباتی

خواندند و آرزوی موفقیت بیشتر امر الهی را نمودند .
زامبیا :

علی رغم موانع و مشکلات جغرافیائی : پراکندگی و دورافتادگی مراکز بهائی ، عدم ارتباط مخابراتی سهل و سریع و تنگدستی اقتصادی بهائیان زامبیا با شدت و از خود گذشتگی روز افزون قیام به خدمت حضرت بهاءالله نموده‌اند . فی المثل نونهالان درس اخلاق یاهوبه Yakhobe بمناسبت بزرگداشت شهادت حضرت اعلی مبادرت به تهیه مقادیر معتنا بهی چوب از برای سوخت و ایجاد حرارت و گرما نموده همراه با غذا و مأكولات به يك آسایشگاه كوچك اهداء نمودند و در عین حال به ساکنین آسایشگاه نیز تعلیم ادعیه بهائی دادند . ادامه و پشتکار این نونهالان عزیز تابحال باعث اقبال بیست و هفت نفر به آئین مبارك گشته است .

یاران الهی و مشترکین گرامی

تقاضا داریم اوراق اشتراك سال چهاردهم را در صورتیکه تا حال نفرستاده اید لطفا تکمیل و مرجوع دارید و هر گاه قبلا فرستاده اید تشکر ما را بپذیرید ضمنا هر گاه با تبرعات کریمانه خود صندوق مجله را بمنظور ارسال مجله به نقاط کم بضاعت و احبای قائم بخدمت تقویت فرمائید مزید بر تشکر است همچنین یادآور میشویم که کتاب "حدیقه عرفان" شامل الواح مبارکه صادره از قلم اعلی و کلک گهربار حضرت عبدالبها با خطی خوش اکنون آماده برای فروش

میباشد و برگ خرید نیز ضمیمه مجله است. یقین داریم که مشتاقان مطالعه آثار مبارکه این هدیه نفیس نوروزی را ابتیاع خواهند فرمود

با تقدیم تحیات بهائی

" عندلیب "

نشریه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
بزبان فارسی
سال دوازدهم
سالیانه چهار شماره

حق اشتراك برای کانادا ۴۰ دلار کانادائی و سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکائی .
نحوه پرداخت : در کانادا و آمریکا چك بانکی و شخصی و در سایر کشورها فقط چك بانکی (Money order) یا حواله بانکی .

آدرس برای پرداخت :

ANDALB
7200 LESLIE STREET.
TORONTO , ON. CANADA L3T 6L8
Fax: (416) 889 - 8184
Tel: (416) 889 - 8168

متمنی است در تقاضای اشتراك نام و نام خانوادگی و آدرس کامل خود را بطور خوانا مرقوم فرمائید.

اخبار مصور



حضرت امة البهاء روحیه خانم در مهمانی ناهاری که به توسط جامعه جهانی بهائی در روز ۱۴ می ۱۹۹۴ در تایلند تشکیل شده بود شرکت نمودند در این جلسه چند تن از اعضای برجسته جامعه تایلند حضور داشتند

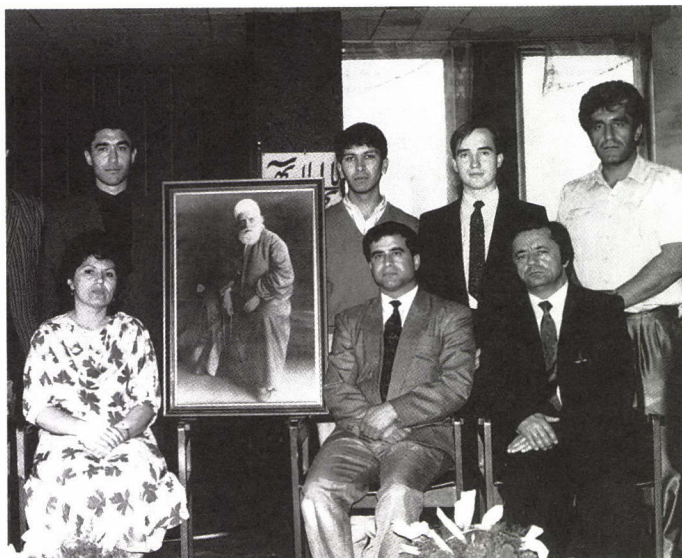


اولین کانوشن ملی سلونیا Slovenia و کروشیا Croatia از ۲۰ آپریل تا اول می ۱۹۹۴ در شهر لjubljana منعقد گردید . در این عکس اعضای محفل ملی سلونیا و کروشیا مشاهده میگردند .



اولین کانوشن ملی تاجیکستان در شهر دوشنبه در روز ۲۹ آپریل ۱۹۹۴ تشکیل گردید و اعضای محفل ملی تاجیکستان در این عکس دیده می شوند .

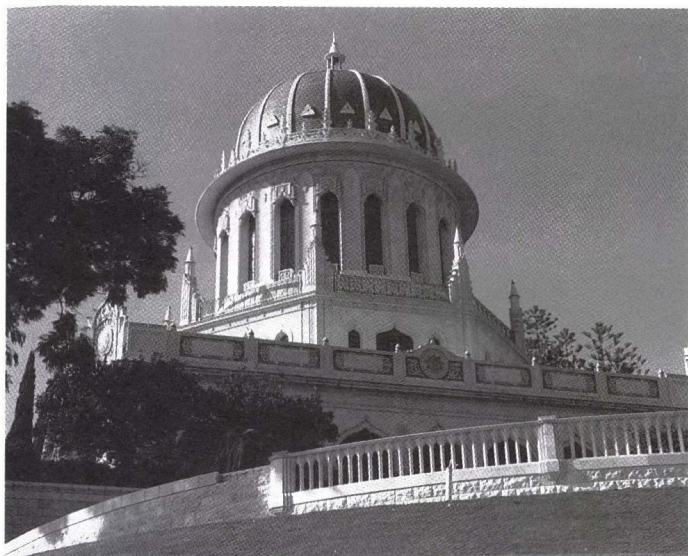
انتخابات اولین محفل ملی احبای ازبکستان از ۲۲ تا ۲۴
 آپریل ۱۹۹۴ در شهر تاشکنت صورت گرفت . اعضای
 اولین محفل ملی ازبکستان در این عکس مشاهده می
 کردند .



تصویری از اولین فارغ التحصیلان انستیتو مهاجر در شهر
 میندورو Mindoro فیلیپین .

تعلیم و تربیت در مدرسه جهانی کودکان در زئیر شامل
 امور مادی و معنوی است . تربیت معنوی بر اساس اصول
 بهانی است .





پروژه کوه کرمل : در این عکس که در روز ۲۳ اکتبر گرفته شده نرده های تزئینی ساخت ایتالیا ، که در دیوار شرقی تراس نهم زیر مقام اعلی نصب گردیده مشاهده میگردند .

پروژه کوه کرمل ، کارگران در حال نصب نرده های تزئینی در قسمت غربی تراس نهم .



در این عکس محل ساختمان دارالتحقیق در مجاور ساختمانهای دارالاثار و مقام اعلی دیده میگردد .

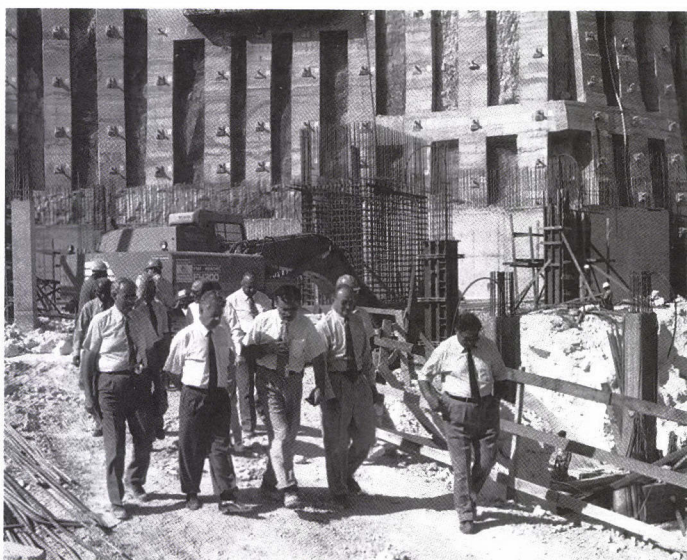
لجنة محلی جوانان شهر ناکورو Nakuru در کنیا در مرزعه های احبای محلی لوییا کشت نموده و منافع حاصله را به ساختمانهای قوس کرمل اهدا نمودند .



مبلغ سیار خانم جویس بنش Joyce Bensch در کلاسهای درس اخلاق برای اطفال پلاپلایا Plaplaya هندوراس تدریس نمود .

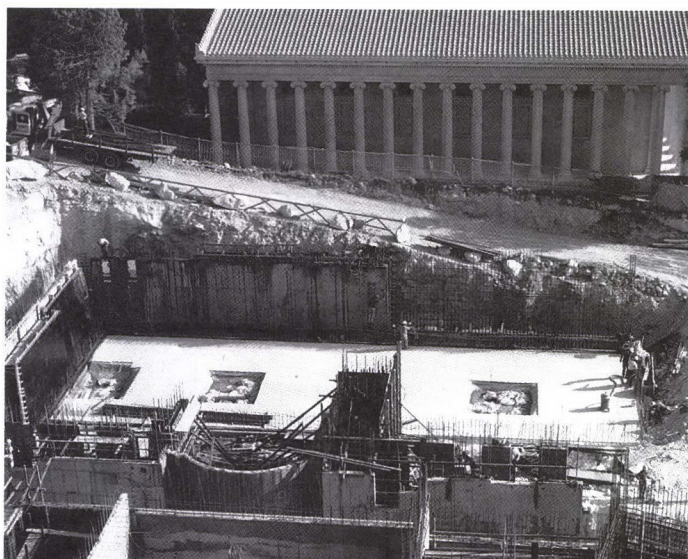
احبای فنلاند در یک جمع نوردیک Nordic Forum در شهر تورکو Turku در ماه اگست شرکت جستند . این گردهمایی جزو برنامه مقدماتی کنفرانس جهانی زبان که توسط سازمان ملل متحد برای ماه سپتامبر ۱۹۹۵ در شهر بیجینگ Beijing برنامه ریزی گردیده است .





پروژه کوه کرمل اعضای بیت العدل اعظم از محل ساختمان دارالتحقیق در روز ۲۸ سپتامبر بازدید نمودند .

پروژه کوه کرمل : در این عکس که در روز ۲۵ جولای گرفته شده پیشرفت ساختمان دارالتحقیق در غرب ساختمان بیت العدل اعظم مشاهده میشود .



در این عکس هوایی که در روز ۲۵ سپتامبر از محل ساختمان دارالتحقیق گرفته شده محللهائی که برای حفاظت از آثار امری تهیه گردیده دیده می شود .

نامه هائی از دوستان

۱ - جناب هوشنگ گهرریز که اخیراً به بلغارستان هجرت نموده طی نامه ای چنین مینویسد :

« بفضل و عنایت جمال قدم مدت یکماه است که بکشور بلغارستان مهاجرت نموده در شهری که مورد نظر محفل ملی بلغارستان است ساکن شده ایم و با احبای بومی باب معاشرت افتتاح نموده ایم ، یک هفته پس از آمدن ، منزل مناسبی کرایه کرده بنام حظيرة القدس نامیدیم و کلیه تشکیلات امری در این منزل منعقد است . روزنامه محلی مخبر خود را به منزل فرستاد مدت یکساعت و نیم مصاحبه نموده از امر امبارک جويا شد که توسط مترجم تشریح گردید و روز بعد در روزنامه درج گردید . . . »

موفقیت جناب گهرریز را در خدمات امریه از آستان قدس الهی رجا مینمائیم .

۲ - بهائی آکادمی هندوستان شرح برگزاری کنفرانس ۱۲ - ۶ اگست ۱۹۱۴ در استانبول را در جزوه تنظیم وارسال داشته که شامل مواضع مورد تحقیق و تدریس و اسامی و اساتید و ناطقان جلسات کنفرانس میباشد . عکس شرکت کنندگان در کنفرانس که بضمیمه جزوه مزبور بوده در داخل پشت جلد گراور میگردد .

۲ - جناب یدالله مشرف زاده ثانی شرح مبسوطی در باره جناب جاوید نیا متخلص به حجار که باثر رؤیای صادق و مذاکره با برادر مؤمن خود حسن ایرانمنش و سپس ملاقات با جناب نوش آبادی مبلغ امرالله علیه رضوان الله موفق بتصدیق امر مبارک گشته نگاشته و قطعه شعری را که متضمن شرح تصدیق معزی له است ضمیمه نموده است . از جناب مشرف زاده متشکریم و عکس ارسالی ذیلاً چاپ میشود .



۴ - جناب دکتر علی توانگر قطعه شعری مفصل بنام « بعضی از غفلت های بشر » سروده اند که سه بیت آن ذیلاً درج میگردد :

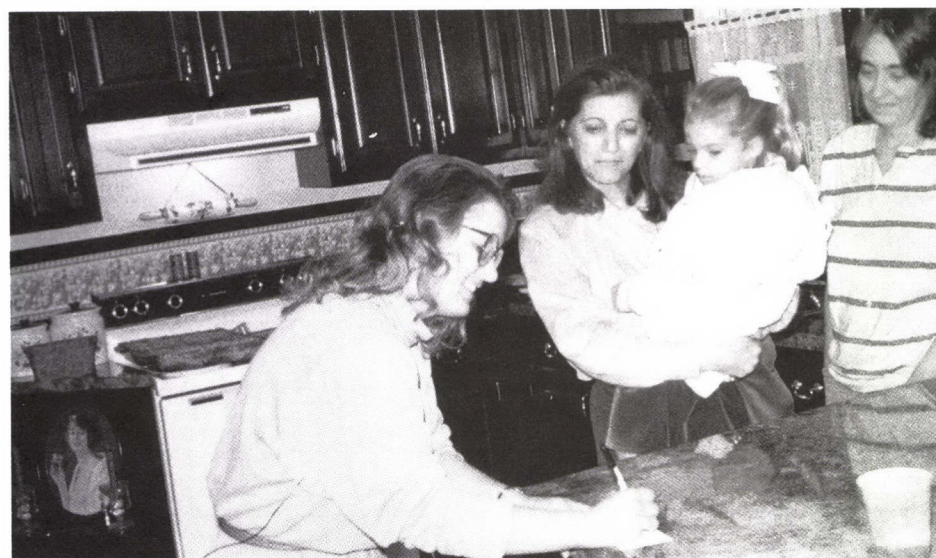
اندر این دنیا بشر هرچند دقت میکند
لیک اندر کارهایش باز غفلت میکند
میکند اسراف در غیر ضرورت مال خود
در پیشیزی خرج لازم را خساست میکند
در عیوب خویش کور است و نبیند کوه را

۵ - جناب شاهرخ فانی شرح تصدیق خانمی امریکائی را بنام لینل نوشته که خلاصه آن بدین شرح است : در کلاس تدریس کتاب مستطاب اقدس از خانمی امریکائی خواستم که قسمتی از آیات مبارکه کتاب را بخواند خود را معذور دانست در خارج از کلاس از او پرسیدم که چرا نخواندید گفت من بهائی نیستم ، ولی ذوق و شوق بسیار به مطالعه آثار امریه از خود نشان میداد بعد از چندی اطلاع یافتم که آنچه از امر دریافتی برای منسوبان خود در جلسه تبلیغی که در خانه خود تشکیل داده با آنها در میان گذاشته است . در جلسه بعد کلاس از او پرسیدم با اینهمه ذوق و شوق چرا اقدام به تسجیل خود نمی نمائی گفت تا این کتاب تمام نشود موافقت با امضای کارت نخواهم کرد . من در جمیع موارد برای او دعا میکردم که خداوند او را توفیق هدایت عنایت فرمایند .

بعد از چندی کارت دعوتی برایم فرستاد بعنوان جشن امضای کارت تسجیلی خود ، با شادی تمام در جشن مزبور شرکت نمودم قریب ۲۵ نفر از کسانی که با او مذاکرات تبلیغی نموده بودند در جلسه مزبور دعوت داشتند (عکس زیر نمایانگر شب جشن است) و شمایل مبارک در دست خانم مذکور میباشد .

در خاتمه جشن از او پرسیدم که قرار بود تا اتمام کتاب کارت امضاء نکنی جواب داد دیدم کلاس خیلی طول میکشد و وقت کوتاه است . در هفته اول تصدیقش به خانه یکی از احباء میرود که دو نفر از احباء که برای خدمت به کشور چین رفته و مراجعت نموده بودند مطالبی در باره چین و اهمیت خدمت در آن سرزمین بیان داشته اند لذا خانم تازه تصدیق در همانجا میگوید من حاضرم به چین برای ابلاغ امر مبارک و خدمت بروم و کلام خدا را بسمع خلق خدا برسانم و بعد از قلیل مدتی عازم سفر چین شد و در دانشگاه بتدریس مشغول گشت ، نامه ای که فرستاده در آن بیان حضرت عبدالبهاء را در باره چین و اهمیت آن نوشته است .

عکس زیر هنگام امضای کارت تسجیلی خانم لینل گرفته شده است .



۶ - آقای بهنام ندائی قطعه شعری از برادر خود
بهر روز ندائی فرستاده که دو بیت آن ذیلاً چاپ
میشود :

بدریائی زدم جانا که پایش نمی بینم
مرا مشکل چنان افتاد که آسایش نمی بینم
در این بحر پر از امواج که بیم جان و سرباشد

نظر بر کشتی نوح است و سکنش نمی بینم
۷ - آقای منوچهر نیک نفس قطعه شعر سروده خود
را ارسال داشته اند که دو بیت آن ذیلاً نگاشته

میشود :

شکفته غنچه نوباوه در بهار حقیقت
صبا گشوده سر زلف مشکبار حقیقت
به بزم وصلت دلدار رفته بلبل عاشق
ز جام ساقی گل گشته میگسار حقیقت
از تمام کسانی که با عندلیب مکاتبه نموده اند
متشکریم و جواب بقیه مکاتبات به شماره بعد موکول
میگردد .

عندلیب



‘ANDALÍB

